کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۰۵، ۱۷ مهرماه ۱۳۹۱

دورهٔ هشتم، سال بیست و هفتم

سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در اجلاس گروه نمایندگان چپ پارلمان اروپا درباره: "مسئله خاورمیانه، دگرگونی‌ها در منطقه، و خطر درگیری های نظامی جدید"

با توجه به شرایط بغرنج منطقه، درگیری های نظامی در سوریه، و تهدیدهای نگران کننده اسرائیل و متحدان آن به حمله نظامی به ایران، اجلاس سالانه مطالعاتی گروه "اتحاد چپ اروپا و گروه سبز و چپ شمال اروپا"(GUE/NGL)، به بررسی تحول‌های پر شتاب خاورمیانه و خطر جنگی جدید در منطقه پرداخت. این اجلاس در روزهای ۱۰ تا ۱۳ مهر (۱ –۴ اکتبر) در نیکوزیا، پایتخت قبرس، که دولتِ آن ریاست نوبتی "شورای اتحادیه اروپا" را به عهده دارد، برگزار شد. "گروه چپ پارلمان اروپا" که نمایندگان کمونیست و چپ از ۱۲کشور "اتحادیه

ادامه در صفحات ۲، ۳ و ۶

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی درباره

برگزاری نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، با حضور اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی برگزار شد. شرکت کنندگان در پلنوم کمیته مرکزی حزب، پس از یکدقیقه سکوت، به احترام خاطره جان‌باختگان راه آزادی میهن، و سپس پخش سرود حزب، کار خود را آغاز کردند.

پلنوم طرح گزارش مفصل "عملکرد کمیته مرکزی در فاصله دو کنگره"، که بازبینی مهمترین رویدادهای ایران و جهان و همچنین گزارش شعبه های کمیته مرکزی حزب را در بر می گرفت، بررسی کرد، و گزارش عملکرد کمیته مرکزی را پس از اصلاح ها و تغییرهایی به منظور ارائه به ششمین کنگره حزب، به تصویب رسانید. پلنوم همچنین آخرین تحول های سیاسی کشور، ژرفش بحران اقتصادی و شدت یافتن فشارهای کمرشکن بر زحمتکشان، اثرهای مخرب تحریم های مداخله جویانه کشور های امپریالیستی، خطر درگیری های نظامی جدید در منطقه، و همچنین چشم انداز تحول های آینده کشور را بررسی کرد و قرار انتشار پیام هایی به: مردم ایران؛ کارگران و زحمتکشان؛ زنان مبارز؛ جوانان و دانشجویان؛ زندانیان سیاسی و خانواده های جان‌باختگان راه آزادی؛ را تصویب کرد.

پلنوم در بخش دیگری از کار خود به مسئله های مرتبط با تدارک و برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران پرداخت، و پیرامون چگونگی انتخاب و دعوت نمایندگان به منظور شرکت در ششمین کنگره و نیز زمان برگزاری آن تصمیم های ضروری را اتخاذ کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۱

بیانیه مصوب پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره وضعیت بحرانی کشور، و شرایط بسیار دشوار اقتصادی در صفحات ۷ و ۸

"حزب توده ایران عمیقا معتقد است که، مبارزه سیاسی با استبداد حاکم در راستای دست یافتن به حقوق و آزادی های دموکراتیک، همزمان با ارائه یک برنامه اقتصادی مترقی، حذف نقش و تسلط اقتصادی – سیاسی سرمایه داری تجاری غیر تولیدی و بورژوازی بوروکراتیک حاکم را باید هدف قرار دهد..."

"مردم"

قرنی ست به تقریب،
که ما کشته ی عشقیم،
بر دار شقاوت!
تاریخ نمرده ست،
به شمشیر قساوت!
تاریخ،
نه فرمان شهنشاه و نه انگاره ی شیخ است،
رودی است خروشان،
که درآن مردم شوریده روانند.
این سلسله ی رنج،
این رود خروشنده،
دمی از حرکت باز نیاسود،
خون داد بسی تا شب بیداد سرآرد!
از زخمه ی زندان و سر دار نترسید!
بسیار سر عاشق و شیداش،
بریدند!
بسیار نهال خوش نورسته اش،
از خاک گسستند!
شاهان ستمگر،
شیخان ریا کار!
تاریخ زگردونه نیافتاد،
مردم نشکستند!
این رود خروشنده،
سردیگر دریاست،
دریا نتوان کشت! ...

م – نوید

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب ...

اروپا" و از جمله آلمان، اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، پرتغال، دانمارک، فرانسه، قبرس، یونان، و جمهوری چک را گرد هم می آورد، با هماهنگی کمیته مرکزی حزب زحمتکشان مترقی قبرس (آکل)، نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، و همچنین رفیق "عِصام مَخول"، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست اسرائیل، رفیق "ندیم علاء الدین"، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست لبنان، رفیق "بسام صالحی"، دبیر کل حزب مردم فلسطین"، رفیق "حنین نمر"، دبیر کل حزب کمونیست سوریه، و رفیق "معتز الحفناوی" ، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست مصر، برای شرکت در اجلاس، و ارائه و تبادل نظر با نمایندگان "چپ پارلمان اروپا"، دعوت شده بودند. در بعدازظهر نخستین روز اجلاس، که مصادف با روز استقلال قبرس بود، نمایندگان برای بازدید و صرف شام به کاخ ریاست جمهوری قبرس دعوت شدند، و با رئیس جمهوری قبرس، رفیق دمیتریس کریستوفیاس، دبیرکل سابق "آکل"، ملاقات کردند.

حضور و سخنرانی رفیق "آندروس کیپریانو" ، دبیرکل "آکل"، و اعضای هیئت سیاسی این حزب، وزیران امور خارجه و کار و امور اجتماعی قبرس، و عده‌یی از نمایندگان پارلمان قبرس، در این اجلاس و شرکت در بحث‌های آن، نمایاننده اهمیت آن بود. بحث‌های اجلاس با سخنان خانم "گابریل زیمر" ، صدر گروه "اتحاد چپ اروپا و گروه سبز و چپ شمال اروپا"، و رفیق "آندروس کیپریانو"، و حضور رسانه‌های خبری قبرس، آغاز شد. در ادامه اجلاس، از نمایندگان حزب‌های کمونیست خاورمیانه دعوت به سخنرانی شد، که آنان تحلیل‌ها و نقطه نظرهای مشخص خود را در باره شرایط موجود ابراز کردند. متن سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، که یکی از سخنرانان بود، در ادامه این گزارش می‌آید. با هماهنگیِ برگزار کنندگان اجلاس، نسخه هایی از نشریه "توده نیوز"، ارگان بین المللی حزب توده ایران، "بیانیه مشترک ۶۶ حزب کمونیست- کارگری جهان" در مخالفت با هر گونه حمله نظامی به ایران، که در شماره قبل "نامه مردم" منتشر شد، و نشریه "ایران امروز"، نشریه انگلیسی زبان "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران"(کودیر)، در پوشه‌های مخصوص شرکت کنندگان، همراه با مدارک و دستور کار اجلاس، پیش روی آنان قرار داده شده بود. مسئله نگرانی‌برانگیزِ طرح‌های امپریالیسم آمریکا و متحدانش در تحمیلِ هژمونیِ همه جانبه سیاسی و اقتصادی آن بر کشورهای منطقه و با تکیه به قدرت نظامی و از طریق جنگ و تهدیدهای نظامی، مضمون اصلیِ سخنرانی‌های رفقای نماینده حزب‌های کمونیست منطقه بود. رفقای نماینده پس از سخنرانی، به پرسش‌ها و ابراز نظرهای شرکت کنندگان در اجلاس، که در ارتباط با شرایط سیاسی منطقه بودند، پاسخ دادند. خانم "کورنلیا ارنست"، نماینده آلمان و از مسئولان "هیئت ایران" در پارلمان اروپا، در پایان سخنان نماینده حزب توده ایران، با ابراز پشتیبانی از تحلیل و اطلاعات ارائه شده و پاسخ به سئوال‌های پرسیده شده، از کوشش های گروه نمایندگان چپ در جلوگیری از درگرفتن جنگ برضد ایران سخن گفت. او با اشاره به پیامدهای ویران کننده جنگی جدید در منطقه، و لزوم جلوگیری از رخدادن آن، بر حمایت خود از جنبش دموکراتیک مردم ایران تاکید ورزید. در پایان نشست، رفیق "ویلی مایر"، مسئول امور بین المللی گروه چپ پارلمان اروپا، جمع بندی‌ای از نشست در رابطه با شرایط موجود در خاورمیانه و از جمله فعالیت پیگیر در مخالفت با گزینه جنگ و مداخله نظامی در ایران و برخی ابتکارهای مشخص در زمینه سیاست‌های جنگ طلبانه اسرائیل ارائه کرد، که به تصویب اجلاس رسید.

در روز دوم اجلاس، نماینده حزب مان به دعوت رفیق "کیپریانو"، دبیرکل (آکل)، در ضیافت ناهاری که در آن خانم "گابریل زیمر"، صدر "گروه چپ"، و معاونان او از پرتغال، جمهوری چک، فرانسه، قبرس، و سوئد حضور داشتند، شرکت کرد و با آنان در باره مسائل ایران تبادل نظر کرد. همچنین رفیق نماینده حزب مان به پیشنهاد رهبری "آکل"، در جلسه گفت‌وگوی دوجانبه‌یی با رفیق "فانیس کریستادولو"، عضو هیئت سیاسی و هیئت دبیران "آکل"، در ارتباط با تحول‌های سیاسی دو کشور و ضرورت تعمیق و گسترش روابط برادرانه بین "آکل" و "حزب توده ایران"، شرکت کرد. رفیق "کریستادولو" در این نشست تشکر رهبری "آکل" را از قبول دعوت آن از سوی حزب‌مان برای شرکت در "اجلاس گروه چپ" در قبرس ابراز داشت، و بر حمایت همه جانبه خود از مبارزه مردم ایران، نیروهای سیاسی ملی و دموکراتیک ایران، و به ویژه "حزب توده ایران" تأکید ورزید. سخنرانی نماینده "کمیته مرکزی حزب توده ایران "در اجلاس "گروه نمایندگان چپ پارلمان اروپا "را در زیر می‌خوانید:

متن سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقا و دوستان گرامی،

از اینکه در شرایط حساس کنونی خاورمیانه حزب ما را به "اجلاس مطالعاتی" اعضای چپ متحد اروپا/چپ سبز شمال در پارلمان اروپا، دعوت کردید تا در باره معضل‌هایی که گریبانگیر مردم منطقه ما است تبادل نظر کنیم، متشکریم. همچنین، مایلم از رهبری حزب کار و زحمتکشان قبرس "آکل"، برای یاری‌اش در تدارک و انجام این گفت‌وگوی پراهمیت تشکر کنم. این نشست در مقطع زمانی بسیار مهمی در تاریخ معاصر خاورمیانه برگزار می‌شود. خطر جنگ، تسلط (هژمونی) بی‌رقیب امپریالیسم بر منطقه، و بنیادگرایی اسلامی، مانع‌های موجود بر سر راه استقلال ملت‌ها، و نیز پایمال کردن حقوق مردم در برخورداری‌شان از دموکراسی، حقوق بشر، و حقوق دموکراتیک، چالش‌هایی‌اند که بیش‌تر از هر زمان دیگر این مردمان را به رویارویی می‌طلبند. از پایان جنگ جهانی اول تا کنون، این منطقه با چالشی چنین حادّ و پیچیده روبه رو نبوده است.

در این گفتار کوتاه، طبعاً بر موضوع‌هایی تأمل خواهم کرد که در ارتباط با اوضاع منطقه، مردم ایران، و تهدیدها به حمله نظامی به ایران مؤثرند. البته بدون ارائه زمینه‌های شکل‌گیری و روند پیشرفت رخدادها نمی‌توان به این بحث وارد شد.

بنا بر تحلیل ما، آنچه را اکنون در خاورمیانه در حال روی دادن است نمی‌توان بدون توجه به ارتباط آن‌ها با سه روند مهم جاری، به‌روشنی درک و تحلیل کرد:

۱. پیامدهای مداوم تغییر اساسی توازن نیروها در منطقه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، که به عزم قاطع ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا برای در دست گرفتن سرکردگی برگشت‌ناپذیر خود بر منطقه و منابع آن منجر شد. در این تلاش برای کسب سرکردگی، ایالات متحد آمریکا "طرح خاورمیانه بزرگ" را تدوین و اجرا کرد که بعدها به "طرح خاورمیانه جدید" تغییر نام یافت؛

۲. بحران اقتصادی بی‌سابقه سرمایه‌داری جهانی که اقتصادهای پرقدرتی مثل ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا و کشورهای دیگر را در بر گرفته است؛ تلاش‌های امپریالیسم برای غلبه بر پیامدهای بحران سرمایه داری کنونی از راه تشدید میلیتاریسم، مسابقه تسلیحاتی ، جنگ، و تجاوز؛

۳. تلاش‌های ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا برای در کنترل گرفتن خیزش های مردمی‌یی که از اواخر سال ۲۰۱۰ منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی را فراگرفت. تلاش امپریالیسم با بهره گیری از همه امکان‌های مالی – نظامی‌اش، مهار این خیزش ها در چارچوب منافع دراز مدت‌اش و یا به عقب بازگرداندن و منحرف کردن این حرکت ها بوده و خواهد بود. مداخله نظامی در بحرین، مداخله آشکار نظامی نیروهای آمریکا و اتحادیه اروپا در لیبی زیر پوشش "حفاظت از غیرنظامیان"، و اینک تلاش برای به قدرت نشاندن یک دارودسته طرفدار امپریالیسم در سوریه، که از سوی رژیم های حاکم در عربستان سعودی و قطر حمایت مالی می‌شوند و مورد حمایت نظامی ترکیه عضو "ناتو" قرار دارند، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند.

رفقای گرامی،

تلاش‌های مداوم امپریالیسم، برای کنترل خاورمیانه، ریشه در اهمیت ژئوپلتیک راهبردی این منطقه در مقام پلی بین سه قاره، و منابع غنی انرژی آن دارد. این کنترل یا از طریق رژیم‌های دیکتاتوری مورد حمایت و حفاظت امپریالیسم در منطقه اعمال می‌شود، یا به طور مستقیم از طریق استقرار ارتش‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در این منطقه، به بهانه‌های مختلف.

یکی از عنصرهای کلیدی "طرح خاورمیانه جدید"، اطمینان از این امر است

ادامه در صفحه ۳

ادامه سخنرانی نماینده کمیته مرکزی...

که هیچ چالش قابل‌توجهی در برابر سرکردگی آمریکا در این منطقه صورت نگیرد. ایالات متحد آمریکا کنترل منابع انرژی این منطقه و راه‌های انتقال این منابع را به اروپا و آسیای شرقی را برای حفظ سرکردگی بلامنازع خود حیاتی می‌داند. در پرتو این واقعیت است که باید نقش مهم و چشمگیری را که شماری از متحدان ایالات متحد آمریکا در این منطقه- مانند ترکیه، عربستان سعودی و قطر- به‌ویژه در دهه گذشته بازی کرده‌اند، تحلیل کرد. نقش مخرّبی که این کشورها در دو سال گذشته بازی کرده‌اند، و به‌ویژه نقش آن‌ها در رخدادهای بحرین، لیبی، و اینک سوریه و ایران، از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین مهم است که به نقشه‌های دولت‌های حاشیه خلیج فارس در حمایت از هر گونه اقدام برضد ایران، و نیز به‌هم‌پیوستن راهبردی نیروهای دفاعی دولت‌های خلیج فارس در این اواخر، به جلوداری عربستان سعودی، توجه کرد.

در ۶ مارس ۲۰۱۲، "شورای همکاری خلیج (فارس)" اعلام کرد که، تصمیم دارد خود را از یک بلوک منطقه یی به یک کنفدراسیون تبدیل کند. این پیشنهاد مورد حمایت جدّی و قاطع عربستان است که پیشگام گروه شش کشور عربی خلیج فارس است. به گفته عبداللطیف الزیانی، "دبیرکل شورای همکاری خلیج (فارس)"؛ "پیشرفت قابل‌توجهی در راستای ادغام منطقه‌یی صورت گرفته است."

در ماه مه ۲۰۱۱، "شورای همکاری خلیج (فارس)" موضوع عضویت اردن و مراکش در این سازمان را نیز مطرح کرد. سران عربستان سعودی عزم خود را برای تبدیل این شورا به یک "نهاد واحد" نشان داده‌اند. به گفته الزیانی، در پی یکپارچگی کامل اقتصادی، وحدت سیاسی خواهد آمد، و محصول نهایی این روند، نهاد یگانه و واحدی خواهد بود که قادر است به مسئله های راهبردی‌ای مثل تشکیل یک "وحدت" رسیدگی کند؛ این نهاد یگانه و واحد، "شورای عربی وحدت خلیج (فارس)" نام خواهد داشت. با توجه به تسلیم کامل و همیاری دولت های کنونی کشورهای حاشیه خلیج فارس در برابر نقشه و برنامه های آمریکا در خاورمیانه، و حمایت آن‌ها از مداخله امپریالیستی برضد ایران، تحول‌های پیش‌گفته را باید حائز اهمیت ویژه‌یی دانست. ما هیچ گونه گرایش مثبتی نسبت به رژیم ارتجاعی و استبدادی کنونی حاکم در تهران نداریم، ولی به‌شدت نگران سرنوشت مردم ایران و میهن خود در صورت روی دادنِ مداخله نظامی هستیم.

رفقای گرامی،

در چنین زمینه‌یی است که باید وضعیت منطقه خاورمیانه را بررسی کرد. غلوّ نکرده‌ایم اگر بگوییم که وضعیت کنونی در این منطقه سابقه نداشته است. از یک سو، ما شاهد بروز و ظهور جنبش‌های اصیل مردمی برای امر دموکراسی، اصلاحات ریشه‌یی و دگرگونی‌های ترقی‌خواهانه در کشورهایی هستیم که پیش از این زیر سلطه حکومت‌های دیکتاتوری قرار داشته‌اند و در بسیاری از مواردها، متحد امپریالیسم بوده‌اند. در عین حال، همان‌طور که اخیراً شاهد بوده‌ایم، امپریالیسم و متحدان منطقه‌یی آن دست به کار توطئه برضد این جنبش‌های مردمی شده‌اند تا آن ها را به مسیری منحرف کنند که ماندگاری‌شان در حلقه کنترل امپریالیسم را تضمین کند. در دو سال گذشته، و به‌ویژه از زمان تجاوز نظامی به لیبی، دولت راستگرای افراطی اسرائیل بارها تهدید به اقدام نظامی برضد هدف‌های راهبردی (استراتژیک) ایران کرده است. به باور ما، چنین ماجراجویی نظامی‌ای پیامدهای بسیار ناگواری برای ملت‌های منطقه، از جمله هم در ایران و هم در اسرائیل، و دیگر کشورهای جهان خواهد داشت.

رفقای گرامی،

سران اسرائیل و حامیان آنان در محفل‌های راست‌گرای آمریکا و اتحادیه اروپا، سیاست‌های تجاوزکارانه خود را بر اساس این نظر تنظیم کرده‌اند که ایران به طور مخفیانه در حال ساخت سلاح‌های هسته‌ای است. واقعیت امر این است که نه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نه دولت ایالات متحد آمریکا تاکنون نتوانسته اند هیچ مدرک مستندی را در مورد تسلیحاتی شدن برنامه هسته‌ای ایران ارائه دهند. اما این امر مانع کارشکنی نیروهای جنگ‌افروز آمریکا و اتحادیه اروپا در مذاکرات ۵+۱ در اوایل سال جاری در استانبول، بغداد، و مسکو نبوده است. در حال حاضر، ایالات متحد آمریکا هیچ تمایلی به پذیرش راه‌حلی برای پایان دادن به مناقشه بر سر مسئله هسته‌ای ایران از راه‌های دیپلماتیک ندارد. آمریکا و متحدانش همچنان به تشدید تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی برضد ایران ادامه می‌دهند. به اعتقاد ما، نیروهای ترقی‌خواه و نهادهای مسئول باید در تدوین موضع های خود، همه عامل‌های مؤثر در این مناقشه را به‌دقت و هشیارانه در نظر بگیرند.

نخست، در مورد علت‌های پنهانی بحران کنونی، حزب ما بر این باور است که، لفّاظی‌های دوطرفه و خصومت امپریالیسم آمریکا و متحدانش با ایران، هیچ ربطی به سیاست‌های هسته‌ای ایران، یا نگرانی "غرب" نسبت به گسترش سلاح های کشتار جمعی در منطقه ما ندارد. اگر ایالات متحد آمریکا نگران چنان مسئله های حیاتی و مهمی بود، به گسترش آشکار توان هسته‌ای اسرائیل اعتراض می کرد. مسئله اصلی در مناقشه کنونی، در واقع بر سر طرح‌های راهبردی (استراتژیک) امپریالیسم برای به دست آوردن کنترل درازمدت بر خلیج فارس و منابع غنی نفت و گاز آن است. حضور گسترده نیروهای نظامی ایالات متحد آمریکا در منطقه خلیج فارس (از جمله وجود مقرّ اصلی ناوگان پنجم آمریکا در بحرین)، نشانه بارزی از نقشه‌های درازمدت آمریکاست.

بنابراین، روشن است که ادعاهای ایالات متحد آمریکا و متحدانش در مورد نگرانی آن‌ها نسبت به تهدید سلاح‌های هسته‌ای در این منطقه، چیزی نیست جز پرده استتاری برای پنهان کردن مقاصد واقعی آمریکا. همچنین، باید اشاره کرد که، مسئولیت مسابقه تسلیحاتی کنونی در منطقه خاورمیانه و این واقعیت که کشورهایی مانند اسرائیل و پاکستان دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند، متوجه امپریالیسم آمریکا و متحدانش است. حزب ما همراه با همه نیروهای ترقی خواه منطقه، برای ایجاد یک خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای مبارزه می‌کند.

همان‌طور که حزب ما در چند سال گذشته بارها اعلام کرده است، استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای از سوی ایران، یا به طور کلی هر کشور دیگری در منطقه یا جهان، حق مشروع آن کشور است و نیاز به رضایت یا توافق آمریکا یا دولت دیگری ندارد. دوم اینکه، تا آنجا که به مردم ایران مربوط می‌شود، ما قاطعانه مخالف هرگونه حمله نظامی، محدود یا نامحدود، هستیم. مردم ما هنوز درد و زخم‌های عمیق هشت سال جنگ در دهه ۱۹۸۰ را بر تن دارند که از جانب آمریکا و به تشویق آمریکا بر آنان تحمیل شد تا جنبش انقلابی جوان در کشور ما را درهم کوبد. در جنگ ایران- عراق میلیون‌ها تن- به‌ویژه جوانان- از هر دو طرف زخمی و کشته شدند، و صد ها میلیارد دلار خسارت به طرفین وارد آمد. علاوه بر این، اشغال نظامی فجیع عراق و پیامدهای فاجعه‌بار آن، از جمله کشتار صدها هزار غیرنظامی، گواه بارزی از این واقعیت است که قربانی اصلی هر جنگی، به هر بهانه‌یی، مردم عادی و غیرنظامی‌اند.

حزب توده ایران تهدید به حمله نظامی برضد ایران را در حکم بخشی از سیاست امپریالیستی برای پیشبرد طرح ایجاد "خاورمیانه جدید" ارزیابی می‌کند. ما بارها هرگونه مداخله خارجی در ایران به هر بهانه‌یی را محکوم کرده‌ایم و می کنیم، چرا که ارمغانش مرگ، ترور، و ویرانی خواهد بود.

در عین حال، ما گفته‌های تحریک کننده و غیرمسئولانه و تهدیدهای بی‌پایه و اساس سران رژیم ایران را نیز محکوم کرده‌ایم. رژیم ارتجاعی و ضد مردمی ایران در تمام دوره حاکمیت‌اش از جنگ و تهدید به برخوردهای نظامی در مقام توجیهی برای محدود کردن آزادی‌ها و حقوق بشر و دموکراتیک، و دست زدن به اقدام‌های سرکوبگرانه برضد جنبش مردمی در ایران بهره‌برداری کرده است. ما با کارگران، فعالان سندیکایی، زنان، جوانان، روشنفکران و همه نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک که در راه صلح، حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی مبارزه می‌کنند، که در همه آن‌ها فعالانه شرکت داریم، اعلام همبستگی می‌کنیم.

حزب توده ایران همواره اعلام کرده است که، این حق خود مردم ایران است که درباره مسیر آینده کشور خود و دستیابی به صلح، دموکراسی و پیشرفت تصمیم

ادامه در صفحه ۶

سیاست‌های رژیم ولایت فقیه و حقوق زنان شاغل

یکی از پیامدهای فاجعه‌بار اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی، طی سال‌های اخیر، وخیم‌ترشدن وضعیت کار و معیشت زنان طبقه‌های محروم جامعه و به خصوص زنان شاغل است. این مساله در مطبوعات و رسانه‌های کشور کمتر مورد توجه قرارگرفته و به بحث و تحلیل گذاشته شده‌است. مدیرکل دفتر آسیب‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اواخر مردادماه، اعلام داشت که، بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰هزار نفر از خانوارهای کشور از سوی زنان سرپرستی می‌شوند که رقمی حدود ۱۲/۱ درصد کل خانوارهای کشوراست. مطابق آمار منتشر شده در رسانه‌های همگانی، نتیجه سرشماری سال ۱۳۹۰ نشانگر آن‌است که در طول سالیان اخیر آمار زنان سرپرست خانوار افزایش چشمگیر داشته است، و این روند هنوز هم ادامه دارد. برپایه برآوردهای آماری درسال ۱۳۹۰ خورشیدی، از ۲۱ میلیون و ۱۸۵هزار و ۶۴۷خانوارکل کشور،۱/۱۲درصد آن زیر سرپرستی زنان هستند که رقم ۲ میلیون و ۵۳۶هزار و ۴۶۳ خانوار را شامل می‌شود. به بیان دقیق‌تر، در طول ۵سال گذشته، ۹۰۰ هزارو ۸۵۲ خانوار به خانوارهای زیر سرپرستی زنان افزوده شده است. دراین رابطه مدیرکل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با صراحت به وضعیت معیشتی وخیم و بی‌عدالتی درحق این زنان و به طورکلی زنان شاغل کشور اعتراف می‌کند. همزمان با انتشار این برآوردهای رسمی، سهیلا جلودارزاده، از مسئولان خانه کارگر و رییس اتحادیه زنان کارگر، خاطرنشان ساخت که، تبعیض نسبت به زنان در محیط های کاری شدت پیداکرده است. ایلنا، ۱۲ شهریورماه، گزارش‌داد: "رییس اتحادیه زنان کارگر از بی‌توجهی و قصور بازرسان اداره بازرسی وزارت تعاون، کار و رفاه‌اجتماعی در رابطه با تبعیض‌هایی که علیه زنان کارگر وجودادارد، انتقادکرد. سهیلا جلودارزاده گفت، دربعضی کارگاه‌های کشور، زنان حاضرند در سخت‌ترین شرایط ممکن و با مخفی‌کاری عملکرد غیرقانونی کارفرمایان خود، به کارخویش ادامه‌دهند . . . و ممنوعیت ازدواج و حقوق کمتر از نرخ مصوب وزارت کار از جمله موارد غیرقانونی‌است که در برخی کارگاه‌ها علیه زنان به‌کارگرفته‌می‌شود . . . مهم‌ترین مشکل حال حاضر . . . چه برای آقایان و چه برای خانم‌ها فقدان امنیت شغلی (است)." درطی سال‌های گذشته زنان طبقه‌های محروم به ویژه زنان کارگر بیشترین لطمه‌ها را از بحران اقتصادی ناشی از اجرای برنامه‌های اقتصادی – اجتماعی ضدمردمی رژیم و نیز تحریم‌های ویرانگر متحمل شده‌اند. زنان کارگر و کارمند در کلیه کارخانه‌ها و اداره‌های دولتی و خصوصی در صف نخست اخراج قرارداشته و دارند. به این معضل، سیاست‌های زن‌ستیزانه و مبتنی بر تبعیض جنسیتی را باید افزود. درحالی‌که هزاران زن شاغل کشور و بخش بزرگی از زنان سرپرست خانوار خواهان تامین امنیت شغلی‌اند، مسئولان دولت ضدملی احمدی‌نژاد و نمایندگان مجلس ارتجاع خواستار جلوگیری از اشتغال زنان و کاستن از نقش و جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان هستند. مثال گویا دراین زمینه گزارش خبرگزاری فارس، ۲۸مردادماه، است. این خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران، در خصوص توضیح دیدگاه رهبران ارتجاع حاکم درباره اشتغال زنان در مطلبی با عنوان: "مادران از اشتغال صرف‌نظر کنند"، چنین می‌نویسد: "خانم‌ها باید بپذیرند که نقش مادری با نقش های دیگر مانند اشتغال در تعارض است ازاین رو مادران شاغل باید با حمایتی که دولت دراین خصوص انجام می دهد، از اشتغال صرف‌نظرکنند . . . طبق تفکر غربی که اصرار بر ورود زنان به عرصه اجتماعی داشته و اعتقادی به خانواده محوری ندارد، براساس هجمه فرهنگی دشمنان به میان خانواده‌های ما رسوخ پیداکرده و باعث‌شده اشتغال زنان نوعی ارزش محسوب شود. درحالی که . . . اصلی‌ترین وظیفه یک زن نقش مادری و همسرداری است." درست بر پایه چنین دیدگاه واپس‌مانده و قرون وسطایی است که ارایه انواع طرح‌ها و لایحه‌های زن‌ستیزانه از سوی نهادهای حکومتی را شاهدیم. یکی از همین طرح‌ها، طرح استخدام نیمه‌وقت زنان بود که با مقاومت جنبش زنان و مخالفت قاطع زنان شاغل، ازجمله زنان کارگر، فعلاً مسکوت گذاشته شده‌است. نکته بااهمیت دیگر اینکه، برخی مانورهای فریبکارانه نیز دراین زمینه افشا شده و اثربخشی خودرا ازدست داده‌است. دولت ضدملی احمدی‌نژاد چندی پیش و درگرماگرم کشمکش‌های جناحی و به منظور فریب زنان کشور اعلام‌کرد که، طرحی را برای افزایش مرخصی و کاهش ساعت‌های کاری زنان تدوین کرده است. خبرگزاری مهر، ۴شهریورماه، از قول "رییس مرکز امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری"، نوشت: "مرکز امور زنان و خانواده پیشنهاد کاهش ساعت کاری بانوان شاغل در دستگاه‌های دولتی را از ۴۴ساعت به ۳۶ساعت در هفته بدون کسر حقوق و مزایا و در صورت عدم استفاده از کاهش ساعت کاری استفاده از دو روز مرخصی اضافه درهرماه را به هیات دولت تقدیم کرد . . . در جلسات هیات دولت پس از اصلاح و تکمیل به تصویب کمیسیون فرعی دولت رسید." این مانور فریبکارانه صرفاً هدف‌های سیاسی در آستانه انتخابات آینده ریاست جمهوری را دنبال می‌کند و فاقد انگیزه حمایت از حقوق زنان شاغل‌است. دولت احمدی‌نژاد درحالی با طرح چنین لوایحی می‌کوشد چهره‌یی حامی حقوق زنان به خودبگیرد که با سیاست‌ها و عملکرد مخرب، خود از عامل‌های اصلی یورش به حقوق زنان و اعمال تبعیض جنسیتی و طبقاتی است. البته این مانور تبلیغاتی خیلی زود از دستورکار خارج‌شد. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۵شهریورماه، گزارش‌داد: "لایحه تقلیل ساعت کاری زنان شاغل . . . پس از طرح هیات وزیران از دستورکار خارج‌شده‌است." به هرروی، زنان شاغل، به خصوص زنان کارگر و سرپرست خانوار، با دشواری‌های بسیاری ازنظر کار ومعیشت روبه‌رویند. ایسنا، ۵شهریورماه، در گزارشی اعلام‌داشت: "معاون سرمایه‌های اجتماعی مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری گفت، درحال مذاکره برای یافتن ساز و کارهایی به منظور اعمال مقررات حمایتی برای زنان شاغل بخش خصوصی هستیم . . . آنچه که به صورت علنی و عملی دیده‌می‌شود . . زنان معمولاً در قبال کار مشخص و معین، دستمزد کمتری نسبت به مردان دریافت می‌کنند . . . درحال حاضر با تعداد زیادی از دانش آموختگان زن در رشته‌های مختلف مواجه هستیم که آینده شغلی در بازار کار برای آنان دیده نشده‌است. دراین شرایط آنان حاضر می‌شوند در ازای دریافت مبلغ کمتری در حوزه‌های غیرتخصصی خود کار کنند." ازدیگرسو، پایگاه شهرزادنیوز، ۱۲شهریورماه، گزارش‌داد: "معضل استخدام زنان در ادارات دولتی و خصوصی، درصد اشتغال زنان و به ویژه فارغ‌التحصیلان زن دانشگاه‌ها درحد نازلی قراردارد. آمار رسمی که ازسوی نهادهای دولتی و نیمه دولتی در ایران ارایه می‌گردد، اشتغال زنان را بین ۱۲ تا ۱۴درصد برآورد کرده‌اند." اشتغال زنان و معضل‌های بی‌شمار زنان شاغل، به ویژه زنان کارگر، میهن ما با اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی – اجتماعی ضدمردمی‌ای نظیر هدفمندی یارانه‌ها رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد. زنان کارگر، زنان کارمند اداره‌های دولتی و خصوصی، زنان آموزگار و زنان سرپرست خانوار، از امنیت شغلی محرومند، و تبعیض جنسیتی و طبقاتی زندگی آنان و خانواده‌هایشان را با دشواری‌های بسیار مواجه کرده‌است. به علاوه، زنان طبقه‌های محروم جامعه مانند دیگر زحمتکشان کشور، بیش از سایر قشرها اثرهای فاجعه‌بار تحریم‌های مداخله‌جویانه را حس و لمس می‌کنند. مبارزه با تبعیض جنسیتی و مقابله با ماهیت زن‌ستیز رژیم ولایت فقیه، از مبارزه برای تامین حقوق و منافع زنان شاغل مانند تامین امنیت شغلی، دستمزد مساوی درکار مشابه با مردان، حق تشکل سندیکایی و برابری واقعی در جامعه و محیط‌کار، جدا نیست.

می‌توان با فعالیت روشنگرانه و خستگی‌ناپذیر، میلیون‌ها نفر از زنان طبقه‌های محروم جامعه را به منظور دستیابی آنان به حقوق خود سازمان‌دهی کرد، و در عین‌حال، صف‌های مبارز جنبش مردمی را در برابر ارتجاع و استبداد تحکیم و تقویت کرد. پیکار در راه تامین حقوق زنان کشور، از میان برداشتن تبعیض‌های جنسیتی و طبقاتی نسبت به زنان، و حمایت از حقوق زنان شاغل، از اولویت‌های مهم مبارزه در مقطع زمانی حساس کنونی‌است!

تظاهرات ضدجنگ در شهرهای کانادا

روز شنبه ۱۵ مهر (۶ اکتبر)، به ابتکار سازمان‌های کانادایی هوادار صلح، و با شعار اصلی "به ایران حمله نکنید"، گردهمایی‌ها و تظاهراتی در شهرهای مختلف کانادا در اعتراض به سیاست‌های جنگ‌افروزانه و جنگ‌طلبانه دولت محافظه‌کار کانادا به‌ویژه در ارتباط با ایران و سوریه برگزار شد. ائتلاف صلح کانادا، کنگره صلح کانادا، و ائتلاف "جنگ را متوقف کنید" از نهاد های سازمان‌دهنده این تظاهرات بودند که کمیته دفاع از حقوق مردم ایران "کودیر" نیز به روال گذشته فعالانه در آن شرکت داشت. حزب کمونیست کانادا نیز حضور چشمگیری در این تظاهرات داشت. این تظاهرات در شهرهای ونکوور و تورنتو و وینی‌پگ و چند شهر دیگر کانادا برگزار شد که شمار زیادی از شهروندان ایرانی‌تبار، و از جمله توده‌ای‌ها نیز در آن شرکت داشتند. عمده‌ترین شعاری که بر روی پلاکاردهای تظاهرات به چشم می‌خورد این بود: "نه تحریم- نه جنگ، به ایران حمله نکنید".

در اعلامیه کنگره صلح کانادا که به این مناسبت منتشر شده بود، از جمله آمده است: مداخله خارجی، اعمال تحریم، و تجاوز نظامی، فقط موجب لطمه خوردن به حقوق بشر و حقوق دموکراتیک مردم سوریه و ایران می‌شود، و امکان و توان آنها را برای توسعه جامعه خود و بهتر کردن آن، تضعیف می‌کند. برآیند مداخله "ناتو" در لیبی در سال گذشته... و نیز پیامدهای فاجعه‌بار اشغال نظامی عراق و از جمله کشته شدن بیشتر از یک میلیون عراقی، به‌روشنی نشان می‌دهد که قربانی اصلی هر جنگی، مردم عادی و غیرنظامیان هستند... سیاست‌های مداخله‌جویانه، نه‌تنها هیچ مناقشه‌یی را حل‌وفصل نمی‌کند، بلکه فقط موجب ژرفش بحران‌های کنونی و به خطر افتادن هرچه بیشتر صلح جهانی است... کنگره صلح آمریکا تأکید می‌کند که تصمیم‌گیری درباره سمت‌وسوی تحول اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در هر کشوری، فقط و فقط حق مردم خود آن کشور، بدون دخالت خارجی است... ما با هرگونه مداخله خارجی سیاسی یا نظامی، تحت هر بهانه و دستاویزی، کاملاً مخالفیم، از جمله تلاش برای مداخله کردن در جنبش‌های اصیل دموکراتیک در داخل این کشورها و به انحراف کشاندن آنها... کنگره صلح کانادا خواهان آن است که دولت کانادا نیروهای نظامی کانادایی را بی‌درنگ از منطقه خاورمیانه بیرون بیاورد، و با مداخله نظامی در سوریه و ایران، تحت هر بهانه‌یی، مخالفت کند؛ روابط دیپلماتیک خود با سوریه و ایران را ترمیم کند، تحریم‌ها را لغو کند، و از ابتکارهای صلح‌آمیز دولت‌ها و سازمان‌هایی که خواستار آتش‌بس و مذاکره برای پایان دادن به جنگ هستند، حمایت کند.

ادامه سیاست حاکمیت در برابر ...

به خصوص اصلاح طلبان گردیده بود که نسبت به جنبش کارگری اهمیت کافی را نداده‌اند. لزوم توجه به جنبش کارگری در این برهه زمانی حساس نیازمند همبستگی بیشتر نیروهای سیاسی طرفدار مردم است، تا از این طریق سازماندهی فشار برای عملی شدن خواست‌های کارگران را به انجام برساند. بدون وجود چنین مهمی ما باید شاهد مقاومت حاکمیت در برابر این مطالبات باشیم. یادآور شدن نمونه‌یی تا حدودی ما را با این موضوع بیشتر آشنا می‌سازد.

روزنامه کیهان، ۱۰مهرماه، در خبری اعلام کرد که، عیدی کارگران از ۷۷۹هزار تا یک میلیون ۱۶۹هزار تومان تعیین گردیده است. یک روز بعد از اعلام این خبر، ایلنا، به نقل از مجید دوستعلی، قائم مقام وزیر کار، با تکذیب آن چیزی که وی شایعه نامید، گفت: "عیدی کارگران بر اساس قوانین و مقررات طبق سنوات گذشته پرداخت خواهد شد و مطرح کردن این موضوع در زمان فعلی که اوایل مهر قرار داریم زود است." تکذیب سریع این خبر کیهان از سوی معاون وزیر کار به خوبی نشان می‌دهد که هیچ‌گونه عزمی برای پاسخ به مطالبات به‌حق کارگران نزد مقام‌های حکومتی وجود ندارد. در واقع امر، گزارش‌های منتشر شده حاکی از آن است که دولت ضد کارگری احمدی نژاد باز هم در صدد افزایش و شدت بخشیدن به این فشارها به شیوه‌های گوناگون است. برای مثال، ایلنا، ۸مهرماه، خبر داد که، طرح استاد- شاگردی سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوانی که همراه خود داشت تایید و ابلاغ شد. ایلنا در این رابطه نوشت: "این طرح که بازگشت به ۳ تا ۴ دهه بیشتر از آن را مطرح می‌کند، به دنبال این است که بگوید می‌توان شرایطی را فراهم کرد که جوانانی در قالب شاگرد در مغازه‌ها، فروشگاه‌ها، مراکز تعمیر خودرو و اکنون واحدهای صنعتی و تولیدی و خدماتی وارد شوند و از این طریق مورد حمایت شغلی قرار بگیرند."

ایلنا در ادامه با اشاره به اینکه این طرح به نفع کارفرمایان تمام خواهد شد، می‌نویسد: "نکته مغفول مانده از دید کارگران این است که با اجرای این سیاست، آنان با هر سابقه و مهارتی به لحاظ قانونی می‌توانند با دریافت ماهیانه ۱۰۰هزار تومان دستمزد، کارآموز تلقی شده و به کار گیری کارگران ماهر به عنوان کارآموز تبدیل به امری رایج می‌شود که اجحاف مسلم در حق کارگران است." به این ترتیب کاملاً مشخص است که هدف نه افزایش دستمزدها در سال جاری و نه حتی افزایش متناسب آن‌ها برای سال آینده، بلکه به وجود آوردن راه کارهای "قانونی" به منظور زیر فشار گذاشتن کارگران است. به یک معنی حاکمیت هم برای رهایی از فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و هم برای پیاده کردن برنامه اقتصادی مد نظر "بانک جهانی" و "صندوق بین‌المللی پول"، به خوبی می‌داند که برای پیاده کردن این امر مهم خود، به قربانی کردن کارگران و خانواده های آنان نیاز دارد. در خبری دیگر در همین ارتباط، ایلنا، ۱۱مهرماه، تلاش مجدد برای تغییر قانون را گزارش داد. با اینکه تغییر قانون کار مدت‌های مدیدی است مورد بحث و جدل است، اما این توهم ایجاد گردیده بود که با توجه به بحران اقتصادی موجود دولت از این کار صرف نظر کند. گزارش اخیر ایلنا نشان می‌دهد که چنین توهمی غیر واقعی بوده است، و اتفاقاً دولت برای فرار از بحران موجود مصمم است برنامه های ضد کارگری‌ای که نیمه تمام مانده است را ادامه بدهد.

انتشار نامه اعتراضی ۲۰ هزار کارگر در رابطه با وضعیت معیشتی‌شان، حال و روز نگران کننده این قشر محروم جامعه را به خوبی نشان می‌دهد. با اینکه انتشار این نامه توجه بسیار چشمگیری را جلب کرد، اما این بدان معنا نیست که خواست های زحمتکشان با واکنش مثبت حاکمیت مواجه خواهد شد. ما در طول سالیان گذشته شاهد اعتراض‌های کارگری در شکل‌های گوناگون بوده‌ایم که متأسفانه به نتیجه‌های ملموسی نرسیدند. دلیل چنین وضعیتی با اینکه نیازمند بحثی جدی و جداگانه است، اما به طور خلاصه از ضعف جنبش کارگری ناشی می‌شود، که به هر دلیل، هنوز نتوانسته است به سازمان یابی مستقل خود دست پیدا کند.

در این میان تلاش‌های متعدد و جسورانه‌ای از سوی فعالان کارگری صورت گرفت که با سرکوب شدید حاکمیت مواجه گردید. واقعیت مهم دیگر این است که، نگاه و توجه به جنبش کارگری در طول یکی دو سال گذشته رشد داشته است، و همین امر امیدواری‌هایی را به وجود آورده است تا از این رهگذر این جنبش مطالباتی، همراه با دیگر جنبش‌ها، در دست یافتن به دمکراسی، آزادی، و عدالت اجتماعی نقش تعیین کننده خود را ایفا کند.

ادامه سخنرانی نماینده کمیته مرکزی ...

بگیرند. هدفِ پیکار مردمی برای حقوق و آزادی های دموکراتیک ، ایجاد شرایط برای ساختن جامعه‌یی دموکراتیک، شکوفا، صلح‌آمیز و همبسته است که خود شالوده صلح در منطقه خواهد بود. اهمیت ژئوپلتیک راهبردی ایران در این است که هرچه در ایران رخ دهد، تأثیر مستقیم بر همه خاورمیانه و جنوب غرب آسیا خواهد داشت.

رفقای گرامی،

ایران اکنون دوره بسیار حساسی را می‌گذراند که در آن، جنبش مردمی برای صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی به مرحله بحرانی و حیاتی‌یی رسیده است. گسترده‌ترین بخش‌های مردم از سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رژیم استبدادی و دین سالار حاکم بر وطن، و سیاست خارجی و رفتارهای دیپلماتیک غیرمسئولانه آن ناراضی‌اند.

رژیم ولایت فقیه در ایران، که تبلور حاکمیت مطلق یک فرد، ولی فقیه رژیم، بر همه نهادها و قوانین کشور است، نشان داده است که قادر به ارائه هیچ راه‌حل ممکن و اجراشدنی برای دشواری های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نیست. سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی رژیم، همخوان با نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول‌اند. حذف یارانه‌ها از خدمات و کالاهای اساسی، از جمله حامل‌های انرژی، مردم عادی و به‌ویژه ساکنان مراکز شهری را در تنگنای شدید اقتصادی قرار داده است. خصوصی‌سازی بی وقفه ادامه داشته است و به هر عرصه‌یی از اقتصاد کشیده شده است، و اکنون حتی بخش‌هایی از صنعت نفت "ملی" ایران نیز خصوصی شده است. حذف یارانه‌ها از حامل‌های انرژی، شمار زیادی از شرکت‌های کوچک و متوسط را به زانو در آورده است و آن‌ها را به سوی ورشکستگی رانده است. پیامد و برآیند سیاست‌های اقتصادی این رژیم برای ملت ایران فاجعه‌بار بوده است.

یک سال پس از تحمیل رسمی تحریم‌های گسترده و فزاینده اقتصادی بر ایران از سوی ایالات متحد آمریکا و متحدان آن در اتحادیه اروپا، باید گفت که این تحریم‌ها تأثیری ویرانگر بر اقتصاد کشور داشته است. روز ۶ اوت، بانک مرکزی ایران آمار جدید تورّم را منتشر کرد که برابر با ۲۳ درصد بود. طبق گزارش‌های بانک مرکزی در ماه آوریل امسال نرخ کالاهای اساسی و نیازهای روزمره مردم سر به فلک کشیده است. قیمت سبزیجات ۱۴۶ درصد، و قیمت انواع فرآورده‌های گوشتی بین ۴۵ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. قیمت میوه از ۲۷ تا ۶۴ درصد افزایش یافت. به طور کلی، در ۱۲ ماه گذشته، قیمت ۳۳ قلم از مواد خوراکی اساسی و نیازهای روزمره مردم بین ۱۸ تا ۱۶۴ درصد افزایش داشته است. گرانی قیمت کالاهای اساسی فقط یک جنبه از فاجعه ژرف کنونی است. کمبود و نایابی مواد خام برای واحد تولیدی به دلیل تحریم ها، به طور ترمیم‌ناپذیری به پایه‌های اقتصادی کشور، و زندگی و معیشت محرومان جامعه آسیب رسانده است. این به معنای یک فاجعه دهشتناک برای مردم، و به‌ویژه محرومان کشور است. ناپایداری اقتصادی، تعطیلی کارخانه‌های تولیدی و افزایش میزان بیکاری موجب افت ارزش پول ملی کشور شده است که نتیجه آن را به صورت گران شدن ارزهای خارجی و نوسان نرخ تبدیل ارزها می‌توان دید. ارزش پول ایران در برابر دلار آمریکا، اینک فقط ۴۰درصد ارزش آن در نوامبر گذشته است.

این امر موجب شتاب گرفتن رشد سرسام‌آور سرمایه قماری شده که تأثیر منفی و نامطلوبی بر زندگی زحمتکشان داشته است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، سرمایه قماری تقریباً چهار برابر شد. از زمان تحمیل تحریم‌های اقتصادی، ما شاهد قحطی در زمینه سرمایه‌گذاری در تولید بوده‌ایم.

طبق آمار رسمی، نرخ بیکاری تقریباً ۱۵ درصد است، در حالی که شمار کسانی که رسماً در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، بیشتر از ۲۰ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود. ارقام واقعی بسیار بزرگ‌تر از این است. یک اقلیت اَبَرثروتمند که ریشه‌ها و پیوندهای تنگاتنگی با روحانیت اسلامی دارد و در بالاترین رده‌های دستگاه دولتی و نظامی دست دارد، قدرت دولتی را در اختیار خود دارد. چشم‌انداز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم، به طرز هولناکی عقب‌مانده و ارتجاعی است.

رژیم دیکتاتوری حاکم، به‌رغم آنکه همه نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک را به طور وحشیانه‌یی سرکوب کرده است، و نیروهای طرفدار اصلاحات در چارچوب ساختارهای رژیم را به طور جدی کنار زده است، اما هنوز با یک بحران سیاسی جدی دست به گریبان است. اگرچه بخش مهمی از این امر، ناشی از بحران مشروعیت رژیم در چشم مردم ایران است، اما باید گفت که درگیری‌های جدی میان سران رژیم برای مهار مطلق قدرت، عاملی است که نباید نادیده گرفته شود. جناح‌های پرقدرت گوناگون در درون بورژوازی دیوان‌سالار (بوروکراتیک) انگلی که از سال ۲۰۰۵ کنترل اهرم‌های قدرت را در دست داشته‌اند، اکنون برای کنترل انحصاری قدرت دولتی با یکدیگر می‌جنگند.

با نزدیک شدن پایان دوران ریاست جمهوری دولت احمدی نژاد، که در جریان کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸، با زیر پا گذاشته شدن خشن رای میلیون ها ایرانی، به دستور مستقیم رهبر رژیم و به وسیله نیروهای انتظامی و سرکوبگر به مرحله اجرا درآمد، مانور بخش های مختلف گروه های حاکم برای تصاحب کرسی ریاست جمهوری، تشدید گردیده است. جنگ قدرت درونی این گروه های حاکم که از نظر پایگاه طبقاتی نمایندگان کلان سرمایه داری بوروکراتیک، انگلی و تجاری بزرگ ایرانند، نه برسر تغییر راه و روش و یا تغییر نظام سیاسیِ عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی حاکم بر کشور، بلکه بر سر چگونگی طولانی کردن حیات رژیم ارتجاعی است که ثمره حیاتش برای میهن ما، واپس گرایی، فقر، محرومیت، سرکوب حقوق و آزادی های شهروندان و استبداد قرون وسطایی بوده است. به گمان حزب ما و بخش مهمی از نیروهای مترقی و آزادی خواه ایران، با ادامه نظام کنونی عمیقاً استبدادی و قرون وسطایی نمی توان راه را به سمت استقرار حکومتی مردمی که مردم ما در آن حاکم بر سرنوشتشان باشند گشود. حزب توده ایران نیروهای دموکراتیک کشور را فراخوانده است تا در یک جبهه ضددیکتاتوری متحد شوند و از کشیده شدن کشور به بحرانی عمیق‌تر جلوگیری کنند. به اعتقاد ما، نیروهای اجتماعی از جمله جوانان و زنان، و به‌ویژه طبقه کارگر، نیروهای عمده و اصلی دگرگونی‌های بنیادی‌اند. حزب ما توانسته است سیاست مترقیانه‌یی را تدوین و تنظیم کند که برای مردم ایران آینده‌یی بر پایه صلح، پیشرفت، دموکراسی و عدالت اجتماعی به ارمغان می‌آورد. ما معتقدیم که، ایران می‌بایست یک رشد دموکراتیک ملی را که ریشه در منابع انسانی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی کشور دارد دنبال کند.

رفقای گرامی،

به اعتقاد ما، مبارزه‌ها برای دموکراسی، حقوق دموکراتیک و صلح ارتباطی درونی با هم دارند. برای ایجاد یک جنبش صلح پرقدرت که قادر باشد در برابر ماجراجویی و جنگ‌طلبی از هر طرفی که باشد، مقاومت کند، فعالیت آزادنه سندیکاها، و سازمان‌های مترقی جوانان و زنان در ایران اهمیت اساسی دارد.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، خود را متعهد به مبارزه برای صلح و ترقی می‌داند، و از مبارزه مردم ایران برای صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی حمایت می‌کند و در آن شرکت می‌کند.

در امر مقابله با وضعیت خطرناک کنونی در منطقه و به‌ویژه در ارتباط با ایران، ما برای کسب گسترده‌ترین همبستگی بین‌المللی ممکن با مردم ایران تلاش می‌کنیم که در خدمت پیکار استراتژیک ما برای این مبارزه اصولی است. اطمینان داریم که ما در مبارزه عادلانه خود از اعتماد و حمایت نیروهای صلح و دموکراسی، نیروهای مخالف استبداد و بنیادگرایی، ترور و واپس‌گرایی، و نیروهای مدافع سوسیالیسم برخورداریم.

برای صلح و همبستگی بین‌المللی

۹ مهرماه ۱۳۹۱(۳۰ سپتامبر ۲۰۱۲)

بیانیه مصوب پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره وضعیت بحرانی کشور و شرایط بسیار دشوار اقتصادی

هم میهنان گرامی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، تحول‌های ماه های اخیر، شرایط فاجعه بار اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی، و بی توجهی نابخردانه و مخرب رهبران رژیم نسبت به روندی که به بحران بی سابقه در کشور، سقوط ارزش پول ملی، گرانی‌های کمر شکن، و خطرات فزاینده دخالت خارجی منجر شده است، مورد بررسی قرار داد.

تنش‌های سیاسی و اعتراض‌های مردمی در پی سقوط آزاد نرخ برابری ارز ملی با دلار (۳۰۰ درصد، در طول چند ماه اخیر)، در کنار تورم، بیکاری لجام گسیخته، پرداخت نشدن حقوق کارگران و زحمتکشان، و ریزش بخش تولید ملی، در مجموع، نشانگر وضعیت فاجعه باری است که قربانیان اصلی آن اکثر مردم میهن و بیش از همه طبقه کارگر، قشرهای زحمتکش، بخش عمده یی از قشرهای میانی و تولید کنندگان داخلی کشورمان اند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، با بررسی جانب های مختلف شدت گیری و اثر گذاری تحریم‌های فلج کننده و مداخله جویانه کشورهای امپریالیستی، علی خامنه ای و احمدی نژاد، رئیس جمهوری برآمده از کودتای انتخاباتی سپاه را، به طور مشترک، در حکم بالاترین مقام‌های رژیم حاکم، مسئولان اصلی این وضعیت ویرانگر می داند. برنامه های تعدیل اقتصادی، با گرایش نو لیبرالی، که از دولت نهم تا به حال با تائید شخص "رهبری" و جناح‌های ذوب در ولایت فقیه به شکل گسترده یی به اجرا در آمده‌اند، عامل اصلی فاجعه اقتصاد ملی کنونی اند. سیاست "شوک اقتصادی"، در آبان ماه ۱۳۸۹، در راستای آزاد سازی قیمت‌ها، زیر لوای "طرح هدفمند کردن یارانه‌ها" از سوی دولت کودتایی احمدی نژاد با اتکا به شدت بخشیدن به فضای امنیتی – نظامی و پشتیبانی هواداران "اقتصاد آزاد"، به مرحله اجرا در آمد. بالا رفتن سریع نرخ تورم، به دلیل سیر صعودی قیمت حامل های انرژی و انتقال یافتن آن به اکثر کالاها، کاهش شدید قدرت خرید ریال، به موازات بی ثباتی بازار کار و تنزل ارزش نیروی کار، و سرانجام کاهش نرخ برابری ریال با ارزهای کشورهای غربی، به دلیل کاهش چشمگیر درآمد ارزی دولت، از محل فروش نفت، همگی، از پیامدهای این سیاست‌های مخرب و "جراحی اقتصادی" نو لیبرالی بودند.

آمارهای اقتصادی منتشر شده در سال‌های اخیر گواه روشن نتیجه های فاجعه بار سیاست‌های به کار گرفته شده دولت و واقعیت های تکان دهنده کنونی در میهن ماست. افزایش دردناک بیکاری از جمله پیامدهای سیاست "آزادسازی اقتصادی" است، که برای زندگی و معیشت میلیون‌ها ایرانی، به خصوص جوانان کشور، دشواری های حل ناشدنی ای را پدید آورده است. در آخرین گزارش "شاخص توسعه انسانی ۲۰۱۰ میلادی سازمان ملل متحد"، نرخ بیکاری در ایران ۳۳ درصد اعلام شده است. بر اساس گزارش ایلنا، ۷ تیرماه ۱۳۹۱، "بازار کار در سال ۱۳۸۹ وارد دور جدیدی از رکود شده به طوری که نرخ بیکاری نسبت به سال قبل کمی بیش از ۶ درصد افزایش داشته است." ایلنا در ادامه، به نقل از توکلی، می‌نویسد: "در مورد فضای کسب و کار ما از نظر رتبه در بین ۱۸۳ کشور در سال ۹۱ [خورشیدی]، رتبه ۱۴۴ هستیم و سال قبل ۱۴۰ و سال قبل‌تر در رتبه ۱۳۲ بودیم، یعنی به انتهای لیست نزدیک می‌شویم." فقر و محرومیت بی سابقه در دوران "بهترین دولت پس از دوران مشروطیت" [به قول علی خامنه ای] در تمامی سی و سه سال گذشته پس از انقلاب بهمن بی سابقه بوده است به طوری که، بر اساس اعتراف رئیس مرکز آمار ایران، عادل آذر، بیش از ده میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق و نزدیک به سی میلیون ایران در زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند (به نقل از "آفتاب نیوز"، ۷ خرداد ماه ۱۳۸۹).

همچنین بر اساس گزارشِ اداره آمارِ اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی برایِ شاخص‌های ماهانه اقتصادی (فروردین ماه ۱۳۹۰)، شاخصِ بهایِ کالاها و خدماتِ مصرفی در شهر تهران (پایتخت) به عدد ۲۴۹/۲ رسید و با فروپاشی صنعت و تولید و رشدِ نرخ تورم، رشدِ شاخصِ مزد و حقوقِ کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی بزرگ کشور طی ۵ سال اخیر ۳۳ درصد کمتر از رشدِ شاخصِ هزینه های زندگی بوده است. بر این پایه کارنامه هشت ساله دولت برگمارده ولی فقیه، کارنامه یک نهاد هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاسی–اقتصادی ورشکسته و بی اعتبار است که امروز حتی با انتقاد گسترده و روز افزون متحدان دیروزین خود رو به روست.

از دیدگاه نظری، سیاست‌های اقتصادی به کار گرفته شده در سال‌های اخیر را اجرای خطوط کلی سیاست‌های نو لیبرالی و ورشکسته یی باید دانست که "تقدیس بازار بی نظارت"، حرکت از اقتصادی متکی بر تولید به اقتصادی متکی بر دلالی و رانت خواری، "تعدیل نیروی کار" و تمرکز بی سابقه ثروت و نقدینگی نزد بخش بسیار کوچکی از سرمایه داری بزرگ تجاری و بوروکراتیک کشور، که اهرم‌های قدرت سیاسی را نیز در نزد خود به انحصار درآورده‌اند، اساس آن است.

به گزارش جهان صنعت، ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱، مدیر "اداره سیاست های اقتصادی بانک مرکزی"، رقم نقدینگی سال ۱۳۹۰ را ۳۵۲ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. جالب اینکه، رقم نقدینگی بر اساس همین گزارش، در سال ۱۳۸۴، ۹۲ هزار میلیارد تومان اعلام شده است. نکته قابل تأمل دیگری که توجه به آن حائز اهمیت است اینکه، بخش عمده این نقدینگی در چارچوب فعالیت های تجاری و دلالی متمرکز است و اثرهای مخربی بر فعالیت‌های صنعتی و تولیدی کشور دارد. به گزارش جهان صنعت، ۱۹مردادماه ۱۳۹۱ غضنفری، وزیر صنعت، خبر از کمبود نقدینگی در بخش تولید داد و گفت: "کمبود نقدینگی واحدهای صنعتی، حاد شده و باید آن را جدی گرفت." وی هشدار داد، در صورتی که در باره کمبود نقدینگی واحدهای تولیدی هر چه سریع‌تر چاره‌اندیشی نشود، این امر می‌تواند به مشکل‌هایی حاد تبدیل شود و جبران آن سخت خواهد بود.

برنامه های تعدیل اقتصادی در کشور ما، از دو دهه گذشته تا به حال، زیر تأثیر این الگوی نو لیبرالی شکل گرفته‌اند. آزاد سازی قیمت‌ها به بهانه "هدفمند کردن یارانه‌ها"، یکی از نمونه‌های مشخص گرایش به سوی اقتصاد آزاد است که به صورت "شوک درمانی" به اجرا درآمد. البته طبق روال معمول در کشورمان، پیروی از نسخه‌های "اقتصاد آزاد" نیز مانند انواع الگوبرداری های دیگر، به صورتی ناهمگون بوده است، و منافع کلان و انحصاری لایه‌های الیگارشی همواره در متن آن قرار داشته است. البته آنچه در کشور های پیشرفته سرمایه داری در حکم "بازار آزاد" تقدیس می‌گردد، در سطح فعالیت های کلان– به خصوص در عرصه سرمایه‌های مالی– تنها نمادی کاذب است و "بازار" و بسیاری از شاخص‌های بنیادی آن از جمله قیمت‌ها، به شکل‌های گوناگون دست کاری می‌شوند. "بازار آزاد" در عمل مترادف است با "اقتصاد بی نظارت" زیر تسلط سرمایه کلان، که بدون قید و بند و نظارت قانونی و دموکراتیک به سوداگری می‌پردازد. امروز تسلط مافیایی بورژوازی بوروکراتیک، در کنار سرمایه داری تجاری بزرگ، بر حیات اقتصادی کشور سد اساسی هرگونه تغییر سمت گیری و راه گشودن به سوی تحقق نیازها و خواست‌های میلیون‌ها ایرانی است که در دشوارترین شرایط محرومیت و ناهنجارهای اجتماعی زائیده از آن زندگی می‌کنند. تجربه هشت سال گذشته نشان داده است که نمایندگان سیاسی – نظامی این مافیای اقتصادی، از ولی فقیه و وابستگان او تا دولت احمدی نژاد و فرماندهان سپاه و نیروهای انتظامی، مصمم اند تا با به‌کارگیری خشن‌ترین شیوه های سرکوب، تسلط انحصاری خود را بر حیات اقتصادی و اهرم‌های سیاسی حاکمیت حفظ کنند. برخوردها در هرم حاکمیت بر این اساس "جنگ قدرتی" است بین جناح‌های مختلف کلان سرمایه داری حاکم بر کشور برای منافع بیشتر و نه برای تغییری در سمت گیری و سیاست‌های کلان اقتصادی–سیاسی

ادامه در صفحه ۸

ادامه بیانیه پلنوم کمیته مرکزی حزب...

حاکمیت در راستای نیازهای جامعه و مردم مهین ما.

هم میهنان گرامی!

سران ارتجاعی جناح‌های کلیدی رژیم حاکم، به عوض چاره جویی‌های پایه ای و موثر درباره این شرایط بی سابقه، در روزهای اخیر در بحث و منازعه های جنجالی، سعی به انداختن تقصیرها به گردن جناح‌های رقیب دارند. طرفداران ولی فقیه در روزنامه‌ها و از تریبون‌های زیر کنترل خود به صورت سطحی تحریم‌های اقتصادی یا "اخلال گران اقتصادی" و یا "بی لیاقتی دولت احمدی نژاد" را هدف تهاجم تبلیغاتی قرار داده‌اند. آنچه که در هفته های اخیر در بازار ارز رخ داده است، خصیصه قانونمند "اقتصاد بی نظارت" است که نقدینگی های کلان را به سوی ارز خارجی و طلا سوق می‌دهد، و خود باعث بالا رفتن قیمت‌ها و بی ثباتی بیشتر می‌شود. تلاطم در "اقتصاد بازار" به دلیل تمرکز و فعالیت‌های غیر تولیدی سرمایه های مالی امری طبیعی است، و تجربه جهانی بحران اقتصادی تأیید کننده این واقعیت بدیهی است. بدین روال می‌توان انتظار داشت که، در آینده با ادامه این سیاست‌ها اقتصاد ملی باز هم دچار تشنج و تلاطم‌های عمیق تری در تمام عرصه‌ها خواهد شد.

به دلیل ساختار تک محصولی (نفت) و وارداتی اقتصاد کشور ما، بازار ارز و سیاست‌های کلان مرتبط با آن، همیشه یکی از منابع عظیم سوداگری و رانت خواری بوده است. سیاست‌های توزیع ارز مرجع و دو نرخی کردن آن از همان ابتدا بستر ساز تشدید قاچاق ارز و رانت های میلیارد تومانی شد. دولت احمدی نژاد در تداوم این ساختار اقتصادی به نفع سوداگران، در کنار سوء مدیریت متکی بر فساد گسترده، مسلماً به بحران کنونی بازار ارز دامن زده است. درحالی‌که امسال در آمد ارزی شدیداً زیر فشار است ، وارد کردن ۱۵۷۰۰ دستگاه اتوموبیل خارجی به ارزش ۳۴۱ میلیون دلار که ۷۸ درصد آن با ارز دولتی بوده است، نشان می‌دهد که " اقتصاد مقاومتی" به زعم رهبر، و یا سیاست ارزی "دولت عدالت محور"، به نفع چه کسانی اجرا می‌گردد.

بحران ارزی کنونی نشانگر این واقعیت است که، دروغ های گوبلزی رهبر و رئیس جمهوری برگمارده اش در زمینه شکوفایی اقتصادی کشور، بی اثر بودن تحریم‌های اقتصادی کشورهای غربی، و توان رژیم در مقابله با بحران، بخشی از حرکت های تبلیغاتی رژیم است که امروز نه تنها اکثریت قاطع مردم ما به آن باور ندارند، بلکه جناح های نیرومندی از حاکمیت نیز به درستی و اثر بخشی آن بی باورند.

بدین ترتیب بی درایتی در مدیریت کلان کشور تنها به دولت برگمارده احمدی نژاد مربوط نیست، بلکه متوجه رهبر رژیم و جناح‌های نظامی–انتظامی وابسته به او نیز می‌شود که اهرم‌های اساسی اقتصادی کشور را در مهار خود دارند. مشکل کنونی، در زیر بنای اقتصادی بنا شده بر شالوده سیاست‌های ضد مردمی‌ای است که در دیگر کشورهای در حال توسعه (با فشار صندوق بین‌المللی پول) به آزمایش گذاشته شده اند، و نتیجه آن همان فاجعه یی است که ما امروز با آن دست به گریبانیم.

مردم زحمتکش ایران!

نگرانی دیگر ما، در کنار اکثریت قاطع مردم میهن، وضعیت خطرناکی است که در منطقه خاورمیانه و بخشی از کشورهای هم‌جوار ما در حال شکل گیری است. حزب ما در سال‌های اخیر بارها نگرانی خود را درباره سیاست‌های ماجراجویانه سران رژیم در منطقه ابراز کرده است، و آنچه امروز به روشنی می‌توان به آن اشاره کرد این واقعیت است که سیاست خارجی تنش آفرین و ماجراجویانه رژیم اهرم بسیار قدرتمندی را به دست محفل های امپریالیستی داده است که حاکمیت ملی میهن مان را تهدید می‌کند.

حزب توده ایران ضمن هشدار باش نسبت به هرگونه درگیری نظامی جدید در منطقه که می‌تواند فاجعه بزرگی برای خاورمیانه و جهان باشد، و با محکوم کردن سیاست‌های برتری طلبانه امپریالیسم جهانی به هدف کنترل کامل خلیج فارس، معتقد است که باید تمام نیروهای صلح دوست ایران و جهان را برای جلوگیری از وقوع چنین فاجعه یی بسیج کرد.

بر خلاف گزافه گویی های علی خامنه ای درباره ایستادگی در برابر "استکبار جهانی"، هدف اساسی سیاست خارجی ماجراجویانه رژیم حاکم، در شرایط کنونی، پوشش گذاشتن بر ورشکستگی و افلاس سیاست‌ها و سران رژیم ولایت فقیه است که از بحرانی به بحرانی می‌روند، و با وجود همه سرکوب ها، و حذف نیروهایی که زمانی متحدان طبیعی آنان بودند، هنوز نتوانسته‌اند به ثبات سیاسی و اقتصادی دست یابند.

محدود شدن بیش از پیش حمایت اجتماعی از رژیم و بی توجهی سران آن به وضعیت دهشتناک فقر و محرومیتی که میلیون‌ها ایرانی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، و تکرار "نصایح" پوچ در زمینه "ارزش‌های الهی نظام" و ریشه های "مشروعیت" آن در حالی که اکثریت قاطع مردم ما خواهان تغییر اساسی در سمت گیری‌های اقتصادی و شیوه حکومت مداری در کشورند، بی شک بستر روند نیرومندی خواهد شد که انفجارهای جدی اجتماعی را در پی خواهد داشت.

ریشه های ژرفش شکاف و کنش‌های بین جناح‌های رژیم، و نگرانی‌های جدی بخش‌هایی از حاکمیت در زمینه "آینده نظام"، از یک سو در جنگ قدرت برای تصاحب کرسی‌های اجرایی و ادامه حیات "نظام" با تغییر "پرسنل" زمینه دارد و از سوی دیگر از منافع طبقاتی این گروه‌ها منشأ می گیرد.

حزب توده ایران عمیقاً معتقد است که، مبارزه سیاسی با استبداد حاکم در راستای دست یافتن به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، همزمان با ارائه یک برنامه اقتصادی مترقی، حذف نقش و تسلط اقتصادی – سیاسی سرمایه داری تجاری غیر تولیدی و بورژوازی بوروکراتیک حاکم را باید هدف قرار دهد. بی توجهی به امور معیشتی توده های کار و زحمت، و تمرکز مطلق بر شعارهایی پیرامون آزادی و دموکراسی بدون ارائه راهکارهای مناسب برای تغییر وضعیت اسفناک کنونی برای میلیون‌ها هم میهن نمی‌تواند توده های جان به لب رسیده را به عرصه مبارزه جدی و پیگیر با استبداد بکشاند.

هم میهنان گرامی!

در این وضعیت بحرانی کشور مان تنها راه به جلو، بسیج آگاهانه و سازمان دهی خیزش‌های مردمی با هدف مبارزه با دیکتاتوری حاکم برای ایجاد مبانی دموکراسی و کسب عدالت اجتماعی در پی ریزی جامعه یی بهتر است. این راهی است پر پیچ خم و سخت، ولی مسیری است که، با اتحاد وسیع ملی و مجهز به برنامه عمل مترقی منطبق با شرایط و امکان های عینی، می توان آن‌را پیمود. تمامی نیروهای سیاسی ملی، و ترقی خواه جامعه باید در مسیر به چالش کشیدن شرایط حاکم متحدانه عمل کنند، زیرا این تنها راه ممانعت از دخالت خارجی و پشتوان حاکمیت ملی میهن ما است.

بحران عمیق کنونی اقتصاد ملی میهن ما، و بعدهای به هم تنیده آن در بحران روابط بین‌المللی رژیم ولایی، تحریم‌های اقتصادی، و خطر برخورد نظامی، می تواند شرایط ذهنی لازم برای بسیج نیرو و اتحاد های وسیع در راستای گذر از دیکتاتوری، حفظ حاکمیت ملی، و به عمل درآوردن تغییرهای بنیادی اقتصادی – اجتماعی را فراهم سازد. حزب توده ایران امیدوار است که نیروهای اجتماعی و سیاسی مترقی، چپ و میهن دوست، در این شرایط حساس بتوانند با اشتراک عمل موثر در ارتقاء سطح جنبش مردمی تلاش کنند. حزب توده ایران تمام توان خود را در جهت ارائه برنامه های عملی و اجرای آن در راستای مبارزه با استبداد حاکم با تحقق اتحادهای وسیع بین طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا، قشرهای میانی و سرمایه داران تولید کننده ملی به کار گرفته است.

در جبهه یی متحد برای طرد رژیم ولایت فقیه و سیاست های خانمان برانداز آن مبارزه کنیم!

پیروزی نهایی از آن مردم زحمتکش و خلق‌های مبارز ایران است!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۱

طرح مسکنِ ویژه تهران:
به نامِ زحمت‌کشان به کامِ چپاول‌گران

در هفته های اخیر اعلام شد بود که، ثبت نام مسکن ویژه تهران از اول مهر ماه آغاز می‌شود. به گزارش خبرگزاری مهر، ۲۴ شهریورماه، متقاضیان واجد شرایط باید برای دریافت این مسکن در چهار نوبت و ظرف کمتر از یک سال مبلغ ۸۰ میلیون تومان پول واریز کنند تا صاحب این واحدهای مسکونی گردند. ایسنا، ۲۴ شهریورماه، نیز در گزارشی خبر داد که، مسکن ویژه تهران وام ندارد. خبرگزاری ایسنا، به نقل از تقی رضایی، مدیر کل مسکن و شهرسازی استان تهران، در جواب این سؤال که، کدام‌یک از قشرهای جامعه امکان پرداخت هر سه ماه ۲۰ میلیون تومان را دارد، نوشت: "دولت در شهرهای جدید مسکن مهر را با قیمتی بسیار مناسب در اختیار متقاضیان خرید خانه گذاشت اما عده ای نیز هستند که نمی‌خواهند برای زندگی از تهران خارج شوند." وی در جایی دیگر اضافه کرد که، با توجه به شرایط اعلام شده، کسانی که واجد شرایط ثبت نام مسکن ویژه تهران نیستند، پول واریز نکنند. مخاطب این مسئول دولتی به عبارتی ساده قشرهای زحمتکشی‌اند که حتی از عهده مخارج روزانه خویش هم بر نمی‌آیند. این زحمت‌کشان حتی اگر بخواهند که از طرح "مسکن مهر" در خارج از شهر تهران و در شهرک‌های تازه تاسیس اقدام به خرید کنند باز هم از انجام این مهم ناتوان خواهند بود. روزنامه تهران امروز، ۲۱شهریورماه، در این باره نوشت: "... قیمت این مسکن‌ها به قدری بالاست که متقاضیان قشر متوسط توان خرید آن را به راحتی ندارند." دنیای اقتصاد، ۲۵ شهریورماه، با استناد به گزارش‌های مرکز آمار، می‌نویسد: "در تهران میانگین درآمد سالانه خانوارها ۱۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است و هزینه سالانه آن‌ها نیز حدود ۱۳ میلیون تومان عنوان شده است. بنابراین در تهران عموم خانوارها (چه اجاره نشین و چه صاحب‌خانه) هر آنچه در ماه کسب می‌کنند را بلافاصله هزینه می‌کنند و امکان پس انداز برای تأمین هزینه خرید مسکن را تقریباً ندارند." دنیای اقتصاد در ادامه، با اشاره به اجاره بهای واحدهای مسکونی و مبلغ پولی که بابت رهن باید پرداخت شود، به این نتیجه می‌رسد که در خوش‌بینانه‌ترین حالت این قشرها توان ۵۰ میلیون تومان برای تأمین مسکن ویژه تهران را دارند. علی نیکزاد، وزیر راه و شهرسازی، در خبری که مهر، ۲۶ شهریورماه، مخابره کرد، طی سخنانی اظهار داشت: "بر اساس سرشماری نفوس مسکن در سال ۹۰ با وجود افزایش نیروی جوان و تقاضای ازدواج، مسکن و شغل، بیست و یک میلیون و ۲۰۰هزار خانوار دارای بیش از بیست و یک میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی بوده‌اند که این نشان می دهد با وجود افزایش تقاضا به علت رونق ساخت و ساز حدود ۴۰۰هزار واحد مسکونی بیش از خانوار رشد ساخت و ساز داشته‌ایم." وی در ادامه نیز اضافه کرد که فقط در سال ۹۰ بیش از ۸۲۰هزار واحد مسکونی ساخته و تحویل داده شده است. از سخنان وزیر راه و شهرسازی باید این طور استنباط کرد که، ما هم اکنون در کشور بیش از نیاز واقعی واحد مسکونی داریم و این روند به همین ترتیب ادامه پیدا خواهد کرد. روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۰ اسفند ۹۰، یعنی کمی بیش از شش ماه پیش، در تایید همین سخنان نوشت: "طبق تازه‌ترین آمار رسمی، تا آخرین روزهای بهمن ماه ساخت مسکن سیر صعودی را حفظ کرده و علاوه بر ثبت رکورد در نرخ رشد، کارنامه بی سابقه ای را در بازار ساخت و ساز به وجود آورده است." حال اگر بخواهیم این سخنان را جدی تلقی کنیم و در ادامه دروغ پردازی‌های معمول احمدی نژاد ارزیابی نکنیم، باید سؤال کرد که، رشد سر سام آور اجاره بها و افزایش قیمت‌های خانه در سراسر ایران با چه توجیهی بالا رفته اند؟ روزنامه تهران امروز، ۲۵شهریورماه، به گزارش اخیر مرکز آمار ایران مربوط به نیمه دوم سال ۹۰، اشاره می‌کند و می‌نویسد: "متوسط اجاره ماهانه مسکن نسبت به نیمه اول همان سال، ۶۰درصد افزایش یافته است." این بدان معنا است که ما در همان حال که رکوردآوری ساخت و ساز را شاهدیم، همزمان نیز با رشد نجومی اجاره بها مواجه‌ایم. حال این سؤال پیش می‌آید که، رشد ساخت و سازهایی که در بالا ادعا شده است آیا در جهت بر طرف کردن نیاز عمومی بوده است یا در ادامه روندهایی بوده است که در طول سی سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم یعنی: بورس بازی و انباشت سرمایه و سرازیر کردنِ ثروت‌های میلیاردی به جیب قشرهای اندک‌شمار کشور و به طور یقین در ارتباط با مقامات بالای حکومتی؟ بازخوانی سخنان مقام‌های حکومتی در طول شش هفت ماه گذشته، به روشنی نشان می‌دهد که در ورای هیاهوها و جنجال ها درباره طرح‌هایی که به نام قشرهای محروم اجرا شده‌اند، در نهایت به کام ثروتمندان بوده است. به گزارش ایلنا، ۲۴ اسفند ۹۰، ابوالفضل صومعلو، معاون وزیر راه و شهرسازی، در ارتباط با کنترل بازار مسکن و اجاره بها در سال جاری، گفت: "اگر افرادی بخواهند از باب سوداگری نظم بازار را برهم بزنند و با ارایه قیمت های پیشتار بخواهند در بازار مسکن التهاب به وجود آورند وزارت مسکن و شهرسازی راه مناسبی را برای تنظیم بازار مسکن انتخاب کرده است." این سخنان در حالی بیان شد که در همان تاریخ، دنیای اقتصاد، در اشاره به گزارش رسمی وزارت راه و شهرسازی، نوشت: "وزارت راه و شهرسازی نرخ رشد قیمت مسکن در کشور طی سال ۹۰ را ۱۰درصد برآورد کرده ... و این برای اولین بار در طول سال ۹۰ است که وزارت راه و شهرسازی به صورت رسمی، نرخ رشد قیمت مسکن را اعلام می‌کند." مسلماً آقای صومعلو با توجه به مسئولیت بالای خویش در وزارت راه و شهرسازی، از وجود چنین گزارشی اطلاع داشته است، منتها باز هم ادعاهای پوچ و توخالی را بر زبان آورده است. اما جالب اینکه خبرگزاری مهر، ۲۰فروردین ماه، با استناد به گزارش مرکز آمار ایران، خبر داد که، افزایش قیمت مسکن در سال گذشته ۲۰درصد بوده است. علی نیکزاد، وزیر راه و شهر سازی، در قسمتی از پیام نوروزی خویش که خبرگزاری مهر، ۲۶اسفندماه ۹۰، آن را مخابره کرد، در تشریح برنامه های این وزارتخانه، می‌گوید: "از آنجا که مسکن همواره دغدغه اصلی دولت‌ها و مردم بوده است و اقدامات صورت گرفته در گذشته تأثیرهای محدودی بر این بخش داشته، طرح مسکن مهر به منظور تاثیرگذاری مستقیم بر بازار مسکن و حل مشکل مسکن دهک‌های میان درآمدی و کم درآمد طرح ریزی و اجرا و بر اساس آن، کار ساخت ۲میلیون و ۷۰۰ هزار واحد مسکونی در سراسر کشور آغاز شد و حدود ۷۰۰هزار واحد نیز در مرحله نازک‌کاری قرار دارد."

به گزارش روزنامه "تهران امروز"، ۱۵فروردین‌ماه، صومعلو در باره پیش‌بینی اش در رابطه با افزایش اجاره بها در سال جاری، گفت: "نرخ اجاره بها قطعاً افزایش نمی‌یابد." روزنامه شرق، ۱۴ اسفندماه، سهم هزینه مسکن از کل هزینه خانوار در استان‌های مختلف را بین ۱۷تا۴۵درصد اعلام کرد. باید توجه شود که این آمار هزینه مسکن مربوط به سال جاری نیست. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۷فروردین‌ماه، در مقاله‌یی، به دورنمای بازار مسکن پرداخته و با اشاره به پیش بینی کارشناسان، در این باره نوشت: "در صورت رشد دوباره دلار در بهار علاوه بر متقاضیانی که به صورت طبیعی برای نیاز مسکن اقدام به خرید ملک می‌کنند، صاحبان نقدینگی نیز زودتر از فصل تابستان، سرمایه های خود را به کالای رشد پذیر تبدیل خواهند کرد." در رابطه با نقدینگی موجود، بانک مرکزی گزارشی رسمی، در اوایل شهریورماه، منتشر کرد که در آن گفته می‌شود حجم نقدینگی از ۳۵۲هزار میلیارد تومان در سال گذشته به بیش از ۳۷۶هزار میلیارد تومان در انتهای بهار امسال رسیده است(دنیای اقتصاد، ۵ شهریورماه). به عبارتی خیلی ساده، ما در طول فقط سه ماه شاهد رشد نقدینگی‌ای نزدیک به ۲۵میلیارد تومان بوده ایم. خبرگزاری فارس، ۱۱اردیبهشت‌ماه، در گزارشی به رویکرد جدید برای تعیین اجاره بها اشاره دارد و می‌نویسد: "آرام آرام به فصل نقل و انتقال بازار مسکن نزدیک می‌شویم و اگر چه هنوز تنور بازار مسکن به خصوص اجاره داغ نشده اما گزارش ها از بازار مسکن حاکیست که بیشتر موجران و برخی بنگاه‌های مسکن به تعیین میزان اجاره بها با فرمول متری روی آورده‌اند." خبرآنلاین، ۲۳اردیبهشت‌ماه، از "بازار داغ دلالی مسکن مهر در پردیس و پرند" خبر داد و نوشت: "نتیجه تمام پیگیری ها در مشاوران املاک شهر پردیس نشان می‌دهد که اگر می‌خواهید اسم شما در لیست متقاضیان مسکن مهر وارد شود باید از ۷میلیون تومان تا ۱۶میلیون تومان به مسئولان مشاور املاک این شهر بدهید تا اسم شما به جای انصرافی ها اضافه شود." خبرگزاری مهر، ۲۶اردیبهشت‌ماه، خبر داد که، مستأجران در حالی وارد بازار اجاره شده‌اند که برای یافتن آپارتمان در منطقه فعلی خود باید ۵۰درصد به اجاره بهای سال خود اضافه کنند و یا اینکه به محله های پایین‌تر بروند. روزنامه جهان صنعت، ۶خردادماه، نیز گزارش داد که، از اول فروردین‌ماه سال جاری تا کنون قیمت مسکن ۳۰درصد افزایش را نشان می‌دهد. جوان آنلاین، ۶خردادماه، در رابطه با ادامه افزایش قیمت مسکن نوشت: "تثبیت و کاهش قیمت مسکن از وعده های احمدی نژاد برای سال ۹۰ بود که در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود در آن سال نیز بر آن تاکید کرد اما با وجود آغاز سال ۹۱ هنوز از تثبیت قیمت مسکن خبری نیست." همزمان با افزایش مداوم قیمت مسکن و اجاره بها، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۸خردادماه، نوشت که، طرح کنترل تعزیراتی اجاره بهای مسکن با هدف جلوگیری از افزایش غیر قابل کنترل نرخ‌ها در بازار اجاره، دوباره در دستور کار قرار گرفته است. روزنامه شرق، ۲۳خردادماه، نگاهی به نرخ‌های اجاره بها در تهران انداخته است و می‌نویسد: "همت غرب، شاهین شمالی واحدی ۶۰متری یک خوابه، با ۴۵۰هزار اجاره ماهانه و ودیعه‌ای ۲۰میلیونی برای اجاره قیمت گذاری شده است. اشرفی در اطراف تیراژه آپارتمان ۵۹متری ماهی ۷۰۰هزار تومان اجاره ماهانه را با

ادامه در صفحه ۱۱

سیاستِ حاکمیت در برابر مطالبات
کارگران، بی‌اعتنایی است!

انتشار نامه اعتراضی ۲۰هزار نفر از کارگران واحدهای صنعتی و خدماتی استان‌های مختلف کشور بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور داشت. ایلنا، که متن این نامه اعتراضی را منتشر کرد، از قول کارگران که خطاب به شیخ‌الاسلامی نسبت به سطح دستمزدها و دیگر شرایط کار و زیست کارگران شکایت کرده‌اند، می‌نویسد:" کارگران امضا کننده این نامه با تاکید بر آنچه "افزایش سرسام آور قیمت‌ها در طول یک سال گذشته" عنوان کرده‌اند، از افزایش ۱۳درصدی میانگین دستمزدشان در سال‌های ۹۰ و سال جاری انتقاد کرده و خواستار افزایش دستمزد در نیمه دوم سال شده‌اند." کارگران در این نامه از جمله می‌نویسند: "از اواخر سال ۹۰ و بویژه از چند ماه گذشته هزینه های زندگی چندین برابر شده است. ... این افزایش سرسام آور قیمت‌ها بویژه در طول یک سال گذشته در حالی صورت گرفته است که میانگین دستمزد ما کارگران در این مدت فقط ۱۳درصد افزایش پیدا کرده و متوسط دریافتی میلیون‌ها کارگر بین ۳۰۰ تا ۷۰۰هزار تومان در ماه است." انتشار این نامه در چند هفته گذشته، به دنبال نامه اولی بود که این کارگران در خرداد ماه سال جاری خطاب به وزیر کار ارسال کرده بودند. در هر دو نامه، نسبت به وضعیت معیشت کارگران و طبعاً خانواده هایشان اعتراض شده بود. همزمان با این مشکل‌ها، ما در طول یک سال گذشته افزایش ارزهای خارجی را نیز شاهد بودیم، اما جهش ناگهانی آن در هفته گذشته بدون تردید بیش از آنکه بحران ورشکستگی رژیم را برجسته سازد تاثیرمنفی باز هم بیشتری که این جهش ناگهانی بر زندگی زحمتکشان و خانواده‌هایشان دارد، را نشان می‌دهد. نارضایتی‌ها در بین کارگران و دیگر قشرهای جامعه در حالی رو به گسترش است که مقام‌های دولتی گاه و بیگاه و بدون توجه به واقعیت های انکارناپذیر، با ادعاهای دهان پرکن سعی بیهوده‌ای به عمل می‌آورند تا چهره یی بزک کرده به افکار عمومی نشان دهند. در آخرین روزهای سال گذشته، شمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد، در سخنانی در جمع روسای سازمان‌های امور اقتصادی و دارایی استان‌ها و مدیران کل امور مالیاتی، با این ادعا که اقتصاد ایران با رشد همراه بوده است، گفت: "بر اساس آخرین آمار و اطلاعات منتشر شده، ایران جزو بیست اقتصاد برتر دنیاست"(مهر، ۶ اسفند ۹۰). اگر این ادعا را بخواهیم قبول داشته باشیم این سؤال پیش می‌آید که، چرا و به چه دلیل گسترش اعتراض‌ها به خصوص در بین نیروی کار را باید شاهد باشیم؟ در کجای دنیا می‌توان ادعا کرد که اقتصاد کشوری جزو بیست اقتصاد برتر دنیاست و در عرض فقط یکی دو روز بعد از آن نوسان‌های ارزی را در آنجا شاهد باشیم که در آن، جهش‌های ناگهانی قیمت‌ها نگرانی‌های فزاینده‌ای را به همراه بیاورد؟ خبرگزاری مهر، ۹مهرماه، در خبری گزارش داد که، قرار است اولین نشست کمیته مشترک مزد ۹۲ با حضور مقام‌های کارگری، کارفرمایی، و دولت آغاز به کار کنند. استناد به این خبر بدین معنی است که، بعید است دولت در طول سال جاری هیچ‌گونه عزمی برای افزایش دستمزدها و متناسب ساختن آن‌ها با تورم موجود به عمل آورد، و نشستی که گزارش برگزاری آن در بالا آمد، مربوط به تعیین دستمزدها برای سال آینده مربوط می‌شود. در نتیجه و به خصوص با وضعیت نامعلوم نرخ ارزهای خارجی که همواره با افزایش قیمت همراه بوده‌اند، اینکه بهبودی در وضعیت معیشت زحمتکشان میهن به وجود آید انتظاری بیهوده است. صرف نظر از موضوع دستمزدهای پایین و نامناسب با نرخ تورم موجود، نگاهی اجمالی به گزارش های منتشر شده مبنی بر بیکاری، تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج کارگران، و یا حقوق های پرداخت نشده کارگران در واحدهای مختلف تولیدی، نیز به خوبی واقعیت های موجود در کشوری که جزو "بیست اقتصاد برتر دنیا" قرار دارد به خوبی نشان می‌دهد. ایلنا، ۲۰شهریور خبر داد که، بیش از ۲۸۰کارگر شرکت کیسون، پیمانکار قطار شهری اهواز، روز پنجشنبه به دلیل مشکل‌های مالی این شرکت برای مدتی نامعلوم به مرخصی اجباری فرستاده شده‌اند. در همان تاریخ نیز گزارش شد که، کارگران کارخانه قند اهواز، در اعتراض به دریافت نکردن ۱۸ ماه حقوق خود، در مقابل اداره صنعت، معدن و تجارت استان خوزستان تجمع کردند. خبرگزاری مهر،

۸مهرماه، خبر داد که، ۳۰درصد چاپخانه‌های قم تعطیل شده‌اند. این گزارش علت این امر را نوسان‌های قیمت کاغذ و افزایش هزینه‌های انرژی در طول ماه‌های اخیر دانسته است. ایلنا، ۸مهرماه، خبر داد که، حقوق ۸۰کارگر پی وی سی سمنان عقب افتاده و دلیل آن مشکلِ نقدینگی عنوان شده است. به گزارش همین خبرگزاری، در بوشهر نیز عده‌یی از کارگران کارخانه "بوشهر مسواک" به مرخصی اجباری فرستاده شده‌اند. به دنبال طومار اعتراضی ۲۰هزار کارگر به وزیر کار، ایلنا، ۸مهرماه، خبر داد که، ۳هزار کارگر قزوینی خواهان دستمزد واقعی خود شدند. این کارگران در نامه‌شان، به موردهایی اشاره کرده‌اند که در نامه ۲۰هزار کارگر آمده بود. ایلنا، ۹ مهرماه، در گزارشی دیگر، از اخراج ۵۰کارگر کارخانه آلومینیوم دورال خبر داد. سابقه کاری این کارگران ۱۸سال و رسمی بوده‌اند. از محتوای این گزارش می‌توان به این نکته پی‌برد که، اخراج ۵۰کارگر رسمی این کارخانه بیش از آنکه در نتیجه مشکل‌های اقتصادی باشد اقدامی است فرصت‌طلبانه به منظور کمتر کردن هزینه دستمزدها. بنا بر گزارش‌های دیگری از ایلنا، کارگران کارخانه پارلو ساوه و آلدا در دامغان نیز چندین ماه است که حقوق‌های خود را دریافت نکرده اند. نکته قابل تأمل در میان گزارش‌های تاکنونی این است که، روندهای موجود که به اخراج کارگران و یا تعطیلی مرکزهای تولیدی منجر گردیده‌اند تنها دامن موسسه‌های تولیدی‌ای را گرفته که تعداد کارگران آن‌ها رقم بزرگی را تشکیل نمی‌دهند. به نظر می رسد که حاکمیت با توجه به حساسیت مسئله، مایل نیست این وضعیت به مرکزهای تولیدی بزرگ و حیاتی گسترش پیدا کند. به طور کامل مشخص نیست که چرا این اعتراض‌ها در مرکزهای تولیدی بزرگی همچون صنایع نفت، فولاد، پتروشیمی، و یا اتومبیل سازی صورت نگرفته‌اند. نکته دیگری که در رابطه با وضعیت کارگران در شرایط فعلی حایز اهمیت است اینکه، نگرش مثبت نسبت به توجه بیشتر به این قشر تحت تأثیر عامل‌های گوناگون افزایش یافته است. سایت کلمه، ۳مهرماه، در مقاله‌یی با عنوان: "در مقابل بهره کشی از کارگران سکوت نکنیم"، به تشریح وضعیت کارگران و از جمله دستمزدهای پایین پرداخته و در نتیجه گیری‌ای مثبت می‌نویسد: "این امر توجه بیشتر کنش‌گران و فعالان سیاسی به معیشت مردم و بحران‌های حوزه کسب و کار را می‌طلبد. احیاء حقوق معوقه ملت باید در همه ابعادش پی گیری شود؛ و تقلیل آن صرفاً به خواست های دموکراسی خواهی بدون در نظر داشتن به عدالت اجتماعی راه به روشنی نخواهد برد. آزادی زمانی متحقق می‌شود که ریشه در زمین کار و عدالت اجتماعی داشته باشد." توسعه سیاسی" و "توسعه اقتصادی" دو امر مجزا نیستند که یکی بر دیگری اولویت داشته باشد؛ بلکه هر دو هم در تحقق و هم در پاسداری لازم و ملزوم هم هستند. به گفته میر در بندمان: "وقتی معیشت مردم سامان پیدا می‌کند، هم ریشه‌های آزادی در جامعه عمیق‌تر می‌شود و هم وحدت و رشد و شکوفایی مردم بیشتر می‌شود." چنین رویکردهای مثبت در حالی اخیراً بیشتر بیان می‌شوند که انتقادهای زیادی متوجه فعالان سیاسی

ادامه در صفحه ۵

ادامه ملت های اروپا ...

افسردگی رنج می‌برند. نابهنجاریِ "ریاضت"، که توان و تمایل حدود ۳۰۰ میلیون نفر را برای خرج و خرید کردن تباه کرده است، در هفته‌های اخیر باز هم به وضوح دیده شد.

جالب است که به‌رغم همه قطع و کاهش‌های بودجه‌های دولتی، هزینه دولت اسپانیا در واقع دارد بالا می‌رود، و علت آن هم، یکی هزینه فزاینده پرداخت‌های کمک‌های دولتی رفاه اجتماعی به خیل عظیم بیکارانی است که واجد شرایط دریافت حقوق بیمه بیکاری نیستند، و دیگری، پرداخت بهره وام‌هایی است که دولت از نهادهای بین‌المللی گرفته است و نرخ آن‌ها بازیچه ترفندهای قماربازانه وام دهندگان است. این علامّه‌های دهر البته در یک مورد درست می‌گویند، و آن اینکه بدون بهبود وضعیت مالی یک کشور، اوضاع از بد، بدتر خواهد شد. اما این مشکلی است که مکانیزم تازه "نجات" کشورهای در حال تضرّع منطقه "یورو" یعنی: اختصاص دادنِ کمک ۵۰۰ میلیارد یورویی در چارچوب "مکانیزم ثبات اروپا"، که بخشی از "پیمان مالی اتحادیه اروپا" است، نمی‌تواند حل کند. برعکس، این اقدام باعث خواهد شد که این کشورها هرچه بیشتر به قعر ورطه بدهی و ورشکستگی فرو روند. دولت اسپانیا از این مبلغ کمک، به منظور جبران یک چهارم کاهش‌ها و قطع بودجه‌هایی که برای نجات خود اعمال کرده است، برداشت خواهد کرد. حدود یک سوّم نیازهای بودجه‌یی دولت پرتغال (ناشی از کاهش هزینه‌ها) هم از همین مبلغ تأمین خواهد شد. واقعیت این است که، دور تازه حرکت های تمرکزگرایانه اتحادیه اروپا، از طرح ادغام و یکی شدنِ بانک‌ها گرفته تا "پیمان مالی" که فرانسوا اولاند می‌خواهد ماه آینده در پارلمان فرانسه آن را به تصویب برساند (حتی اگر شده "حزب سوسیالیست"ش دچار تفرقه و انشعاب شود) برپایه یک دروغ بزرگ استوارند: اینکه حل‌وفصل دشواری‌های اقتصادی و مالی قاره اروپا، مستلزم یکپارچگی بیشتر کشورها و دست کشیدن از استقلال و حاکمیت ملی است. اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، و یونان نیاز به نجات بین‌المللی ندارند. طبقه حاکم خود این کشورها توان کافی برای نجات کشور از تنگنا را دارند. بر اساس آمار "بانکِ ایتالیا"، ثروت بخش خصوصی این کشور سر به ۸/۶ تریلیون یورو می‌زند، یعنی بیش از چهار برابر بدهی دولت ایتالیا، که رقمی در حدود ۲ تریلیون یورو است. حتی اگر یک مالیات نه‌چندان زیاد هم از "۱ درصدی"های جامعه (ثروتمندترین یک درصد بالای جامعه) گرفته شود، سالانه ۱۵ میلیارد یورو به صندوق دولت اضافه خواهد شد. گرفتن مالیات از صدها میلیارد یورویی که مالیات آن به دولت پرداخت نشده است، می‌تواند یکی دیگر از منابع درآمد دولت باشد. صاحبان این ثروت‌ها با استفاده از بخشودگی‌ها و مزایای مالیاتی، از زیر بار پرداخت مالیات فرار می‌کنند. دولت‌های منطقه "یورو" که دچار کمبود نقدینگی اند، درباره این بخشودگی‌ها و راه‌هایِ فرارِ مالیاتی حرف زیاد می‌زنند، اما هرگز جلو آن‌ها را نمی‌گیرند. حتی پرتغال هم که فقیرترین کشور اتحادیه اروپاست، اگر بخواهد، می‌تواند خود را از چاهی که خودش را در آن انداخته است بیرون بکشد. اما برعکس، دولت با ارائه پیشنهادهایی– که در واقع دستبرد زدن به درآمد کارگران و زحمتکشان از راه افزایشِ سهم بیمه اجتماعی آنان بود– خشم و عصیان زحمتکشان را موجب شد. خوشبختانه پس از اعتراض های توده‌ای، دولت این طرح‌ها را پس گرفت.

برای سال ۲۰۱۳، دولت پرتغال به صرفه‌جویی‌ای به میزان ۴/۹ میلیارد یورو نیاز دارد. "فدراسیون سراسری کارگران پرتغال" خوب می‌داند که چطور می‌شود به این هدف رسید و حتی از آن هم فراتر رفت. بر اساس طرح پیشنهادی "فدراسیون" برای بودجه کشور، که اوایل مهرماه منتشر شد، با بهره‌گیری از چند اقدام، می‌توان ۶ میلیارد یورو به صندوق دولت افزود. این اقدام‌ها عبارتند از: ۰/۲۵ درصد مالیات اضافه‌تر بر مبادله‌های مالی (۲ میلیارد یورو)، ۱۰ درصد عوارض بر سود سهام بزرگ‌ترین سهام‌داران (۱/۷ میلیارد یورو)، اِعمالِ نرخ تصاعدی مالیات بالاتری– معادل ۳۳/۳۳ درصد– در مورد شرکت‌های بزرگی که درآمدی بیش از ۱/۲ میلیون دارند (۱/۱ میلیارد یورو)، و برنامه‌ریزی برای رویارویی با تقلب‌های مالیاتی از راه به‌کارگیری بازرسان بیشتر، تلاش برای کاستن از "بازارسیاه"ها، و منظم‌تر کردن سیستم مالیاتی (۱/۲ میلیارد یورو). البته اجرای این طرح به معنای آن است که "یک درصدی"های پرتغال باید اینک سهم خود را به جامعه ادا کنند.

چندین طرح دیگر نیز ارائه شده‌اند که مشکل بدهی اروپا را حل خواهند کرد و بودجه کافی و فراوانی برای رشد اقتصاد، اشتغال، و خدمات دولتی فراهم خواهند آورند بدون اینکه به جیب زحمتکشان دستبرد زده شود. برای مثال، باز هم ایتالیا را در نظر بگیریم: گسیل کردنِ نیرو به افغانستان، برای نمونه، به نام صلح و بشردوستی صورت گرفته است، اما برعکس، به مرگ و ویرانی منجر شده است. دست کشیدن از چنین تعهدهایی نه‌تنها جان انسان‌ها را در خارج از کشور نجات می‌دهد، بلکه در هزینه‌های کشور هم دست‌کم ۶۱۶ میلیون یورو صرفه جویی خواهد شد. اما راه‌حل‌هایی این‌چنین، در بین اولویت‌های رهبران کنونی "اتحادیه اروپا" قرار ندارد. هدفِ نخستِ سران "اتحادیه اروپا" حفاظت از منافع میلیاردرها، شرکت‌های بزرگ، و بانک‌هاست. به همین علت است که در بحبوحه فقر و تنگدستی مردم معمولی، دولت‌ها چک‌های سفید برای نجات شرکت‌ها می‌کشند، که نمونه آن، کشیدن چک ۱۰۰ میلیارد یورویی برای بانکداران اسپانیایی بود که در واقع از جیب میلیون‌ها مردم عادی اسپانیا و خواهران و برادران اروپایی آنان بخشیده می‌شود. نظرسنجی‌های انجام شده در سراسر "اتحادیه اروپا" از بالا گرفتن مخالفت‌های مردمی با دولت‌ها و سیاست‌های نولیبرالی آن‌ها حکایت دارد. در اسپانیا، تقریباً سه‌چهارم مردم با سیاست‌های اقتصادی "ماریانو راخوی"، نخست‌وزیر اسپانیا، مخالفند. آنچه هواداران "یورو" را بیشتر نگران می‌کند، این است که، اکثر افراد ملتی که روزگاری دژ مستحکم حمایت از "اتحادیه اروپا" بود، اینک بر این اعتقادند که واحد پولی یگانه و مشترک، برای اقتصاد زیان‌بار است. اگر این پول یگانه نتواند به بهبود اقتصاد کمک کند، پس اصلاً چه فایده‌یی دارد؟ امروزه آنچه که بی‌تردید ذهن بخش بزرگی از مردم اروپا را به خود مشغول کرده است، عصیان و طغیانی عیان و بی‌پرده است.

ادامه طرح مسکن ویژه ...

۱۰یا ۱۵میلیون تومان پیش از سوی مالک طلب می‌کند. همین متراژ در چهارراه ایرانپارس، از سوی مالکش با ۱۰میلیون و ماهی ۵۵۰هزار تومان اجاره ماهانه برای اجاره گذاشته شده است." به گزارش خبرگزاری مهر، ۷تیرماه، ابوالفضل صومعلو در جواب این سؤال که، چرا طرح تعزیراتی اجرایی شد، گفت: "اطلاعات نادرست در این مدت، اجاره بها را افزایش داد و متقاضیان مسکن مهر هم به شدت از این وضعیت ناراضی بودند، بنابراین موضوع تعزیرها از سوی دولت مطرح شد تا بازار مسکن کنترل شود." صومعلو این سخنان را در حالی بیان کرد که قبلاً ادعا کرده بود اجاره بها افزایش پیدا نخواهد کرد. خبر وحشت آور دیگر را خبرآنلاین، ۱۳تیرماه، مخابره کرد. بر اساس این خبر، شاخص بهای اجاره مسکن طی سال‌های ۱۳۸۴تا ۱۳۹۰معادل ۳۱۳درصد رشد پیدا کرده است. خبرآنلاین یکی از دلیل‌های این افزایش سرسام آور را وجودِ نقدینگی دانسته است. سایت فرارو، ۱۶مردادماه، در ارتباط با افزایش بی رویه اجاره بها می‌نویسد: "میزان اجاره بها و تغییر نرخ آن به طور کامل وابسته به عرضه و تقاضای مسکن است. زمانی که قیمت مسکن آنقدر بالاست که متقاضیان توانایی خرید یک خانه را ندارند به خانه های استیجاری روی آورده که این خود عامل افزایش قیمت در بازار اجاره بها است." برای اینکه بُعدهای محرومیت زحمتکشان میهن در زمینه مسکن بیشتر مشخص شود، گزارش خبرگزاری مهر، ۱۰تیرماه، قابل تأمل و نیز دردناک است. طبق این گزارش، ۷۰درصد کارگران مستأجرند. به معنی‌ای دیگر، دست‌کم جمعیتی ۲۰میلیونی، آن هم فقط در بین قشرهای زحمت‌کش و طبقه کارگر، فاقد مسکن‌اند. بنابر این گزارش، حقِ مسکن این قشرهای زحمتکش میهن‌مان در ماه فقط ۱۰هزار تومان است. روزنامهٔ آرمان، ۵شهریورماه، در گزارشی خبر داد که، سه میلیون نیروی کار دستمزدهایی زیر ۳۹۰هزار تومان دریافت می‌کنند. مقایسه این درآمدها و عده زحمتکشانی که فاقد مسکن‌اند را گزارش روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۷شهریورماه، نشان می‌دهد: فقط در بهار سال جاری بنا بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، اجاره بها رشدی ۲۷درصدی داشته است. طرح "مسکنِ مهر" فی نفسه نمی‌تواند طرحی بد دانسته شود. دولت‌های مردمی در کشورهای گوناگون با دست زدن به چنین اقدام‌هایی یا مشکل مسکن زحمتکشان را حل می‌کنند و یا تا حدود زیادی از پیامدهای زیان بار آن می‌کاهند. چیزی که در این طرحِ نیم بند تاکنون شاهد آن بوده‌ایم نه تنها تخفیفی در معضل مسکن به نفع زحمتکشان نبوده است، بلکه رشد سرسام‌آور قیمت‌ها و اجاره بها بوده است، که عمق فساد و چپاول در رژیم ولایت فقیه را نزد افکارعمومی هر چه بیشتر آشکار می‌سازد. طرح فروش مسکنِ ویژه تهران، در نهایت زمینه را برای فعالیت بورس‌بازان و دلالان فراهم می‌آورد، و از این رهگذر، در ماه‌های آینده ما شاهد افزایش بیشتر نقدینگی‌ها با رقم‌های نجومی خواهیم بود. نتیجه ادامه این وضعیت چیزی جز فقر و فلاکت بیشتر برای زحمتکشان نخواهد بود.

ملت های اروپا: ریاضت بس است!

[ترجمه از روزنامه انگلیسی زبان "مورنینگ استار" وابسته به حزب کمونیست انگلستان]

اروپا اینک سر به عصیان برداشته است. در چند هفته گذشته، هر روز دست‌کم یکی از شهرهای قاره اروپا شاهد اعتصاب‌ها و تظاهرات اعتراضی به صورت‌های گوناگون بوده است. در هفته اول مهرماه (آخر سپتامبر)، یونان شاهد اعتصابی سراسری بود؛ در اسپانیا اعتراض‌های توده‌ای "برآشفتگان" خشمگین جریان داشت؛ کارکنان حمل‌ونقل شهری در اسپانیا و پرتغال در اعتصاب بودند؛ اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگران صنایع فولاد و آلومینیوم و کارمندان دولت در ایتالیا ادامه داشت. روز جمعه ۷ مهر، گردهمایی‌های اعتراضی توده‌ای گسترده‌یی، به دعوت جنبش "برآشفتگان" و بزرگ‌ترین تشکل کارگری پرتغال یعنی "فدراسیون سراسری کارگران پرتغال"، در آن کشور برگزار شد. و البته دامنه اعتراض‌ها و تظاهرات به جنوب اروپا محدود نبود. روز یکشنبه ۹ مهر، تظاهراتی مردمی در فرانسه برگزار شد که در آن معترضان خواستار برگزاری همه پرسی (رفراندوم) درباره پذیرش و اجرای "پیمان مالی اتحادیه اروپا" شدند، "پیمانی" که برخی آن را پیمان "ریاضت همیشگی" نامیده‌اند. در همه اعتراض‌های صورت گرفته در اروپا، خشم مردم متوجه "جنون ریاضت اروپایی" بود. علاوه بر این، ابراز خشم مردم اروپا همچنین نشانه دست رد گذاردنِ مردم به سینه آن عده از نخبگان سیاسی است که حقوق دموکراتیک بنیادی مردم را بازپس می‌گیرند: از حفاظت و ایمنی در محل کار گرفته تا کمک‌های رفاه اجتماعی دولتی و دستاوردهای زنان و گروه‌های اقلیت؛ خصوصی‌سازی می‌کنند، و نیز خدمات اجتماعی دولتی را به‌شدت و به طور بی‌رویه‌یی کاهش می‌دهند.

داده‌های اقتصادی فراوانی که در این اواخر در رسانه‌ها بازتاب یافت، چیزی را ثابت کرد که اینک برای همگان کاملاً آشکار است جز از برای آنان که عقل‌شان کم است و اقتصاددانان حکومتی، و آن اینکه، با ریاضت کاری از پیش برده نمی‌شود و دردی درمان نمی‌شود. در هفته اول مهرماه، میزان اطمینان به کسب و سرمایه‌گذاری صاحبان کسب‌وکار در منطقه یورو به اندازه‌یی کاهش یافت که در سه سال اخیر سابقه نداشت. برخی از شاخص‌های اقتصادی در سراسر قاره اروپا نیز نشان از وجودِ کسادی اقتصادی داشت و دارد. در "آلمان"، که تا کنون ستون اصلی رشد اقتصادی در میان ۱۷ کشور عضو بلوکِ اقتصادی و پولی "یورو" بوده است، میزان وام‌های پرداختی بانک‌ها رو به کاهش و بیکاری رو به افزایش است. در سه ماه نخست ۲۰۱۲ (تقریباً سه ماه آخر سال ۹۰خورشیدی)، اقتصاد کشورهای منطقه "یورو" به حالتِ سکون در آمده بود و رشدی نداشت، و از آن بدتر، در اواخر بهار و اوایل تابستان، ۰/۲ درصد هم منقبض شد. اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که، در سه ماهه سوم ۲۰۱۲، اقتصاد کشورهای منطقه "یورو" باز هم افت خواهد داشت. بر اساس آمار منتشر شده از سوی "بانک مرکزی اروپا"، کاهش میزان وام‌های داده شده به خانوارها و شرکت‌ها در ماه مرداد- شهریور(اوت)، شدیدتر از میزانی بود که انتظار می رفت. با وجود این، باز هم جنون ریاضت ادامه دارد.

در هفته اول مهرماه، دولت‌های اسپانیا، یونان، و فرانسه، برنامه‌های تازه یی برای کاهش قلم‌های هزینه‌یی بودجه کشور (خدمات دولتی) اعلام کردند. در یونان، بودجه دست‌کم به میزان ۱۱/۵ میلیارد یورو کاهش خواهد یافت. در اسپانیا، ۲۰ میلیارد یوروی دیگر از بودجه زده خواهد شد، و در فرانسه، دولتِ رئیس جمهوری فرانسوا اولاند درصدد است ۳۰ میلیارد یورو در بودجه کاهش دهد. اما معنای این رقم‌های کلانِ قطع بودجه چیست؟

در یونان، بسته کاهش بودجه مورد نظر این موردها را دربر می‌گیرد: کاهش دستمزدها، افزایش سن بازنشستگی از ۶۵ به ۶۷ سال، کاهش حقوق بازنشستگان، افزایش طول مدت پرداخت حق بازنشستگی به منظور واجد شرایط شدن برای دریافت حداقل حقوق بازنشستگی، قطع و کاهش مزایایی که به کارکنان بیمار یا ناتوان (معلول) تعلق می‌گیرد، قطع و کاهش مزایای بیمه پزشکی، کاهش حقوق بیمه بیکاری به کارگران بخش ساختمان‌سازی، هتل‌ها، و بخش‌های دیگر که به طور موقت بیکار می‌شوند، کاهش بیشتر در بودجه بیمارستان‌ها، و به طور میانگین ۱۲ درصد کاهش حقوق نظامیان، پلیس، و قضات.

در اسپانیا، "بودجه دوره رکود"- آن گونه که سخنگوی اقتصادی "حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا" از آن نام می‌برد- شامل ثابت نگه داشتن و عدم افزایش حقوق میلیون‌ها تن از کارکنان بخش دولتی برای سومین سال پی‌درپی، و کاهش شدید حقوق بازنشستگی خواهد بود. خدمات بهداشتی و درمانی، مدرسه‌ها و خدمات اجتماعی همگانی، که هم‌اینک نیز در شرایط وخیمی قرار دارند، از زیر این تیغ جان سالم به در نخواهند برد. سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی نیز در معرض قطع و کاهش‌های سنگینی در بودجه‌شان قرار خواهند گرفت، از جمله قطع و کاهش‌ها در مورد بودجه موزه‌ها، بی‌تردید بر گردشگری و درآمدهای حاصل از آن اثری منفی خواهد داشت. همین الآن بیش از یک میلیون اسپانیایی روزانه جلو درِ "سازمان"های "خیریه" برای دریافت مواد خوراکی و کمک‌های دیگر صف می‌بندند. به گفته یکی از سازمان‌های خیریه، این رقم از سال ۲۰۰۷ تا کنون سه برابر شده است.

همان طور که گفته شد، این وضع فقط در جنوب اروپا دیده نمی‌شود. در فرانسه نیز فقر رو به افزایش دارد، به‌ویژه در میان جوانان، و از جمله دانشجویان. پیامدهای این وضع ناهنجار را حتی در وضعیت سلامت جسم و روان مردم نیز می‌توان دید. در یکی از پژوهش‌هایی که اخیراً در پرتغال انجام شد، معلوم شد که یک چهارم از مردم این کشور از

ادامه در صفحه ۱۱

کمک های مالی رسیده

به مناسبت ۷۱ مین سالگرد حزب از طرف چمنی	۵۰۰ دلار
کمک مالی جمع آوری شده در جشن سالگرد حزب در استکهم	۷۰۰ کرون

8 October 2012

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰ ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

Nameh Mardom No. 905
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۰۶، ۱ آبان ماه ۱۳۹۱

دورهٔ هشتم، سال بیست و هفتم

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
به کارگران و زحمتکشان میهن

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، درودهای پیکارجویانه خود را به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور، که در اوضاع دشوار کنونی و بررغم سرکوب شدید به مبارزه با استبداد ولایی و برای تأمین حقوق سیاسی و صنفی خود ادامه می‌دهند، تقدیم می‌دارد.

درچندسال اخیر، به موازات تحول های سیاسی کشور و حاکمیتِ باندهای زیر حمایت ولی فقیه، نظیر دولت ضدملی احمدی نژاد و ارگان های امنیتی – نظامی به خصوص سپاه پاسداران، بر کشور و تشدید جو اختناق و سرکوب، با اجرای برنامه‌های اقتصادی

ادامه در صفحه ۲

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
به زنان مبارز ایران

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران که در شرایط حاد سیاسی و اقتصادی ویژه حاکم بر میهن مان برگزار می شود، حمایت و همبستگی خود با مبارزه زنان کشور که بار اصلی فشار های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به دوش می کشند، ابراز می کند.

ایران در سه دهه گذشته صحنه عملکرد یکی از واپس‌گراترین رژیم های حاکم به ویژه در عرصه های فرهنگی و اجتماعی بوده است. سران رژیم ولایت فقیه با محروم کردن زنان از اساسی ترین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خود، و به وجود آوردن مانع‌های بی سابقه در راه آنان جهت ایفای نقش شایسته‌شان در حیات

ادامه در صفحه ۳

پیام نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران به مردم ایران

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران گرم‌ترین درودهای رزم جویانه خود را به شما مردم شریف و مبارز میهن که با وجود همه دشواری‌های اقتصادی-اجتماعی، و به رغم ادامه جو شدید سرکوب و خفقان، به پیکار خود برای رهایی ایران از چنگال رژیم واپس گرای ولایت فقیه و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی ادامه می‌دهید، تقدیم می‌کند.

نشست کمیته مرکزی حزب ما در بررسی اوضاع وخیم کشور و تأثیر فزاینده تحریم های مخرب و مداخله‌جویانه اقتصادی و همچنین چشم انداز نگران کننده امکان برخوردهای نظامی فاجعه بار با کشورهای امپریالیستی به این ارزیابی رسید که، وضعیت بحرانی کنونی کشور در سال‌های اخیر بی سابقه بوده است و ادامه روند کنونی می‌تواند زمینه ساز تحول های مهم و سرنوشت سازی در میهن ما گردد که باید از هم اکنون برای آن تدارک دید و آماده بود.

اثر مستقیم و فاجعه بار بحران بی سابقه اقتصادی، که به دلیل سیاست‌های ضد مردمی و ضد ملی سران رژیم "ولایت فقیه" و دولت برگمارده آن، و همچنین تحریم‌های فلج کننده اقتصادی کشورهای اروپایی و آمریکا، کشور را در آستانه ورشکستگی کامل قرار داده است، بیش از هر چیز بر گرده اکثریت مردم میهن سنگینی می کند، که با گرانی و افزایش بی سابقه هزینه زندگی، سقوط درآمد، بیکاری، فقر و محرومیت و ناهنجاری‌های رو به رشد اجتماعی رو به رویند.

اغراق نخواهد بود اگر بگوییم که شرایط کنونی، یعنی ادامه مداوم فشارهای همه جانبه اقتصادی-اجتماعی، در کنار منگنه خفقان و سرکوب نیروهای انتظامی، در تاریخ سی ساله اخیر میهن ما کم سابقه بوده است و کشور را در آستانه انفجارهای بزرگ اجتماعی قرار داده است.

مردم مبارز و آگاه ایران!

حزب توده ایران در سال‌های اخیر همواره بر این اعتقاد بوده است که سرنوشت میهن ما تنها با اراده و خواست شما باید تعیین گردد. دل بستن به مداخله کشورهای امپریالیستی، که کارنامه فاجعه بار دخالت‌های آن‌ها در تاریخ میهن ما و همچنین در منطقه خاورمیانه (از افغانستان گرفته تا عراق) و دیگر کشورهای جهان، نباید جای هیچ خوش‌بینی ای را برای هرکس که نگران آینده و سرنوشت میهن ماست باقی بگذارد که چنین مداخله هایی نمی‌تواند ناجی کشور ما از فاجعه کنونی باشد. حمایت مستقیم

ادامه در صفحه ۶

مبارزه در راهِ زنده کردنِ حقوق سندیکایی: چالش‌های پیشِ رو

گزارش‌ها و خبرهایی از محیط‌های کارگری و مرکزهای صنعتی– خدماتی، در ماه‌های اخیر، در رسانه‌های همگانی، انتشاریافته‌اند که از نارضایتی ژرف کارگران و زحمتکشان از وضعیت موجود و نیز توجه جدی‌شان به اهمیت حضورِ سرزنده و فعال تشکل‌های مستقل کارگری حکایت می‌کند. چنین گزارش‌هایی می‌توانند آن تحول‌ها و کنش و واکنش‌هایی را که در اوضاع کنونی در درون صف‌های جنبش سندیکایی زحمتکشان کشور و به طورکلی در بین طبقه‌کارگر جریان دارد نشان دهند. دراین خصوص می‌توان به نمونه هایی مشخص اشاره کرد که گوشه‌هایی ازاین واقعیت را آشکار می‌سازند. ایسنا، ۹شهریورماه، ضمن تاکید بر مخالفت کارگران با برنامه خصوصی‌سازی، اعلام‌کرد: "عواملی از قبیل عدم پرداخت حقوق معوقه، عدم رعایت اصول ایمنی کار، قراردادهای موقت و سفید امضاء از مواردی‌است که همراه خصوصی‌سازی کارخانه‌ها وسعت پیداکرده و نبود نظارت ازسوی تشکل‌های کارگری، تبعات خصوصی‌سازی را برای کارگران بیشترکرده‌است." همچنین ایلنا، ۱۴شهریورماه، در گزارشی با عنوان: "تشکل‌های دولتی بیش از حقوق کارگران نگران سیاست هستند"، بااشاره به وضعیت ناگوار زندگی و کار میلیون ها تن از زحمتکشان خاطرنشان می‌سازد: "یک فعال کارگری گفت، ماده ۱۹۱ قانون کار، قراردادهای موقت و سفیدامضاء و ... نتیجه ورشکستگی اقتصاد کشور است و این قوانین تنها برای کسب

ادامه در صفحه ۶

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به جوانان و دانشجویان مبارز ایران

در صفحه ۷

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به زندانیان سیاسی و خانواده های جان باختگان

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه پیام پلنوم کمیته مرکزی به کارگران...

– اجتماعی ضدمردمی، زندگی و امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان با یورش و تهدیدهای جدی روبه‌روشده است. به جرئت می‌توان ادعا کرد که، زندگی کارگران میهن ما هیچ‌گاه به اندازه این سال ها وخیم و ناگوار نبوده‌است. اجرای برنامه‌هایی مانند آزادسازی اقتصادی و حذف یارانه‌ها بیش از همه بر کارگران و زندگی و امنیت شغلی آنان اثر مخرب داشته و دارد. در هفته‌های گذشته، با نوسان‌های شدید بازار ارز، کاهش ارزش پول ملی، و ژرفش بحران اقتصادی، این کارگران و زحمتکشان بودند که سطح زندگی و قدرت خریدشان بازهم بیش‌تر از پیش با سقوط روبه‌رو گردید.

در چارچوب سمت‌گیری اقتصادی – اجتماعی رژیم ولایت فقیه در سال‌های اخیر، برنامه‌هایی مانند آزادسازی اقتصادی به دستور "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" درکشور ما به دست دولت ضدملی احمدی‌نژاد به اجرا درآمده‌اند که نتیجه آن‌ها به ویژه برای طبقه کارگر ایران فاجعه‌بار بوده و هست.

رشد اقتصاد دلالی و غیرمولد، اخراج‌های وسیع و دستجمعی، نابودی امنیت شغلی، دستمزدهای پایین‌تر از نرخ واقعی تورم، و سرکوب تشکل‌ها و سندیکاهای مستقل، پیامدهای انکارناپذیر سیاست‌های ارتجاع حاکم در خصوص منافع کارگران و زحمتکشان کشور قلمداد می‌شود.

به‌دیگرسخن، ارتجاع حاکم و در راس آن‌ها ولی فقیه و باندهای مورد حمایت او، با اجرای سیاست‌های خود زندگی کارگران ایران را به ورطه فقر و نیستی کشانده‌اند. افزایش قیمت‌ها به طورمستقیم زندگی کارگران را زیر تاثیر قرارداده و خانواده‌های کارگری را به فقر محکوم کرده‌است. درحالی‌که خط فقر در خوش‌بینانه‌ترین حالت بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان برآورد می‌شود، کارگران کشور با سطح دستمزد ۴۰۰ هزارتومانی از تأمین نیازمندی‌ها و هزینه‌های اولیه و بدیهی زندگی ناتوانند. درچنین وضعیتی، سخنگویان دولت ضدملی احمدی‌نژاد رسماً اعلام کرده‌اند که، پیش‌نویس "اصلاح قانون کار" آماده‌گردیده و به مجلس برای تصویب ارایه می شود. درهمین حال، در بطن برنامه آزادسازی اقتصادی طرح ارتجاعی و به شدت ضدکارگریِ نظامِ استاد – شاگردی از سوی دولت ابلاغ شد. مطابق این طرح، کارگران کشور، به خصوص کارگران صنوف، که بخش چشمگیری از ترکیب زحمتکشان را دربرمی‌گیرند، بسیاری از حقوق خود را ازدست می‌دهند، و نیز در نتیجه آن، نوعی مناسبات واپس‌مانده قرون وسطایی در بخش صنوف حاکم می‌شود. سقوط سطح دستمزدها و رواج قراردادهای موقت از پیامدهای مستقیم احیای نظام منسوخ استاد – شاگردی است. خصوصی‌سازی صنایع و واگذاری واحدها و کارخانه‌های تولیدی – خدماتی به بخش انگلی طبقه سرمایه‌دار ایران، و حضور بی‌رقیب شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و بنیادهای انگلی در عرصه‌های اقتصادی، ضمن آنکه اضمحال و فروپاشی تولید را موجب گردیده، بیکاری گسترده کارگران را در پی‌داشته است، و به طور مستقیم در کیفیت و کمیت طبقه کارگر ایران اثر منفی داشته است. درکنار اجرای برنامه‌های ضدمردمی اقتصادی – اجتماعی، باید به تاثیر ویرانگر تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی اشاره داشت که به میزان زیاد و به طور جدی به بحران اقتصادی و کاهش ارزش پول ملی دامن‌زده و ازاین رهگذر منافع کارگران را نیز مورد تهدید و تخریب قرارداده است.

سیاست‌های ماجراجویانه و ضدمنافع ملی کشور که ازسوی ولی فقیه، سپاه پاسداران، و دولت ضدملی احمدی نژاد تدوین و پیاده گردیده است، در شدت بخشیدن به اعمال تحریم‌های مداخله‌جویانه و گسترش نفوذ امپریالیسم با هدف تاثیرگذاری بر روند روی‌دادهای کشورمان، نقش معین و مهمی داشته و دارند. کارگران و زحمتکشان میهن‌مان با قاطعیت، ضمن

مخالفت و مبارزه جدی با استبداد حاکم، در رویارویی با مداخله خارجی به هرشکل و تحریم‌های ویرانگر قرارداشته و دارند.

تجربه‌های ارزشمند چندسال اخیر گواه این واقعیت است که، ضرورتِ سازمان‌دهی و احیایِ حقوق سندیکایی زحمتکشان کماکان اولویت اصلی در پیکار جنبش کارگری میهن ماست. اقدام‌های چندهفته اخیر، مانند تجمع رانندگان شرکت واحد، اعتصاب کارگران بنیان‌دیزل تبریز، و گردهمایی کارگران صنایع فلزی ایران، و نیز امضاء نامه‌ها و طومارهای ۲۰هزار امضایی، از وضعیت حاد زحمتکشان و وجود زمینه‌های عینیِ ارتقاءِ سطح جنبش اعتراضی کنونی زحمتکشان حکایت دارد. زمینه‌ها و محمل‌های ضرورِ عینی، به منظور غلبه بر ضعف‌های کنونی جنبش کارگری و تقویت جایگاه آن در مجموعه جنبش دمکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم، وجود دارند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران، در مبارزه و به چالش طلبیدن رواج اقتصاد دلالی، مخالفت با تحریم‌ها و مداخله خارجی، دارای فصل مشترک با دیگر طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی‌اند. ازاین‌روی، مبارزه برای تقویت جایگاه جنبش کارگری جدای از پیکار برای اتحاد گسترده و فراگیر میان طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی مخالف و ناراضی از عملکرد رژیم ولایت فقیه و استبداد حاکم نبوده و نیست. ارتجاع با شناخت ازاین ظرفیت و توان جنبش کارگری ایران است که اعمال فشار بر سندیکاهای مستقل و کارگران دربند را شدت بخشیده است. وضعیت نگران‌کننده شماری از سندیکالیست‌های گرفتار در بند رژیم و نگه داشتن فعالان جنبش کارگری در زندان‌های جمهوری اسلامی، و نیز توطئه های رنگارنگ نهادهای امنیتی برضد تشکل‌های مستقل کارگری، گواه این مدعاست.

کارگران و زحمتکشان!

میهن ما آبستن تحول‌های بسیار مهم در صحنه سیاسی کشوراست. حضور سازمان‌یافته و متشکل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان درعرصه مبارزه با استبداد و ارتجاع، و نیز تاکید بر حق حاکمیت ملی و تضمین آن، ضرورتی انکارناپذیر بوده و درعین حال دارای اهمیت و نقش قاطع در تعیین مسیر مبارزه جنبش مردمی و میزان کارایی آن است.

پلنومِ کمیته مرکزی حزب توده‌ایران، باردیگر برعهد و پیمان تاریخیِ حزب با طبقه کارگر برای تامین منافع آن، تأکید می‌ورزد، و اعلام می دارد که، حزب توده ایران همچون همیشه همراه و همگام زحمتکشان کشور به رزم خود ادامه خواهد داد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده‌ایران
مهرماه ۱۳۹۱

ادامه پیام نشست کمیته مرکزی به زنان...

اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگیِ میهن، جامعه را از پتانسیل مادی- انسانی عظیمی محروم کرده‌اند. اعتراض های زنان و نیروهای سیاسی مترقی و آگاه به این محرومیتِ همزمانِ زنان و جامعه، با موج بی سابقه یی از سرکوبگری از سوی رژیم روبه‌رو شده است.

قوانین "قضایی"ای که بر پایه "اسلام فقاهتی " تنظیم شده اند، هرگونه حرکت و خواست قانونی مردم را با کشتار، شکنجه، و آزار پاسخ می دهند، و در این میان قوانین زن ستیزانه رژیم، ستمی مضاعف را بر زنان میهن‌مان تحمیل کرده است که در آن "مرد" در واقع حاکم بر زندگی و "مالک" زن محسوب می شود. این قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی، زنان را فاقد قدرت دانسته و با تحقیر سیستماتیک آنان، این حق را به نهادهای "قانون گذار" و دولتی، که همگی در تیول مردان‌اند، می دهد تا بی شرمانه ترین و فاجعه بارترین رفتار، به نام قانون، با زنان بشود.

درکنار تحمیل دست و پا گیرترین قوانین اجتماعی ارتجاعی، رژیم "ولایت فقیه" با تصویب و اجرای قوانین ضد کارگری در مورد زنان، مانع‌های دشواری در مقابل فعالیت های اجتماعی و اقتصادی زنان برپا می‌دارد، و در نتیجه، هرچه بیشتر آنان را به سوی فقر، تیره‌بختی، و تحقیر اجتماعی سوق می دهد. اخراج کارگران زن از محیط های کاری "مردانه"، تقلیل ساعت کاری به دلیل "نامناسب بودن ساعات کاری برای زنان" و غیره، از بهانه های رژیم در جهت محدود کردن هرچه بیشتر زنان میهنمان بوده است. این شرایط به گونه ای بوده است که در دودهه اخیر- و بنا به گزارش های نشریه‌های "مجاز " داخلی- فحشا و بزهکاری در کشورمان به طور فزاینده ای سیر صعودی داشته‌اند.

دولت کودتا به رهبری احمدی نژاد، سه سال پیش، با ارایه طرح "لایحه خانواده " به مجلس، که بر اساس آن ازدواج‌های مکرر مردان بدون اجازه همسر مجاز است و زنان نیز در این حال حق اعتراض و جدا شدن از شوهر خود را نخواهند داشت ، ضربه دیگری به استقلال و شخصیت زنان میهن‌مان وارد کرد. رژیم سعی دارد تا با شدت بخشیدن به وابستگی اقتصادی زنان کشورمان، تحمیل قوانین بدوی و ارتجاعی برتابیده از افکار منحط و به غایت عقب افتاده حاکمان کنونی کشور را بر زنان هموارتر و ممکن کند.

سران رژیم ولی فقیه با مشاهده مقاومت همه جانبه زنان کشور در مقابل سیاست های حاکم، در سال های اخیر سعی کرده اند با تحریف واقعیت های موجود درمیهن‌مان، در تبلیغات رسانه‌ای‌شان به اهمیت نقش زن در "اجتماع " و "خانواده" اشاره‌ها کنند، ولی در عمل، زن را به موجودی درجه دو تنزل مقام می‌دهند، چندان که نه تنها استقلال اقتصادی ، سیاسی، و اجتماعی ندارد، بلکه همچون "برده ها"یی نوین، باید فرمانبردار مردان باشند.

علی خامنه ای، "ولی فقیه " رژیم، اخیراً در نشستی با زنان دعوت شده از کشورهای اسلامی، در باره برداشت محفل های حاکمه در رابطه با زنان، گفت: "... زن بودن، برای زن یک نقطه‌ی امتیاز است، یک نقطه‌ی افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه‌داری را، فرزندداری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم. ..." و با تشبیه زن در حکم "ماشینِ" تولید مثل، ادامه می داد : "... مهمترین کار انسان، تداوم بخشیدن به نسل بشری است؛ یعنی تولید مثل؛ نقش زن در این کار قابل مقایسه با نقش مرد نیست. ..."

در راستای چنین دیدگاهی، از سال گذشته محدودیت های جدیدی، حتی در عرصه تحصیل و اشتغال زنان به وجود آمده است. علاوه بر این، با اجرای قانون تفکیک جنسی، بیش از ۶۰ دانشگاه کشور در برخی رشته ها تک جنسیتی خواهند بود، که بنا به گفته سران رژیم، ادامه برنامه "حجاب و عفاف " است.

آخرین اقدام رژیم در هرچه بیشتر تحقیرکردنِ زنان میهن مان، ارایه لایحه‌یی از طرف دولت در باره کاهش ساعت کاری زنان بود که موضوع آن افزایش جمعیت است، و مورد پشتیبانی و تایید "ولی فقیه " قرار گرفت. لایحه قانونی‌ای که در عمل، به خانه‌نشین شدنِ زنان و دوری آنان از مبارزه سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی منجر خواهد شد.

سیاست های واپس گرایانه و ارتجاعی رژیم "ولایت فقیه"، عامل اصلی زندگی فاجعه بار زنان میهن‌مان است. رژیمی که برنامه ها و عملکردهای زن ستیزانه آن، علاوه بر تحمیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر زنان، سبب از هم پاشیدن بنیان های خانواده ها، افزایش بزهکاری در میان زنان، فحشا، فقر، و نابسامانی بسیار شده است. این سیاستِ هدفمندِ رژیم در راستایِ منفعل کردنِ بخش عظیم و تعیین کننده‌یی از نیروی جنبش مردمی میهن‌مان است، و در عمل، به معنای حذفِ جنبش قدرتمندِ زنان است که از انقلاب بهمن تا کنون در تمامی حرکت ها و کارزارهای اجتماعی و سیاسی کشور نقشی فعال و پیگیر داشته است. رژیم حاکم سعی دارد تا در ادامه سیاست همیشگی اش، با دستگیری‌های وسیع فعالان زن، صادر کردن حکم‌های سنگین زندان، و محرومیت اجتماعی آنان به خاطر فعالیت‌های قانونی و شرکت در اجتماعات، و همچنین جلوگیری از انتشار نشریه‌های زنان، حکم های طولانی مدت و ظالمانه زندان برای فعالان جنبش زنان، از جمله نسرین ستوده و بهاره هدایت، مبارزه موثر و بسیج‌گر آنان را مهار کند.

مبارزات زنان میهن‌مان، به رغم فشار های رژیم"ولایت فقیه" و تحمیل قوانین زن ستیزانه، همه روزه بُعدهای وسیع‌تری به خود می گیرد، و با گذشت زمان، زنان بیشتری به این واقعیت پی می برند که رهایی آنان از ستم مضاعف تحمیل شده، در گرو طرد رژیم ولایت فقیه و حذف قوانین فقاهتی از زندگی مردم میهن‌مان است. جنبش مستقل زنان میهن ما در سال‌های اخیر دست آورد های ارزنده ای به همراه داشته است. نقش برجسته فعالان و مبارزان جنبش زنان در دوران اصلاحات، یعنی سال‌های ۱۳۷۶تا ۱۳۸۴، از جمله در شکل دهی به بسیاری از تشکل‌های صنفی و اجتماعی، تلاش تحسین برانگیز در زمینه بالا بردن آگاهی اجتماعی، به‌خصوص در میان زنان زحمتکش، در کنار کار گسترده فرهنگی و اجتماعی، بی شک نقش موثری در زمینه سازمان دهی جنبش مستقل زنان میهن ما بر جای گذاشت که با وجود همه تلاش‌های سرکوبگرانه دستگاه های امنیتی رژیم دولت ضد مردمی احمدی نژاد، در سال‌های اخیر، به شکل نیرومندی ادامه یافته است. نقش موثر زنان میهن ما، در سال‌های اخیر، از جمله ایجاد کارزارهای مبارزه برای صلح و تأسیس سازمان "مادران صلح"، شرکت فعال زنان آگاه و مبارز در دیگر فعالیت‌ها و کارزارهای ضد جنگ، و همچنین سازمان دهیِ کارزار "یک میلیون امضاء" بر ضد تبعیض جنسیتی، و کارزار "تغییر برای برابری"، در کنار ایفای نقش برجسته ای در مبارزه بر ضد نقضِ آشکار حقوق بشر، و دفاع از قربانیان رژیم، و تلاش در راه برقراریِ پل‌های ارتباطی بین گردان های مبارزاتی جنبش مردمی و از جمله کارگران و دانشجویان، تنها نمونه‌هایی از گستره عمل‌کردِ جنبش زنان میهن ماست.

زنان مبارز و آگاه ایران!

کشور ما بار دیگر در شرایط حساسی قرار دارد و به مبارزه قهرمانانه زنان ایرانی در کنار دیگر گردان های جنبش اجتماعی نیازمند است. ادامه سیاست های مخرب اقتصادی- اجتماعی که به فقر و محرومیت بی سابقه ده‌ها میلیون شهروند ایرانی انجامیده است، سیاست‌های ماجراجویانه رژیم و خطرهای جدی ماجراجویی نظامی و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و بر ضد ایران، در کنار شدت بخشیدن به سرکوبگری، که فضای تنفس سیاسی را حتی برای شماری از رهبران پیشین جمهوری اسلامی ممنوع کرده است، نشانگر وضعیت به شدت وخیم و بحرانی کشور است. بی شک ادامه سیاست‌های کنونی و تحکیم انحصار ولی فقیه و سران نیروهای سپاه و بسیج بر حیات اقتصادی- سیاسی کشور ثمری جز فاجعه بیشتر برای میهن ما به همراه نخواهد داشت. آنچه در سال‌های اخیر و در صحنه مبارزات روزمره مردم به اثبات رسیده این است که، جنبش مستقل زنان در همبستگی و هم پیوندی با دیگر نیروهای رزمنده اجتماعی همچون کارگران و زحمتکشان، و دانشجویان و جوانان، در کنار هم، که در صورت سازمان‌یافتگی، می‌تواند راه گشای تحول‌های جدی به سمت دست‌یافتن به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی باشد. در سازمان دهیِ این امر مهم همه امکان‌ها را باید به کار گرفت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، همبستگی خود را با مبارزات جنبش زنان میهن مان برای رهایی از ستم جنسی و طبقاتی و برای دست یابی به برابری اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی اعلام می‌کند. آینده و پیروزی به مبارزات مردم میهن ما در راه آزادی، رهایی از ستم طبقاتی و جنسی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی تعلق دارد.

پیروز باد مبارزه زنان میهن برای آزادی، دموکراسی و صلح!
درود آتشین به زندانیان سیاسی زن و همه زندانیان سیاسی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۱

ایجاد فضای رعب، با شدت دادن به جو سرکوب و اختناق

با اوج‌گیری بحران اقتصادی و سقوط ارزش پول‌ملی که منجر به تنگناهای جدی معیشتی و گسترش فقر درجامعه منجر شده است، ارگان‌ها و نیروهای امنیتی- همراه با دادگاه‌های انقلاب‌اسلامی- اعمال فشار به نهادهای مستقل، شخصیت‌ها، و جنبش‌های اجتماعی را به شکلی آشکار و ملموس افزایش داده‌اند.

سندیکاهای مستقل کارگری و فعالان این تشکل‌ها، مبارزان جنبش دانشجویی و زنان، درکنار گروهی از وکیل‌های مستقل و مردمی، اعضای کانون مدافعان حقوق‌بشر، روزنامه‌نگاران و نویسندگان دگراندیش، طی هفته‌های اخیر با انواع فشارها و پیگردها روبه رو بوده‌اند. با نزدیک‌شدن به زمان برگزاری انتخابات آینده ریاست جمهوری و شدت یافتن درگیری و نزاع بین جناح‌های حاکمیت، اعمال فشار و پیگرد هدفمند جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مستقل مردمی که امکان اثرگذاری بر روندهای سیاسی را می‌توانند داشته باشند، در دستورکار ارتجاع حاکم قرارگرفته است. دراین زمینه علاوه بر زیر فشار قراردادن زندانیان سیاسی، به‌خصوص سندیکالیست‌ها و فعالان سیاسی و اجتماعی گرفتار در بندِ رژیم، پیگرد و زندانی شدن عده‌یی از وکیلان شجاع و عضو کانون مدافعان حقوق‌بشر را شاهدیم. در هفته‌های گذشته، محمدعلی دادخواه، حقوق‌دان و از چهره‌های طیف ملی، که عضو کانون مدافعان حقوق‌بشر نیز است، برای گذراندن حکم محکومیت ۹ساله، روانه زندان‌گردید.

سایت "کانون مدافعان حقوق‌بشر"، ۱۰مهرماه، دراین باره گزارش‌داد: " محمدعلی دادخواه، وکیل بسیاری از زندانیان و فعالان سیاسی، مطبوعاتی و دانشجویی، ازسوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۹ سال حبس تعزیری، ۱۰سال محرومیت از وکالت، ده سال محرومیت از تدریس، جزای نقدی و شلاق محکوم شده‌است . . . دادخواه . . . برای اعترافات تلویزیونی علیه کانون مدافعان حقوق بشر تحت فشار قرارگرفته‌بود . . . او پیش از اینکه به زندان برود . . . گفته‌بود، می‌گویند اگر در مقابل دوربین علیه کانون مدافعان حقوق‌بشر صحبت کنی به زندان نمی روی، درغیر این‌صورت حکمات را به اجرا درمی‌آوریم. اما من ترجیح می‌دهم به زندان بروم و کلامی سخن نادرست و دروغ بر زبان نیاورم."

علاوه براین حقوق‌دان سرشناس، سه تن دیگر از وکیلان عضو کانون مدافعان حقوق‌بشر نیز هم‌اکنون در زندان به‌سرمی‌برند. محمد سیف‌زاده، نسرین ستوده، و عبدالفتاح سلطانی، همگی وکیلانی اند که درسال‌های اخیر وکالت مبارزان سیاسی، روزنامه‌نگاران، و فعالان سندیکایی را برعهده داشته‌اند. دستگیری و صدور حکم‌های ناعادلانه برای این وکیل‌های مستقل، در واقع انتقام‌گیریِ ارتجاع از نقش ستایش برانگیز آنان است. علاوه براین، صادر کردن حکم‌های سنگین برای اعضای سازمان‌ها و نیروهای ملی – مذهبی، نظیر حکم ۱۱سال حبس برای محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی "نهضت آزادی ایران"، از دیگر موردهای شدت یافتن سیاست سرکوب است.

بالا گرفتن سخت‌گیری و فشار، همراه با مستولی کردن جو رعب و وحشت، سیاست شناخته‌شده واپس‌گرایان در رویارویی با جنبش مردمی‌است. تمرکز امنیتی – اطلاعاتی و پیگرد هدفمند وکیلان مستقل، سندیکالیست‌ها، و رونامه‌نگاران، ازاین واقعیتِ نهفته پرده برمی دارد که، تاریک‌اندیشان درهراس از اثرگذاریِ گردان‌های جنبش مردمی، می‌کوشند با توسل به شگردهای مختلف، صدای مخالفان را خاموش سازند و امکان هرگونه تحرک را از جنبش سلب کنند. اعمال فشارهای اخیر کاملاً برنامه‌ریزی شده‌است. این، سیاستی است در چارچوب کنترل، مهار، و سپس حذف "جنبش مردمی" از معادله‌های سیاسی میهن است. بی‌تردید درماه های آینده، این "برنامه" با روش‌های گوناگون بازهم بیشتری، ازسوی رژیم ولایت فقیه به اجرا گذاشته خواهد شد.

افزایش نرخ مسکن:
تامین مسکن آرزویی دست‌نیافتنی

در پی موج گرانی‌های سرسام‌آور اخیر و کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی، شاهد افزایش نرخ مسکن و رشد نرخ اجاره بها در اغلب شهرهای کشور هستیم.

ایلنا، ۴مهرماه، در گزارشی اعلام‌داشت: " افزایش نرخ مسکن در اصفهان از نرخ تورم پیش افتاد . . . نرخ خرید و فروش، رهن و اجاره ملک در اصفهان به ۳۰درصد هم رسیده." در ادامه این گزارش تصریح می‌شود: "فشار اصلی بر جمعیت زیادی از خانواده‌هاست که جوان یا کم بضاعت [بخوان مزدبگیر] هستند و نمی‌توانند از نیاز اولیه خود یعنی تامین سرپناه بگذرند."

همچنین ایسنا، ۵مهرماه، نوشته‌بود: "امسال افزایش نرخ مسکن در شهر تبریز باعث نگرانی اغلب خانواده‌ها شده‌است. نرخ اجاره ملک و خرید و فروش در تبریز از ۲۵ تا ۳۰ درصد هم گذشته‌است."

در گزارش دیگری روزنامه آرمان، ۳ مهرماه، یادآوری کرد: "مرکز آمار ایران قیمت آپارتمان در فصل بهار امسال در تهران در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته رشدی ۳۱درصدی و نرخ اجاره بها رشدی ۲۶درصدی داشته‌است. قیمت خرید و فروش هر مترمربع زمین یا زمین ساختمان‌های مسکونی کلنگی برای فصل بهار سال ۱۳۹۱، حدود ۲میلیون و ۲۴۴هزارتومان بوده‌است که نسبت به فصل قبل دو درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۳۵درصد افزایش داشته‌است."

یک مقایسه ساده میان نرخ مسکن و آمارهای رسمی ارایه شده دراین زمینه با میزان دستمزد ماهیانه کارگران، کارمندان ادارات، آموزگاران، فرهنگیان، و دیگر مزدبگیران سراسر کشور حاکی ازاین واقعیت تلخ‌است که، اکثر مردم میهن ما قادر به تامین سرپناه مناسب برای خود نیستند. علت این وضعیت وخیم را باید در سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی – اجتماعی رژیم ولایت فقیه جستجوکرد. ایسنا، ۳مهرماه، با انتشار گزارشی درخصوص معضل مسکن از قول یک اقتصاددان خاطرنشان ساخت: "گروه زیادی از افراد جامعه فدای درآمدزایی قشری شده‌اند که در بازار مسکن فعال هستند[بخوان دلال‌های عمده]. اصولاً حذف یارانه‌ها اثرهای تورمی قابل توجهی درهمه زمینه‌ها به خصوص اقتصاد دارد و همه کالاهای مورد نیاز از قبیل سوخت، مواد غذایی، و مسکن را تحت تاثیر قرارمی‌دهد . . . افرادی وارد بازار ساخت و ساز شده و درآمدهای هنگفتی دراین عرصه کسب کرده‌اند. سودهای کلان موجب می‌شود تا بخش قابل توجهی از سرمایه‌های ملی و سرگردان به عبارتی نقدینگی‌های کشور . . . وارد بازار مسکن می‌شود. اقتصاد ما یک اقتصاد غیرتولیدی‌است . . . یک اقتصاد زدوبندی، بورس بازی و سفته‌بازی است."

افزایش سرسام‌آور نرخ مسکن و رشد دایمی نرخ اجاره بها درحالی ادامه‌دارد که میلیون‌ها تن از زحمتکشان فکری و یدی با سقوط ارزش پول ملی و نوسان‌های بازار ارز قدرت خریدخود را دم‌به‌دم ازدست می‌دهند.

ایلنا، ۴مهرماه، گزارش‌داد: " نرخ تورم مسکن در سبد خانوار کارگری بیش از ۵۰درصد افزایش یافته‌است. افزایش افسارگسیختهٔ نرخ تورم موجب افزایش هزینه اقلام مصرفی خانوارهای کارگری گردیده و تمامی دستمزد کارگران باید صرف هزینه اجاره‌بهای مسکن در کلان شهرها شود."

کارگران و زحمتکشان قربانیان اصلی بحران اقتصادی ازجمله افزایش نرخ مسکن به شمار می‌آیند. معضل مسکن یکی از جدی‌ترین مسایلی است که اکثر مردم کشور با آن مواجه‌اند و از فشارهای ناشی از افزایش نرخ مسکن در تنگنای معیشتی قرارگرفته‌اند.

اعتراض نویسندگان اتریش برضد زندانی کردن نویسندگان ایران

مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس اتریش در نشست سالیانه خود در روز ۲۰ اکتبر بر علیه زندانی کردن منیژه نجم عراقی و دکتر فریبرز رئیس دانا قطعنامه ای اعتراضی به تصویب رساند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان شد.

این انجمن نویسندگان که در سال ۱۹۷۳ میلادی در شهرگراتس (دومین شهر بزرگ اتریش) بنیادگذاری شده است، یکی از قویترین انجمن های نویسندگان اتریش است و هم اکنون سالها ست که مقرش در شهر وین می باشد. این انجمن توسط نویسندگان پیشرواتریشی به مثابه جایگزینی در برابر انجمن قلم اتریش (پن کلوپ) که انجمنی محافظه کار است به پا گردید. این انجمن با داشتن بیشترین تعداد اعضا، عضوسازمان مرکزی اتحادیه نویسندگان اتریش نیزمی باشد.

متن قطعنامهٔ اعتراضی این انجمن به شرح زیر است:

"مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس، اعتراض قاطعانهٔ خود را بر علیه دستگیری خودسرانه و حکم مجازات دو تن ازاعضای کانون نویسندگان ایران، اقتصاددان معروف دکتر فریبرز رئیس دانا و مترجم و دبیر کانون منیژه نجم عراقی به یک سال حبس اعلام می کند. جرم آنان عضویت در کانون نویسندگان ایران، که به معنای تبلیغ بر علیه سیستم سیاسی جمهوری اسلامی تعبیرمی شود، عنوان گردیده است. این گام دیگری است تا با ایراد فشار به کانون نویسندگان ایران صدای آنان را خاموش سازند.

مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس خواهان آزادی بی درنگ و بدون هرگونه قید و شرط منیژه نجم عراقی و فریبرز رئیس دانا است."

مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس
Grazer Autorinnen Autoren Versammlung (GAV)

برگزاری جشن هفتادویکمین سالگرد بنیاد گذاری حزب توده ایران در اتریش

جشن هفتادویکمین سالگرد بنیادگذاری حزبمان در اتریش در روز شنبه ۱۳ اکتبر با شرکت ده ها تن از هم میهنان ایرانی و همچنین مهمانان خارجی در شهر وین برگزار گردید.

سالن جشن با شعار های گوناگون و عکس هایی از رفقای جانباخته تزئین شده بود.عکس هایی از رفقا حیدرعمواغلی، تقی ارانی، خسرو روزبه و فاطمهٔ مدرسی. بر پیشانی سالن نوشته شده بود: "فرخنده باد هفتادویکمین سالگرد بنیادگذاری حزب تودهٔ ایران" و در اطراف سالن شعار هایی برای آزادی زندانیان سیاسی به فارسی و آلمانی به چشم می خورد.

رفقایی از راه های دور خود را به شهر وین رسانده بودند تا در جشن بنیادگذاری حزبشان شرکت کنند. در میان مهمانان شرکت کننده در جشن دوستانی با اندیشه های گوناگون نیز دیده می شدند. جشن با نواختن سرود حزب و به پا خواستن یکسره سالن آغاز شد: "حزب ما توده را سازد پیروز – می رسد فردایی از پس امروز". پس از آن مجری برنامه در سخنرانی کوتاه خود به فارسی و آلمانی از جمله چنین گفت: " رفقا تردید نباید داشت که حزب ما علیرغم همهٔ اعدامها، شکنجه ها، پیگرد ها و همچنین علیرغم بحران جنبش کارگری و کمونیستی جهان امروز بار دیگر از خاکستر خود برخاسته است و به عنوان یکی از سازمان یافته ترین و منسجم ترین نیروهای سیاسی چپ میهن، زنده و فعال نقشی مهم در پیکار با رژیم جمهوری اسلامی ایفا می کند. ... و این همه در کنار مبارزه عاشقانه توده ای ها به انسان و انسانیت و دلبستگی ژرفشان نسبت به حزبشان، پیش از هر چیز و بیش از همه مدیون زنان و مردان توده ای است که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی با گذشتن از جان خود از اندیشه ها و از حقانیت حزبشان دفاع کردند."

سپس سخنران از مهمانان در خواست کرد تا به یاد تمامی جانباختگان حزب و تمامی جانباختگان راه استقلال، آزادی، صلح و عدالت اجتماعی در ایران برای یک دقیقه سکوت، بپاخیزند. پس از آن رفیقی دیگربه سخنرانی پرداخت و در بخش نخست سخنرانی خود فرازهایی ازاعلامیه کمیتهٔ مرکزی حزب به مناسبت هفتادو یکمین سالگرد بنیادگذاری حزب را به همراه بخش هایی از بیانیه مصوب آخرین پلنوم کمیته مرکزی حزب، که چندی پیش برگزار گردید را قرائت کرد. در بخش دوم سخنرانی، رفیق از تاریخچه جنبش سوسیال دمکراسی و سپس حزب تودهٔ ایران سخن گفت و نکاتی را مورد اشاره قرار داد. در بین دو بخش سخنرانی و همچنین در پایان آن یکی از دوستان به دکلمه چند شعر پرداخت. پس از آن نمایندهٔ حزب کمونیست عراق پیام مشترک حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست کردستان عراق در اتریش را به فارسی قرائت کرد که مورد استقبال حاضران قرار گرفت. در این پیام او از جمله چنین گفت: "ما ارزشی والا برای مبارزهٔ قهرمانانه و پایدار حزب شما و فداکاری های هزاران شهید حزب شما برای آزاد سازی ایران از تسلط امپریالیسم و ارتجاع، دیکتاتوری و دمکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی قائلیم. به مناسبت سالگرد بنیادگذاری حزب برادر، حزب تودهٔ ایران ، ما بار دیگر حمایت خود را از آرمان های بر حق مردم ایران برای دستیابی به صلح، دمکراسی، آزادی، حقوق بشر، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه و اعلام می کنیم."

پس از این پیام، سخنرانی دیگری تحت عنوان "حزب تودهٔ ایران در آینهٔ ادب و هنر" توسط یکی دیگر از دوستان ایراد گردید که در آن نقش برجستهٔ حزب در صحنهٔ ادب و هنر معاصر ایران و بویژه نقش هنرمندان توده ای در این عرصه به تصویر کشیده شد.

دوستان و رفقا پس از صرف شام با بوفه خوراک های رنگین ایرانی، که به همت چند تن از هواداران حزب تهیه شده بود به برنامه یک گروه هنری اتریشی گوش فرا دادند. پس از آن دوتن از دوستان با تار و آواز به اجرای برخی ترانه ها و موسیقی سنتی ایرانی پرداختند. برنامه جشن هفتاد و یکمین سالگرد بنیادگذاری حزبمان در اتریش در فضایی آکنده از شور و نشاط با بریدن کیک تولد حزب و تا پاسی از شب در محیطی صمیمی و با خواندن آواز و سرود ادامه داشت. بدین گونه شبی بسیار موفق به پایان رسید.

ادامه پیام نشست کمیته مرکزی به مردم ...

و غیر مستقیم شمار اندکی از نیروهای "اپوزیسیون" از چنین سیاست‌های مداخله جویانه کشورهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه ای، نه تنها آب به آسیاب سیاست‌های رژیم و کارزار تبلیغاتی آن ریخته و می‌ریزد، بلکه در حکم ابزاری برای سرکوب نیروهای مترقی و آزادی خواه، از سوی رژیم همواره به کار گرفته شده است و می‌شود.

هم میهنان گرامی!

شرایط بحرانی کنونی دشواری‌های زیادی را بر سر راه ادامه حیات رژیم ولایت فقیه پدید آورده است. بی اعتباری بی سابقه سران حاکمیت، از ولی فقیه گرفته تا دولت، مجلس، و مسئولان قوه قضائیه برگمارده او، که در مجموع مسئول تصمیم گیری‌های نابخردانه سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی، و سوء مدیریت کلان کشورند، افزون بر به وجود آوردن شکاف‌های جدید در حاکمیت، سران رژیم را به شدت نگران آینده کار خود و انفجارهای اجتماعی جدی در آینده نزدیک کرده است. مانورهای گروه های مختلف برای "انتخابات" ریاست جمهوری آینده، به میدان آمدن هاشمی رفسنجانی، و مانورهای سران ارتجاع برای کشاندن بخش‌هایی از نیروهای اصلاح طلب به بازی "تنزل جدی" سطح خواست‌های جنبش مردمی و اکثریت عظیم مردم ما، که از شرایط دهشتناک کنونی جان به لبشان رسیده است و خواستار تغییرهای اساسی در سیاست‌های کلان کشور و چگونگی اداره آنند، در کنار ادامه جو خفقان و سرکوب و بی ثمر نشان دادن هرگونه اعتراض‌های اجتماعی، از جمله مانورها و ترفندهایی است که سران رژیم برای ادامه حیات خود تدارک دیده‌اند.

پیام ما به آن نیروهایی که پس از گذشت بیش از پانزده سال از آغاز تجربه "اصلاحات" در شرایط ادامه حاکمیت "ولایت مطلقه فقیه" هنوز از حرکت در "چارچوب قانون اساسی" سخن می‌گویند، روشن است: با پشتوانه کدام تجربه ها در سال های اخیر می‌توان اکثریت توده‌های مردم را بار دیگر به ثمر بخش بودن چنین سیاست‌هایی امیدوار کرد؟ مگر همین "چارچوب‌های قانونی"، از جمله: صدور حکم حکومتی، تحمیل نظارت استصوابی شورای نگهبان برگمارده ولی فقیه، و فرمان ولی فقیه مبنی بر دخالت نیروهای انتظامی و سپس فرمان "سرکوب و منکوب کنید" او، با اختیارهای نامحدود در قانون اساسی کنونی نبوده است که شرایط لگد مال کردن آرای میلیون‌ها ایرانی در انتخابات سال ۱۳۸۸ را فراهم آورد، موسوی و کروبی را به حصر امنیتی کشاند و هزاران تن زندانی و صدمه دیده سرکوب خونین رژیم را بر جای گذاشت؟

آزمودن آموخته‌ها، بدون درس آموزی از تجربه های دهه اخیر، بدون تلاش منسجم اجتماعی برای تغییر توازن قوا و تحمیل خواست های جنبش به سران ارتجاع، نمی‌تواند نتیجه یی جز همان چه که ما در ده سال اخیر به دفعات تجربه اش کرده‌ایم به همراه داشته باشد. بحران همه جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و خطرهای روز افزون مداخلات خارجی در میهن ما، نتیجه مستقیم و انکار ناپذیر نظام سیاسی‌ای است که در آن مردم کوچک‌ترین حقی ندارند. تجربه این نوع حکومت مداری همان فاجعه ای است که امروز اکثریت مردم ما با آن دست به گریبانند.

مردم مبارز و آگاه میهن!

راهکار جدی تغییر شرایط کنونی، بازسازی و تقویت جنبش ضد استبدادی بر اساس خواست‌های اساسی اکثریت قاطع مردم ما در تغییر سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی، بهبود وضعیت معیشتی توده‌ها، و تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم میهن ماست. جنبش مردمی هر آنگاه که منسجم و متحد به میدان مبارزه آمده است توانسته است خواست‌های جدی خود را به ارتجاع حاکم تحمیل کند. آغاز تجربه اصلاحات در میهن ما نه از سر خیر خواهی سران ارتجاع، بلکه با توان رأی بیست میلیونی توده‌ها بر ضد نامزد "اصلح" ولی فقیه تحقق یافت. این توان عظیم مردمی در درون جامعه ما همچون آتشفشان خاموشی است که با سیاست‌های مبارزاتی واقع‌بینانه می‌توان آن را به نیروی عظیمی برای تغییر به سمت خواست‌های اساسی مردم به حرکت درآورد. شرایط حساس کنونی به اتخاذ سیاست‌های درست و مردمی از سوی طیف گسترده نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب و کنار گذاشتن اختلاف های تاریخی و توجه جدی به امر مبارزه مردم در شرایط حاد کنونی نیازمند است. حزب ما، همچون سال‌های اخیر، آماده است تا تمام توان و تلاشش را در راه موفقیت چنین مهمی به کار گیرد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۱

ادامه مبارزه در راه احیای حقوق ...

رضایت سرمایه‌گذاران اجرامی‌شوند... تولیدی‌هایی که جمعیتی کمتر از ۱۰نفر دارند به موجب ماده ۱۹۱ قانون کار از شمول قانون کار خارج‌اند... تجربه کشورهای صنعتی و نقش تشکل‌ها و صنوف کارگری به ما نشان می‌دهد که این گروه ها می‌توانند نقش جدی در احقاق حق کارگران ایفاکنند. او با انتقاد از عملکرد تشکل‌های دولتی کارگری اظهارکرد، این تشکل‌ها بیشتر از آنکه به فکر حل مشکلات کارگران باشند، نگران مسایل سیاسی کشورهستند."

پیش ازاین نیز ایلنا، ۱۲شهریورماه، در گزارشی ازقول یک فعال کارگری، یادآوری کرده‌بود: "تشکل‌های مستقل خلاءِ نظارت بر کارگاه‌ها را پرمی‌کنند. به دلیل کمبود فرصت شغلی به خصوص برای کارگران زن و البته تهدید کارفرمایان، کارگران از همکاری با بازرسان سر باز می‌زنند و بعضاً هنگام بازرسی از دید بازرسان مخفی می‌شوند ... دراکثر کارگاه‌های تولیدی دستمزد کارگران زن نسبت به مردان، حداقل ۲۰الی ۳۰هزارتومان کمتراست... تنها راه حل مشکلات کارگران، سازمان یابی و ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل است تا بتوانند ازحقوق آن‌ها دفاع کنند. امری که متاسفانه درحال حاضر ازسوی نهادهای دولتی حمایت نمی‌شود."

درادامه چنین بحث و بررسی‌هایی که دراوضاع کنونی از سوی شماری از تشکل‌های وابسته و نزدیک به جناح‌های حکومتی ابراز و ایراد می شود، ایلنا، ۱۶شهریورماه، گزارش‌داد: "لزوم طراحی یک نظام جدید برای نظارت و بازرسی بر وضعیت کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی یکی از نیازهایی است که کمبود آن دراین حوزه احساس می‌شود... به عقیده برخی فعالان کارگری استفاده از ظرفیت تشکل‌های کارگری راه‌حل رفع ضعف نظارتی وزارت کار بر کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی‌است... حضور تشکل‌های توانمند و مستقل درسطح کارگاه‌های کشور کمبود نیروی وزارت کار در زمینه بازرسی را جبران خواهدکرد." علاوه بر همه این ها، خبرگزاری ایلنا، ۱۸شهریورماه، در راستای همین بحث‌ها، ازقول رییس کانون عالی انجمن‌های صنفی، نوشت: "با وجود صدور مجوز تاسیس انجمن‌های صنفی درقانون کار، تا اواسط سال ۸۹ کانون هماهنگی این انجمن‌ها امکان فعالیت نداشت و این مساله به دلیل نفوذ گسترده شورای اسلامی کار در مجامع کارگری بود. عملکرد سیاسی وزارت کار در دولت‌های نهم و دهم مشکلاتی را برای فعالیت انجمن های صنفی ایجاد کرده‌است که امیدواریم با برطرف‌شدن این محدویت ها، مشکلات فعالین انجمن صنفی کارگران حل‌شود و این افراد بتوانند در جهت احقاق حقوق کارگران و افزایش بازدهی کارخانجات تلاش‌کنند... تاثیرگذاری انجمن‌های صنفی در پیگیری حقوق کارگران از اهمیت بالایی برخوردار است. انجمن‌های صنفی بله قربان‌گوی دولت نیستند... ازاین‌رو امیدواریم با ایجاد تغییرات مدیریتی، مشکلات فعالیت انجمن‌های صنفی کشور فراهم‌شود."

هم‌زمان با بحث‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، به مناسبت هفته دولت، ایسنا، ۶شهریورماه، گزارش عملکرد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را منتشرساخت، که در بخشی ازآن پیرامون تشکل‌های کارگری و مساله سه جانبه گرایی از جمله‌آمده‌است: "عضویت ایران درهیات مدیره سازمان بین‌المللی کار (ILO) درسال گذشته، تدوین سند ملی کار شایسته با حضور شرکای اجتماعی... طراحی و تدوین نظام صلاحیت حرفه‌ای و نظام نوین استاد- شاگردی ... از دیگر اقدامات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به‌شمار می‌رود. همچنین وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی درجهت تقویت سه‌جانبه‌گرایی و تعامل با شرکای اجتماعی از طریق بسترسازی برای توسعه تشکل‌های کارگری و کارفرمایی نسبت به افزایش این تشکل‌ها از حدود چهارهزار تشکل در ابتدای دولت نهم به هشت هزار تشکل درحال حاضر اقدام‌کرد." انتشار این گزارش، با تاکید بر موضوع سه‌جانبه‌گرایی و شرکای اجتماعی و تشکل‌های کارگری، در واقع واکنش حساب شده وزارت کار دولت ضدملی احمدی‌نژاد به مباحث جاری در خصوص لزوم ایجاد تشکل‌های کارگری و اهمیت آن برای دفاع از حقوق صنفی- رفاهی زحمتکشان دانسته می‌شود. اما مساله به مراتب مهم‌تر عبارتست ازاینکه، چرا در این لحظه معین سیاسی و این مقطع زمانی خاص، اوج‌گیریِ این گونه مباحث را شاهدیم؟ چه اتفاقی رخ داده است که بحث‌هایی با این درجهٔ از اهمیت در فضای کنونی مطرح می‌گردند؟ ریشه و زمینه عینی این رشته موضوع‌های پراهمیت، به رشد و گسترش نارضایتی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از وضعیت موجود و ناکارآمدی تشکل‌های زرد و ارتجاعی‌ای نظیر کانون عالی شوراهای اسلامی کار و تشکل‌هایی ازاین قبیل باز می‌گردد. به علاوه، تشدید نزاع میان جناح‌های حکومتی نیز روزنه‌ها و شکاف‌های معینی را برای ابراز و طرح مباحث مربوط به حقوق زحمتکشان ایجاد می‌کند، و نکته مهم تر اینکه، هیچ‌یک از جناح‌های حکومتی نمی‌توانند واقعیت نارضایتی کارگران و پیامدهای اجتماعی آن را نادیده بگیرند. هراس از نقش و جایگاه جنبش کارگری و تلاش برای تاثیرگذاری بر آن و کنترل آن، درمجموعه رویدادهای کشور، به‌ویژه اکنون و در آستانه انتخابات آینده ریاست جمهوری، ازجمله عامل‌هایی است که دراین زمینه

ادامه در صفحه ۱۵

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
به جوانان و دانشجویان مبارز ایران

جوانان و دانشجویان مبارز و آزادی‌خواه ایران!

پلنومِ کمیته مرکزی حزب توده ایران، گرم ترین درودهای خود را به شما پویندگان راه آزادی و نیروهای بالنده صحنه کار و پیکار، تقدیم می کند. جوانان و دانشجویان مبارز، به گواهی صدها سند تاریخی در دوران معاصر ایران و به خصوص پس از پایه‌گذاری حزب توده ایران، و با آبدیده شدن در کوران روی‌دادهای سیاسی در چندین دهه گذشته، نقشی تاثیر گذار و برجسته در حوادث سیاسی ایران به جای گذاشته‌اند. این نقش بسیار مهم و انکارناپذیر، به خصوص در دوران بسیار حساس و تعیین کننده کنونی، همچنان ادامه دارد. این نقش در دوران جنبش ملی کردن صنعت نفت، در مبارزه با دیکتاتوری پهلوی پدر و پسر، در تکوین و پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، و در مبارزه با رژیم ولایت فقیه، از تکیه گاه های مهم و اساسی مبارزه های مردم ایران به شمار رفته‌اند. به دلیل همین نقش برجسته در مقطع‌های مختلف تاریخی، هجومِ ددمنشانه و سرکوب گسترده این نیروی پوینده از سوی ارتجاع پهلوی و رژیم ولایت فقیه را شاهد بوده ایم.

در دوران دیکتاتوری رضاخان، که هر گونه صدای آزادی خواهی در گلو خفه می‌شد، دانشجویان آگاه و مبارز از معدود نیروهای اجتماعی بودند که با استفاده از شیوه های گوناگون مبارزه، خواسته های خود و جامعه را به منصه ظهور می رساندند. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد، دانشگاهیان و جوانان انقلابی با حضور در محفل های سیاسی، به‌خصوص پیرامون حزب توده ایران، آن‌چنان جنبش اجتماعی‌ای را به وجود آوردند که تا لحظه سقوط رژیم دیکتاتوری سلطنتی خواب خوش را از شاه و حامیانش ربوده بود. تولد شانزده آذر با نام "روز دانشجو" و در گرامی‌داشتِ مبارزه قهرمانانه جوانان و دانشجویان توده‌ای- ملی در این دوران، نشان بارزی از بالندگی و ماهیت عمیقاً ملی، ضد امپریالیستی، و ضد استبدادی جنبش دانشجویی میهن ما بوده است، که تا به امروز ادامه یافته است.

دانشجویان و جوانان انقلابی در دوران دیکتاتوری پهلوی دوم، در داخل و خارج از کشور، در شناساندن ماهیت واقعی آن رژیم و حامیان بین المللی اش نقش بسزایی ایفا کرد و در این مسیر و در سرنگونی شاه و پیروزی انقلاب بهمن سهم شایسته‌یی ادا کرد. رژیم ولایت فقیه، آگاه از این نقش و توان پویا، اندک زمانی پس از انقلاب بهمن، با هجوم سراسری به دانشگاه ها و به بهانه "انقلاب فرهنگی"، با تصفیه نیروهای پیشرو خسارتی سنگین بر دانشجویان، دانشگاهیان، و کلِ جامعه وارد آورد. با تمام این ترفندها و با وجود محیط سرکوب، رعب و وحشت، دانشگاه های میهن، به همراه میلیون ها جوان ایرانی، سیاست های ارتجاعی و سرکوب گرانه را در درون دانشگاه هایی که قرار بود "صد در صد اسلامی" شوند، با شکست مواجه کردند، و شروع اوج گیری مخالفت دانشجویان را رقم زدند. رژیم تاریک اندیش ولایت فقیه، پس از "نه" شکوهمند دوم خرداد به تاریک اندیشان، در هراس از تعمیق جنبش مردمی، در اقدامی برنامه ریزی شده، با هجوم وحشیانه به کوی دانشگاه تهران در ۱۸تیرماه، بار دیگر نشان داد که همچون روال گذشته نابودیِ سنگر دانشگاه در اولویت آن قرار دارد. به دنبال خیزش توده های میلیونی بر ضد کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸، رژیم حاکم بار دیگر در قالب و شکل های سابق با هجوم به دانشگاه در صدد برآمد تا از گسترش اعتراض‌های مردمی جلوگیری کند. در طول چند سال اخیر و به‌خصوص بعد از خرداد ۸۸، تاکنون ما شاهد دستگیری عده زیادی از جوانان و دانشجویانی بوده‌ایم که در صحنه سیاسی ایران و برای نیل به آزادی و مبارزه با دیکتاتوری حاکم به زندان افتادند، شکنجه شدند، و به طور فجیعی به قتل رسیدند. در حال حاضر تعداد زیادی از فعالان سیاسی جوان، و از جمله رهبران جنبش دانشجویی میهن، در زندان های مخوف رژیم ولایت فقیه در بند و در زیر شکنجه های غیر انسانی قرار دارند تا به خواسته رژیم مبنی بر

دست کشیدن از مبارزه برای هدف های والای آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، گردن بنهند.

جوانان و دانشجویان مبارز و آزادی خواه ایران!

شرایط حساس و فوق العاده خطرناک میهن، ورشکستگی اقتصادی، فساد گسترده در بالاترین رده های حکومتی، گسترش تحریم های اقتصادی، تهدیدهای نظامی و مداخله جویانه به همراه ادامه سرکوب های وحشیانه و تحمیل محدودیت های بی سابقه در برابر تشکل های مستقل دانشجویی، زمینه های فعالیت های سیاسی موثرتان را بسیار محدود کرده است. رژیم ولایت فقیه در طول چند سال اخیر برای از صحنه خارج ساختن میلیون ها نفر از دختران و زنان مبارز به وسیله اجرای گام به گام تفکیک جنسیتی، در صدد است پروژه طالبانیزه کردن جامعه را برضد زنان و به‌خصوص به ضد نسل جوان پیاده کند. بر اساس آمارهای رسمی رژیم و گزارش های پرشماری که گه‌گاه از سوی مقام‌ها و مسئولان درگیر منتشر می شودند، عده بسیار زیادی از جوانان از تحصیل محروم شده اند و پدیده شوم اعتیاد در میان دانشجویان به شکلی بسیار نگران کننده گسترش یافته است. با اجرای برنامه ضد مردمی حذف یارانه ها، و حتی قبل از آن، هیچ امیدی برای جوانان برای یافتن کار در دورنمای نزدیک و دور وجود ندارد و آمارهای اعلام شده تاکنونی، رشد بیکاری به‌ویژه در میان جوانان را نشان می دهند. محدودیت های فرهنگی، ایجاد مانع‌های مختلف در برابر دسترسی آزادانه به اطلاعات از طریق اینترنت، و جز این‌ها، از دیگر موردهایی اند که مستقیم و غیر مستقیم زمینه های فشار به دانشجویان و جوانان را فراهم آورده است.

جوانان و دانشجویان مبارز

شما میراث دار سنت مبارزاتی درخشانی هستید که صفحه صفحه تاریخ آن، صحنه ها و ایثارگری های پرشور و غرورآمیزی را بازمی‌تابند. این سنت مبارزاتی مسئولیت تاریخی‌ای را بر عهده شما می‌گذارد که در پیوند با دیگر گردان های جنبش اجتماعی باردیگر نقش خود را در رهنمونیِ این پروسه به اثبات برسانید. تجربه‌های یکی دو دهه گذشته ایران ثابت کرده است که، نداشتن پیوندِ ضرور و کارایِ جنبش دانشجویی با دیگر گردان های اجتماعی، به ویژه با کارگران و زنان، دشواری های جدی را برای جنبش مردمی به وجود آورده است. برای تصحیح این روند، به پیوند زدن این مبارزه‌ها با دیگر جنبش های اجتماعی نیاز است. پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در حالی برگزار می شود که نیاز مبرم جنبش مردمی به اتحاد همه گردان های مدافعِ مردم، صلح، دمکراسی، و عدالت اجتماعی هنوز صورت تحقق به خود نگرفته است. جنبش جوانان و دانشجویان می تواند با تاکید بر این موضوعِ کلیدی، زمینه و بسترهای لازم برای شکل گیری چنین روندی را نزد افکار عمومی برجسته سازد. حزب توده ایران، همان طور که تاریخ هفتادویک ساله آن نشان می دهد، مصمم و پیگیر، در راه دست‌یابیِ جوانان و دانشجویان میهن- که جمعیت عظیمی را دربرمی‌گیرند- به خواست هایشان، تمام سعی و کوشش خود را به کار می بندد، و بار دیگر سلام های پرشور توده ای ها را به شما پویندگان راه آزادی نثار می کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۱

پیامِ "پلنومِ کمیته مرکزی حزب توده ایران" به خانواده جان‌باختگان، و زندانیان سیاسی

«پلنوم» به شما، که چهره‌های دردمندتان پیام آور توأمانِ شکیبایی و امید به آینده بی‌گمان روشنِ فردای مردم و میهن است، درود می‌فرستد، چرا که هم گذشتگان و هم آیندگان، مهر و وفا به عهد و پیمان با مردم را از مادران و خواهران و دختران، پدران و برادران و پسران شما خانوادهای جان باختگان آموختند و خوهند آموخت؛ شما تجسم و یادآورانِ چهره‌های قهرمانان مردمید: انسان‌های والایی که در راه سعادت توده‌ها گرامی‌ترین تعلق خاطرشان، یعنی هستیِ گران‌بهای خویش را نثار کردند. یاد این به‌خون خفتگان راه بهبود زندگی مردم و استقلال و گسترش عدالت در پهنه میهن عهدی فراموش نشدنی در دل‌های نسل بعد از نسل ایرانی می‌بندد تا لحظه‌یی از کوشش برای رسیدن به جامعه‌یی آزاد و فارغ از ستم از پای ننشینند؛ و «پلنوم» همین گونه نیز به شما، خانواده‌های زندانیان سیاسی درود می‌فرستد، به شما یعنی خانواده‌های: سندیکالیست های مبارز، دانشجویان فریادگر برضدِ بیدادها، فعالانِ سیاسی و حقوق بشری، وکیلانِ مستقل و مدافعِ حقوق بی‌حقوق شدگان در بیدادگاه‌های رژیم، روزنامه‌نگاران دلیر و افشاگرِ تعدی‌هایی که بر مردم می شود، نویسندگانِ دردآشنایِ توده‌ها، که دشمنان مردم پنداشتند با درافکندن عزیزان‌تان به سیاه‌چال‌ها، خواهند توانست پرده فریبی بر غارت بی‌محابای ثروت‌های ملی کشور، بر معضل‌های برخاسته از در پیش گرفتن سیاست‌های ضد منافع ملی در امور داخلی و خارجی میهن، و بی‌کفایتی و بی‌تدبیری‌های خود فرو افکنند.

خانواده‌های دلیر جان‌باختگان و زندانیان سیاسی!

هر روزی که از عمر رژیم ولایی سپری می‌شود، حقانیت و شرف آمیخته با احساس مسؤلیت عزیزان‌تان در قبال مصائبی که نتیجه پشت کردن حاکمان به منافع ملی میهن ماست، که به چالش طلبیدن این سیاست‌ها انگیزه دستگاه بی‌اسقلال قضایی و نیروهای سرسپرده امنیتی جرم و گناه اصلی در بازداشت شدن، شکنجه و اهانت دیدن، و به شهادت رسیدن‌شان بوده است، بیش از پیش آشکارتر می شوند.

بی‌زوال باد خاطره جان‌باختگان راه سعادت میهن‌مان ایران؛
استوار باد پایمردی و رزمِ پرشکیب زندانیان سیاسی؛
آزادی برای همه زندانیان سیاسی!

«پلنومِ کمیته مرکزی حزب توده ایران»
مهرماه ۱۳۹۱

ورشکستگیِ تولیدکنندگان و صنعتگران

پس از گذشت بیش از دوسال، که برنامه آزادسازی اقتصادی با نام "قانون هدفمندی یارانه‌ها" و با دستور "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک‌جهانی"، به اجرا درآمد، بنیه تولیدی کشور در سراشیب اضمحلال قرارگرفته است. تاوان این وضعیت را تولید داخلی و صنعتگران میهن ما می‌پردازند. تشدید تحریم های مداخله‌جویانه خارجی به وخیم‌تر شدن این وضعیت تاسف‌بار کمک کرده است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۸مهرماه، گزارش‌داد: "تامین نقدینگی معضل تولیدشده‌است. رشد ۲۴درصدی نقدینگی که به تازگی از طرف بانک مرکزی تایید شده‌است و به گفته کارشناسان یکی از عوامل نوسانات بازارهای طلا، سکه و ارز به حساب‌می‌آید، هنوز راهی به سوی بخش تولید صنعتی پیدانکرده‌است . . . مدیران و بنگاه‌های صنعتی معتقدند عدم پرداخت یارانه نقدی به صنعت که درقانون هدفمندی یارانه‌ها برآن تاکیدشده‌بود، افزایش نرخ ارزهای معتبر به ریال و ناتوانی شبکه بانکی در تجهیز منابع تازه برای تزریق به صنعت، دلایل اصلی کمبود نقدینگی [صنایع و تولید] است. ... نرخ سود فعالیت‌های صنعتی در برابر نرخ سود فعالیت‌هایی مثل خرید و فروش ارز، سکه و طلا و حتی مسکن بسیار کمتراست . . . علاوه براین مناسبات سیاسی، خارجی و تشدید اعمال محدودیت‌ها برای فعالیت اقتصادی ایران توسط کشورهای خارجی، ورود سرمایه‌خارجی و (داخلی) را به صنعت با اختلال بزرگ مواجه کرده‌است. نرخ سود بالای فعالیت در بانکداری موجب شده‌است که تقاضا برای سرمایه‌گذاری تازه یا توسعه فعالیت‌های بانکداری جذاب شده و مانعی برای ورود نقدینگی به بخش صنعت شود."

فروپاشی بنیه تولیدی و ورشکستگی صنایع مختلف با سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد که با رهنمودهای ولی‌فقیه اجراشده و می‌شود، ارتباط تنگاتنگ دارد. اختصاص میلیاردها تومان از درآمدهای ارزی به تجار عمده و واردکنندگان کالاهای خارجی طی چندسال اخیر، همواره با اعتراض صنعتگران کشور روبه رو بوده است. درحالی که تجارعمده بازار، نهادهای نظامی– امنیتی دست اندکار واردات کالا به کشور، و دلال‌های وابسته به حکومت به راحتی و بدون کم‌ترین مشکل اعتبارات هنگفت از سیستم بانکی جمهوری اسلامی دریافت می کنند، صدها واحد بزرگ و کوچک تولیدیِ محروم از تسهیلات بانکی، یا ورشکسته شده‌اند و یا درحالت تعطیلی و رکود به‌سر می‌برند. مطابق آمار رسمی منتشر شده، بیش از ۷۵درصد واحدهای تولیدی سراسر کشور با مشکل نقدینگی مواجه اند. ایلنا، ۲۸شهریورماه، گزارش داده‌بود: "معاون وزیرصنعت، معدن و تجارت در زنجان خبرداد، طبق آمار و بررسی‌های به‌عمل‌آمده ۷۵درصد واحدهای تولیدی در سطح کشور با مشکل نقدینگی مواجه هستند."

ازسوی دیگر، ایلنا، ۸مهرماه، در گزارشی از وضعیت وخیم صنایع تولیدی در رشته‌های گوناگون، با اشاره به افزایش نرخ ارز و سقوط ارزش پول ملی، از جمله تاکید کرد: "طرح‌های نیمه‌تمام [صنعتی] موضوعی‌است که سرنوشت آنها این روزها به گرانی ارز گره‌خورده‌است . . . ۵هزار یا ۱۰هزارطرح نیمه‌تمام در کشور وجوددارد، پیمانکاران و صنعتگران ناچارند کالاهای واسطه‌ای خود را با ارز گران تامین‌کنند."

نتیجه این وضعیت، رشد روزافزون بیکاری و رواج سوداگری و دلالی در اقتصاد کشور به زیان رشد و تقویت بخش‌های مولد صنعت و کشاورزی است. ورشکستگی صنعتگران و تضعیف بنیه تولیدی درحالی ادامه‌دارد که مطابق اعلام رسمی، فعالیت‌های غیرمولد و دلالی مانند فروش ارز و سکه که با خروج سرمایه از کشور همراه است، بُعدهای بسیار نگران‌کنند یافته‌است. این اوضاع فقط و فقط به‌سود لایه‌های انگلی سرمایه‌داری ایران، به‌خصوص سرمایه‌بزرگ تجاری و متحد آن و کانون‌های قدرت متکی به این لایه‌ها بوده و هست!

ولی فقیه و دولت برگُمارده او، عامل‌های اصلی این وضعیت وخیم‌اند.

پرواز برفراز آشیانه سیمرغ

یادواره رفیق مرتضی کیوان (۱۳۳۳ - ۱۳۰۰)

گفت آن یار کز او گشت سرِ دار بلند
جرمش این بود که اسرارهویدا می کرد
حافظ

مرا نمی شناسید! من **سرگرد زیبایی** ام. همان که دو پای **وارتان سا لاخانیان** را با دست های خودم قطع کردم. حرف بزنید! برگه "خیانت"تان را امضا کنید!(۱)
من هم **سیاحتگرم**، کسی که در روزنامه هاتان به دشنامم می کشیدید!
زن و مرد اما روی برمی تابند. **سیاحتگر** و چند سرباز ساده دل به شاعر استوره ها یورش می برند: مشت است و لگد است و قنداق تفنگ.
مادر، شیون سر می دهد و زانو سست می کند. تهمتن ولی در زیر سم ضربه های دشمن در هم می پیچد، بی که شیونی، ناله ای و حتا یک آخ هم از دهانش برآید:
– داستان **ژولیوس فوچیک** و همسرش به یادم آمد و استوار ایستادم.(۲)
این را همسرش می گوید: دست از شکنجه که بر می گیرند – زن – ناباورانه می بیند که سخن سنج زمانه از زیر آوار مشت و لگد دژخیمان سربر می افرازد. پنداری "سروی آراسته از زمین سربرکشیده و می رود تا به فلک برسد".(پیشین)
در بازداشتگاه، بازهم پافشاری دشمن است و سکوت معنادار زن و مرد. با اشاره **سرهنگ امجد** (جانشین فرمانداری نظامی تهران) مرد را می آورند. دست هایش را از پشت بسته اند. چهره اش چنان درهم کوفته و خونین و مالین است که زن نمی شناسدش.
– بازهم امضا نمی کنی؟
زن: نه!
–پس ببریدش!
و این، واپسین دیدار دو دل داده عاشق، دو رفیق جان بر کف و دو انسان تراز نو است. اینک اما سال ها گذشته است و زن دارد یادمانده هایش را بر کاغذ می آورد:
– در زندان، همچون سنگ خارا ایستاد و **حلاج** وار،هرشکنجه ای را برتافت. هرجا دستش رسید: بر دیوار گرمابه زندان، روی لیوان مسی، ته بشقاب فلزی و... با ناخن ها و هرچیز دیگر، کند و نوشت :
درد و رنج تازیانه، چند روزی بیش نیست/ رازدار خلق اگر باشی همیشه زنده ای(م. کیوان)
هم از این گونه بود که تهمتن حزب توده ایران– **مهندس مرتضا کیوان** – دو ماه و هشت روز پس از آغاز زندگی مشترکش با **پوری سلطانی** و تنها ۵۵ روز پس از بازداشتش به جاودانه ها پیوست.(داده گان۲)

بامداد شست و هشتم

ای آتش افسرده فروختنی/ ای گنج هدر گشته اندوختنی/ ما عشق و وفا را زتو آموخته ایم/ ای زندگی و مرگ تو آموختنی! **(ا.ه. سایه)**
کودتاییان اما ۲۷مین روز را برمی گزینند (۲۷ مهر ۱۳۳۳). روزی که خون نه دلاور توده ای میدان تیر لشگر دو زرهی تهران را گل باران کرد. به راستی راز شماره ۲۷ در چی است؟ در چنین روزی است که دو رفیق توده ای– **پوری و کیوان** –پیوند زناشویی می بندند (۲۷ خرداد ۳۳). نیز در همین روزست که **رفیق کیوان** به شهادت می رسد (۲۷مهر ۳۳). گفتی دژخیمان می خواهند با یادآورند این روز در ذهن پرس و جوگر استوره ایستادگی، به زانویش درآورند که اما کور خوانده اند.

۵/۳۰ بامداد؛ واپسین ترانه شاعر

سال بد/ سال باد/ سال اشک/ سال شک/...سال اشک پوری/ سال خون مرتضی/...زندگی دام نیست/ عشق دام نیست/ حتا مرگ دام نیست/ چرا که یاران گم شده آزادند/ سیامک و مرتضا و دیگران.../ وارتان و دیگران.../ آزاد و پاک....(**احمد شاملو**)۳
دژخیمی، در سلول انفرادی **کیوان** را می گشاید و آوار دشنام و فریاد را بر سرش می ریزد:"وصیت نامه ات را بنویس خاین توده ای! "و کاغذ و قلمی را به سویش پرت می کند. تهمتن، روی زانوانش می نشیند. لبخندی به زیبایی گل های بهاری بر لبش می شکفد. یاد مانده ای از ذهنش می گذرد:*" دل من کوهساری است. چه باران های تند بر آن باریده. لاله ها بر آن دمیده. خارها بر آن خلیده. هزاران هزار خاطره آن را پوشانده. ظلم ها دیده. تلخی ها چشیده... اما روزی این کوهسار، آتش فشان می شود و دردها و حرف ها و پرسش ها چون سرب بیرون می جهند..."*۴

برای دقایقی، درد دست های شکنجه دیده اش را از یاد می برد و آنگاه، واپسین ترانه هستی اش را بر کاغذ می آورد:

"مادر عزیزم، یار و همسر عزیزم، خواهر عزیزم!
به دنبال زندگی و سرنوشت و سرانجام خود می روم. همه شما برای من عزیز و مهربان بودید اما... نتوانسته ام جبران کنم. اکنون که پاک و شریف می میرم، دلم خندان است که برای شما پسر، دوست، شوهر و برادری نجیب بودم. همین کافی است. دوستانم زندگی ما را ادامه می دهند و رنگین می سازند. همه را دوست دارم زیرا زندگی پاک و نجیبانه و شرافتمندانه را می پرستیده ام. زن عزیزم... عمو تیغ تیغی تو راه را تا به آخرطی کرد... پوری جان... زندگی را دوست بدار و آن را پاک و خوب ادامه بده... انسان، نیروی همه معنویت ها را در خود احساس می کند... اکنون شعر زندگی را می خوانم که... به همه ما لذت واقعی می بخشد... خواهرم!...در این لحظات، تمام عواطف حق شناسی ام نسبت به مادرم و تو و پوری جانم در دل و ذهنم متجلی است و با یاد شما و همه خوبان، زندگی را به صورت دیگر ادامه می دهم. بوسه های بیشمار برای همه یاران زندگی ام." ۵

واپسین روزهای تهمتن

ای عطر ریخته/ عطر گریخته/ دل، عطردان خالی و پر انتظار توست/ غم، یادگار تو است.(**س. کسرایی**)
سایه های خشم و خطر سراپای شهر را گشت می زند. کودتا، فرهیخته ترین و دلیرترین فرزندان خلق را به زنجیر کشیده است.
کرکس ها در آسمان می گردند و بوی خون دلاوران توده ای سرمست شان کرده است. کیوان اما از تکاپو نیفتاده و خانه اش پناهگاه ارتشیان توده ای است. **پوری سلطانی** رفیق و همسر **کیوان** از روزهای خون و خطر می گوید:
عباسی را هم گرفته اند و همه نگرانند. **کیوان** تازه رفته است که مادرش نگران و آسیمه سر، خرید روزانه را رها می کند و بر می گردد. رنگش شده است گچ دیوار: "در آغوشش کشیدم و گفتم: مادر چه شده است؟ گفت: **پوری!** من نگفتم از این خانه آتش می بارد؟ همسایه ها روی بام، سربازها را نشانم دادند."(داده گان ۲). در آن روزها **پوری و کیوان** در یک خانه پنهان در خیابان خانقاه می زیستند. خانه ای که در آن به جز خواهر و مادر **کیوان**، سه رفیق نظامی محکوم به تیرباران نیز پنهان شده اند: سروان ها **مختاری**، **محقق** و **مهدی اکتشافی**: "**مرتضا** این ها را مثل تخم چشم خود می پایید..."(پیشین). **پوری** به بهانه ای بر بام می رود: "سربازها با سرنیزه روی بام مشترک...ما و همسایه راه می روند ولی توجه شان بیشتر به خانه همسایه است."(همان جا). سپس باز می گردد و از رفقای حزبی اش می خواهد هرچه زودتر بگریزند. در کوچه کسی نیست. پوری، **مختاری** و **محقق** را می برد و سوار تاکسی می کند و باز می گردد. **اکتشافی** هم رفته است. **مختاری** به **پوری** گفته بود که آنها به خانه **حاجی** می روند: بعدها شنیدم افسری که هنوز شناسایی نشده بود سربازها را به خانه همسایه کشانده بود تا ما را از خطر پیگرد بیاگاهاند.(پوری، پیشین). سرانجام کودتاگران از راه می رسند و پس از سه ساعت وارسی، مشتی روزنامه و سند حزبی از پستوی خانه می یابند. **کیوان** را چنانکه آمد آش ولاش می کنند و می برندش به *قزل قلعه*. پوری و **فاطمه**(خواهر

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ ...

کیوان) و **اختر**(همسرسروان مختاری) و فرزند خردسالش را هم جداگانه به *زندان قصر* می برند: "**اختر**به خاطر بچه اش بی تابی می کرد و من بیش از همه نگران او بودم. ما او را دختر خاله **مرتضا** و مهمان موقت مان معرفی کرده بودیم... تمام راه التماس کردم که اختر را آزاد کنند... [در زندان] یکی از افسران که شاید همان افسر ناشناخته [توده ای] بود چیزی در گوش **سرهنگ امجد** زمزمه کرد و او رضایت داد که **اختر** آزاد شود..."(پوری،پیشین).

همه خرسندی **پوری** از این است که سه رفیق حزبی را به هنگام، گریزنده است. غافل که **مختاری** و **محقق** در همان روز در خانه **حاجی** دستگیر شده اند!

۵۵ روز بعد به فرمان مستقیم شاه، کیوان را همراه با گروه نخست افسران توده ای: سرهنگ ها **سیامک، مبشری، عزیزی**، سرگردها **عطارد** و **وزیریان** و سروان ها **واعظ قایمی، شفا** و **افراخته** تیرباران می کنند. زوزه گلوله ها اما نتوانسته بود فریادهای دلاوران توده ای را خاموش کند و آذرخش شعارهاشان تا دوردست آسمان را شکافته بود: *مرگ بر شاه خاین، پاینده باد مردم، زنده باد* ***حزب توده ایران!***

استوره کیوان

کیوان من! به مرگ تو گریم هزار بار/ گریم به مرگ تو/ زیرا بهار عمر تو پژمرد و سوز مرگ/ توفان صفت به خاک سیه ریخت برگ تو/ دانی چه بوده ای؟/ آن شاخه ای که پنجه قهرش فروشکست/ آن خنده ای که بر لب این سهمگین سکوت/ یک لحظه، هم چو برق دمید و فرونشست...
(**نادرنادرپور**،آبان۳۳)

مرتضا کیوان در سپاهان(اصفهان) زاده شد. پدر آزاده و مهربانش دکاندار بود و پدر بزرگش – **حاج ملا عباس علی کیوان قزوینی** – آزاده مردی دانشور و از مشایخ بزرگ صوفیه بود. چندان که نشست های وعظ او شنوندگانی به انبوهی شهروندان قزوین داشت و در دانش تصوف کتاب ها نوشته بود. وی اما سرانجام از صوفیه دل برکند و کتابی نیز در رد آنان نوشت.

کیوان در۱۶سالگی پدرش را از دست داد و شد نان آور خانواده: پدرم رفت و"مرا در میان...درد و رنج زندگی تنها و بی یاور گذاشت..."(۲). با این همه، مدرسه را رها نکرد و تا آن جا که توانست آن را پی گرفت(۶). پس از پایان دبیرستان به وزارت راه پیوست آنگاه دوره کارشناسی راه سازی را پیمود و به همدان گسیل شد. در همین شهر بود که خواهرش **فاطمه** از سرمای سخت، دچار روماتیسم قلبی شد. چندی نگذشت که پاکدامنی و پشتکار **کیوان** جایگاه اداری اش را چنان بر کشید که در بیست و دو- سه سالگی به جانشینی دفتر وزارتی وزیر راه در دولت **دکتر مصدق** دست یافت.

کیوان شیفته شعر و ادب پارسی بود و در شیوانگاری(ادبیات) نوین ایران و جهان و به ویژه روسیه چیره دست بود و گاه نیز شعری می سرود:

من عزت نفس را به مستی ندهم/ عقل و خردم، به دست پستی ندهم/ در باغ بسی نشیه و مستی باشد/ من مستی این، به نرخ هستی ندهم.

بسیار پر خوانده بود و یک سوم درآمدش برای کتاب هزینه می شد:"چه می شود کرد؟ من عاشق کتابم... هفته ای نیست که کتابی نخریده باشم..."(۷). **رفیق کیوان** به یاری ذهن هوشیار و سخن سنج خود، بیش و کم، در ۲۰ سالگی به یکی از بزرگ ترین منتقدان کتاب آن سال ها فرا می روید و با بزرگان فرهنگ و ادب کشور نرد سخن می ریزد. وی همچنین نخستین ویراستار کشور و منتقد پر کارو پیگیر ادبیات ایران و جهان نیز هم بود. در آن سال ها که عکاسی حرفه ای هنوز در آغاز راه خود بود،عکس های هنرمندانه نیز می گرفت که این همه همراه با انبوهی از نوشته های وی در یورش کودتا از دست رفت. **کیوان** همچنین پایه گذار *انجمن ادبی شمع سوخته* (۱۳۳۰) بود و با بزرگانی همچون **نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج، احمد شاملو، دکتر محمد جعفر محجوب، سیاوش کسرایی** و **مهدی اخوان ثالث** این انجمن را می گرداند. هم زمان، مدیر داخلی و سپس سردبیر رسانه های ***بانو*** و ***جهان نو*** بود و با نشریه های مردمی آن سال ها همکاری پیگیر داشت: دوهفته نامه ***کبوتر صلح، پیک صلح، هفته نامه سوگند، به سوی آینده، ماهنامه شیوه، مصلحت، شهباز، نامه راه***(سپس به ***راه نو*** و ***جهان نو*** تغییر نام داد) و... در این زمره اند. وی اما انبوهی جستار ادبی، شعر، داستان، نقد کتاب و... را با این نام ها در رسانه های کشور نوشته بود: *مرتضا کیوان، م.کیوان، کیوان، م.ک، م.فروردین، م.گرایش، آبنوس، دل پاک، سایه، بیزار، پگاه، سامان، مهتاب، آویده*

و.... در آستانه کودتا، چهار نقد کتاب برای *ماهنامه شیوه* نوشته بود که این واپسین شماره *شیوه* نیز همراه با دست نوشته های او به تاراج رفت. دغدغه اش برای فراروياندن تراز علمی- ادبی رسانه ها چندان بود که یکبار برای **شاملو** نوشت برای بهبود *کبوتر صلح* بسیار کوشیده و این رسانه باید "آخوند بازی ادبی را کنار بگذارد..."، و در اندیشه گسترش "هنری باشد که از مردم در آید و به مردم ارایه شود..."۸

اتحادیه نویسندگان مطبوعات ایران

سدای تیشه آمد/ گفت شیرین/ کنار ماهتابی ها به مهتاب/ سدای تیشه آمد/ ماه تابید.../ سدا از تیشه فرهاد افتاد/ سدای گریه شیرین/ میان باغ تنهایی هزاران لاله از باران فرو می ریخت. (**م.مشرف آزاد تهرانی**، برای کیوان).

پی ریزی اتحادیه روزنامه نگاران ایران هرگز بی پشتکار و پیگیری کیوان به فرجام نمی رسید. با تک و پوی او بود که سرانجام پایه گذاران اتحادیه، هیات مدیره آن را برگزیدند: ***علی کسمایی***(مدیر عامل)، ***علی زرین قلم***(جانشین)، ***مسعود برزین*** و ***مرتضا کیوان***(منشیان)، ***جهانگیر افخمی*** (خزانه دار) ،***فرهنگ ریمن***(بازرس)و ***محمد علی شیرازی***(رایزن حقوقی)۹

بیش و کم پنج سال پس از پی ریزی این نهاد مردمی بود که رفیق کیوان دبیر وقت اتحادیه، لایحه نوین قانون مطبوعات کشور را بازدارنده آزادی رسانه های ایران ارزیابی کرد و در یک نامه رسمی به **دکتر محمد مصدق**(مهر ۱۳۳۱)، از این مرد آزاده خواست که در آن بازنگری شود. او این لایحه را "*خلاف اصل دوازدهم قانون اساسی و اصل بیستم متمم آن و ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر*" خواند و نوشت دولت نباید "*آزادی ها و حقوقی را که قانون اساسی برای مردم شناخته است محدود سازد یا از بین ببرد...*". دبیر اتحادیه با اشاره به قانون سال ۱۲۸۴خورشیدی(بی نیازی رسانه ها به پروانه انتشار) نوشت: "*امروز که ۴۶سال از... وضع قانون مزبور می گذرد... باید قوانینی وضع گردد که متناسب با پیشرفت زمان و... آزادی های اجتماعی بیشتر برای مردم باشد...*". این لایحه اما دریافت همان پروانه پرسش برانگیز را هم در گرو موافقت یک شورای هفت نفره دولتی گذاشته بود، برای روزنامه نگاران "جرایم و مجازات هایی" پیش بینی کرده بود، انتقاد از ارتش و نشر باورهای اقلیت های دینی را درسایه گذاشته بود و....

کیوان از نگاه بزرگان شعر و سخن

بیچاره ندانست که چون می گریم/ گریید و نه آگاه که خون می گریم/ چون شب بگذشت و مستی آرام گرفت/ دانست که من با چه جنون می گریم/ (نیما یوشیج، برای کیوان)*.

مرتضا کیوان، **رحمان هاتفی** روزگار خود بود. هر دو در اوج نبوغ و نوآوری و جوانی سهیستند **، تراژدی مرگ هر دو نه هرگز از یادها گریخت و نه حتا به آسانی در باورها گنجید. هر دو چنان مردمی و مهربان و فداکار بودند که دوستان و دشمنان جهان بینی شان با شور و شیفتگی از آنان یاد می کردند و می کنند و سرانجام سخن ژرف بینانه **دمکریتوس**: "*یک تن برای من ده هزار تن است اگر بهترین باشد*" بر منش شیوای این هر دو راست می آید. کیوان به پاس شخصیتی از اینگونه تراز نو همواره کانون دوستی ها و مغز اندیشمند گروهی از بهترین های زمانه خود بود. از این دیدرس تنها با **صادق هدایت** و اندک شمارانی از این دست سنجیدنی است. این او بود که دگراندیشان حزبی وغیرحزبی را به هم می پیوست و دشواری هاشان را چاره جویی می کرد وکتاب هاشان را به چاپ می رساند. **احمد شاملو** در سوگواره ای برای کیوان گفته بود که نخستین روز آشنایی اش با او چنان بود که گویی "*سد سال بود هم دیگر را می شناختیم... من از او بسیار چیزها آموختم*". او برای من "*یک انسان نمونه بود... من هیچ وقت نتوانستم دردش را فراموش کنم، هیچ وقت... هر دردی برای آدمیزاد کهنه می شود. مرگ مادر، مرگ*

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ ...

پدر، ولی هیچ وقت غم او برایم کهنه نشده است..."(۱۰).

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن: "*کیوان همه را به هم پیوند می داد... ادبیات نو و چپ، ما را به هم...*" می پیوست. در خانه ای تهیدستانه می زیست ولی در بیرون خانه "*همیشه خوش لباس، اتو کشیده و با کفش واکس زده*" می گشت. بخشی از درآمدش برای رفقا هزینه می شد و از این رو همواره بدهکار بود. یکی از همین روشن فکران! گروه ما به او پول با بهره سنگین وام می داد. دست و دل بازی اش با درآمدش نمی خواند. با چالاکی حساب میز دوستان را می پرداخت: "*تا زمانی که حزب برو بیا داشت به سوی آن نرفت. زمانی آن را طالب شد که در فشار تعقیب قرار گرفته بود.*" (۵ ،ص۸۵-۸).

ایرج افشار: بیش و کم سد نامه و انبوهی عکس از کیوان داشتم که از ترس ساواک همه را به چاه انداختم. نامه هایی آکنده از نکته ها و نقدهای ادبی. او "*جوانی فرهنگمند، مستعد و... سخن شناس و عاشق تازگی*" بود. در مردانگی اش همین بس که چند روزی پیش از بازداشتش به خانه ما آمده بود و بسته ای از عکس ها و نامه ها و یادداشت های مرا داده بود که مبادا من هم گرفتار شوم."*بعدها از دوستان دیگر شنیدم همین جوانمردی... را در حق آنها هم کرده بود...*"(۱۱).

احمد جزایری: آشنایی ام با کیوان پس "*از دو- سه دیدار به نزدیکی و صمیمیت... چندین ساله تبدیل شد... مرا به ترجمه داستان های ماکسیم گورکی، جان اشتاین بک یا سینکلر لوییس، درایزر و...*"برمی انگیخت. یک روز که با او قرار داشتم، نامه مادرم را می خواندم و از گلایه های او که چرا پاسخ نامه هایش را نمی دهم "*گویا قطره اشکی بر صورتم نشسته بود...*" که مرتضا سر رسید و پس از آگاهی ازموضوع پرسید چرا برای مادرت نامه نمی نویسی؟ "*بهانه کردم که فرصت نمی کنم...* نمی دانم با چه تردستی... نشانی مادر مرا از پشت پاکت برداشت و در دیدار بعد ده پاکت تمبر شده با نشانی مادرم به دست من *داد و گفت دیگر بهانه ای برای نوشتن نخواهی داشت...*" و افزود:"*ما انسان های ویژه باید از هر لحاظ نمونه صمیمیت و محبت و رفتار خوش باشیم...*". در سال های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ که بیکار بودم از من خواست "*به خواهرش انگلیسی تدریس کنم*"، نشست های آموزش زبان در یکی از کافه قنادی ها برگزار می شد و اگر خودش نمی توانست بماند، حساب میزما را می پرداخت و به زور هم که شده بود "حق تدریسی" به من می داد. همیشه در این اندیشه ام که آموزش انگلیسی بهانه ای بود که مرا از بی پولی درآورد. در روز کودتا که من در خانه یک دوست مشترک لورفته پنهان شده بودم، هرگونه خطری را به جان خرید و یک کت و دوچرخه برایم آورد که در صورت نیاز بتوانم آسان تر فرار کنم. در آن روزها پیراهن سفید آستین کوتاه می پوشیدم واین "*نشانه وابستگی به ضد کودتا بود...*" بدین گونه توانستم فرار کنم و دست کم در آن روز "*از خطر در امان ماندم!*".(۵، ص. ۹۸-۹۶).

نجف دریابندری: کیوان یکبار سر و ته یک نامه مرا زد و با امضای **ن. بندر** در *کبوتر صلح* چاپ کرد. بعدها چند نوشته و ترجمه دیگر را هم با همین امضا در آن رسانه به چاپ سپردم. "*او در واقع اولین ویراستار ایران بود و خیلی از شعرها و نوشته ها و ترجمه ها پیش از چاپ از نظرش می گذشت و دستکاری می شد. گاه نوشته روی شیشه مغازه ها را... ویرایش می کرد و ما از دستش می خندیدیم...*"(۱۲) توانایی شکوفا شده اش، کشف و پرورش استعداد دیگران بود. خود من یکی از آنها بودم. این او بود که دست من شهرستانی گمنام را گرفت و راهی را که پس از او پیمودم پیش پایم گذاشت. کیوان می توانست از آدم های سرد و کم عاطفه، دوستانی با احساس بسازد. "*توده ای بود و توده ای هم مرد. بیشتر دوستان کیوان توده ای بودند، از جمله خود من...*" برخی از آنها با گذشته خود بد شده یا وانمود می کنند که بد شده اند، "*ولی هیچ کس را ندیدم که با خاطره کیوان بد شده باشد...*" پس از مهر ۱۳۳۳ که کسی نامی از او نمی برد، یک روز برگردان *اولیور توییست* **چارلز دیکنز** به دستم رسید. مترجمش را که از سنخ ما نبود می شناختم. در صفحه نخست این کتاب با حروف درشت چاپ شده بود:"*به یاد مرتضا کیوان*"، از گستره دوستان کیوان شگفت زده شدم و به دلیری آن مترجم آفرین گفتم. این کیوان بود که برگردان *وداع با اسلحه* **همینگوی** را از من گرفت و چاپ کرد.(پیشین)

دکتر محمد جعفر محجوب: کیوان حقی بزرگ به گردن نسل من دارد.(۱۳)، بیش و کم همه قلم به دست ها پرورش یافته او هستند. قلم من نیز وامدار کیوان است. سال ها از سهیستن (شهادت) او گذشته و وجدان من "*هنوز این مرگ را نپذیرفته است.*" نخستین جستار جدی من نقدی است بر "*حافظ چه می گوید*" **دکتر هومن** که با پافشاری کیوان نوشتم. او این کتاب را به من داد که بخوانم و ببینم چگونه است؟ خواندم و چیزهایی در حاشیه اش نوشتم و دادم به کیوان. او گفت: بردار همین ها را بنویس! گفتم: تو که می دانی من نویسنده نیستم. پافشاری کرد که باید بنویسی و نوشتم و او آن را در *بانو* چاپ کرد. بدین گونه شدم نویسنده.(پیشین)

شاهرخ مسکوب*:** کیوان "*تا مرگش زندگی را فتح کرد... و معلم زندگی من شد... در این سال های دراز نه تنها مرگ او از یاد نرفته که وجود ناموجودش پیوسته در خویشتن من حضور داشته و گاه و بی گاه چراغی فراراهم نهاده است...*"(۵، ص۹). "*چرا یاد او... کهنه نمی شود؟ و مثل سروی در روح من ایستاده است؟ چرا داغ او از یاد نمی رود؟...*" پوری درباره نخستین دیدارش با او گفته بود: "*پس از نیم ساعت گفت و گو به نظر رسید سال ها است با هم دوست و آشنا بوده ایم...*" در آن سال ها منظومه *سرود انسان* را نوشته بودم که او از من گرفت و چند روزی بعد ویراسته آن را همراه با پیشنهادهایش پس داد. همین کار را با یکی از نخستین ترجمه های **دکتر محجوب** هم کرد. همچنین داستان *پیام* **بالزاک** را سراسر ویراست و برای چاپ آماده کرد.(۵، ص ۱۳ به بعد)

نقدها و بررسی های کیوان

ای شاعری که شمع جوانی ات شد خموش/ در زیر آسمان غمین سپیده دم/ بی شک نبود جان تو غافل ز سیر کار/ روزی که هشته ای به سبیل طلب قدم/ قلبی که بود منبع الهام و شعر و راز/ از جور خصم شد گل پولاد مامنش/ چشمی که بود پر ز نگاهی زمانه سنج/ آویخت مرگ پرده تاری ز روزنش...(**احسان تبری**).

رفیق کیوان چنان نکته سنج و ژرف کاو و نمونه وار بود که بسیاری از دانشوران آن روز ایران که این انسان فرهیخته و تراز نو را از نزدیک نمی شناختند او را شیوانگاری سالخورده می پنداشتند. او به یاری زیبایی شناختی رئالیستی و روش آزاده وار و مردم باورانه خود، هرگونه رویکرد شیوانگاشتی را به ارزیابی و رمزگشایی می نشست و آماج نقدهای استه تیستی و منشمند خود را، کاربست "*همدردی معنوی*" می دانست. هنگامی که در آهنگ شیوه نمایی ادبی برای نوکاوان داستان نویسی ایران بود به بررسی اسلوبی و سیستمیک رمان های نام آوران جهان می نشست: "*ادم از دست نوشته های* **گورکی** *آرام نمی گیرد... نرم و آرام و بی هیجان می نویسد...*" غوغایی از ساده نویسی و به گفته پوری جان(همسرش) خدای ابزرواسیون (نگرش و دید و بررسی...) است. برای **گورکی** هیچ چیز توصیف ناپذیر وجود ندارد. همچون **بالزاک** "*هیچ چیز از زیر دست و چشم گورکی در نمی رود...*"(پیشین). در واگویه حالت های مردم و "*صحنه های داستان خود هیچ چیز را فراموش نمی کند...*"(۵، ص ۲۲۰ به بعد). کیوان سپس به رمان *آرتامانف های* **گورکی** می پردازد ومی گوید که نویسنده در پس زمینه زندگی یک خانواده، از پدربزرگ تا نوه ها، پیدایش و فرارفت بورژووازی روسیه را به پرهیب کشیده و توصیف آدم های داستان او باور نکردنی است. بدین گونه، گرداندن داستان های **گورکی**، *خوشه های خشم* **اشتین بک**، *تراژدی آمریکایی* **درایزر** و کارهای **سینکلر لوییس** و **آلبرمالتز** و... را به دوستانش پیشنهاد می کند. رفیق کیوان در نامه ای به **فریدون رهنما** می نویسد: "*دلم می خواهد بالای بلندترین کوه ها بروم و به فضا، به آسمان و به افق سرکوفت بزنم که با همه بزرگی، فناوری و دوری، نصف بزرگی و وسعت عشق من نیستید حقیرها!... قرن ما بهترین آموزگار ما است و... شعارچنین است: ... واژگونی بساط پوسیده امروزی و برقراری دمکراسی توده ای*".(پیشین). آنگاه با اشاره به **احمد شاملو** می نویسد جستار *فرمالیسم دشمن هنر* را که در *مجله ادبیات شوروی* چاپ شده بود دادم برگردادند و در *آهنگ صبح* چاپ کند. در روزگار جبهه متحد خلق، شعر **آراگون** آموزنده است. شعرهای **الکساندر پتوفی** (شاعر انقلابی و سهیستای مجار) شراره ای است که می سوزاند. **پتوفی** همیشه حرف دلش را بی هیچ ترس بر زبان می آورد: "چه خوشبختی توانایی!". او در همین نامه می افزاید که **نیما** از مازندران آمده و "*قطعنامه جبهه واحد را امضا کرده است...*". **کسرایی** شعری برای قلب خود سروده است. برادر شاعر می گفت در این شعر سخنی از مردم نیست! در شگفتم که چگونه می شود این شعر از مردم جدا باشد؟ عشق شاعر "چه به مردم و چه به معشوقش"، اگر گوهر هنر در آن باشد گیرا است. هنر، برکنار از مردم نمی تواند پدید آید.

کیوان همچنین به فیلم های *بیگانه* و *مکبث* **اورسن ولز** می پردازد و می نویسد: "*خود شهاب را باید دید، تعریفش* چه سودی دارد؟": درباره زیرنویس فیلم ها با دوستم **دکتر کوشان** سردبیر *مجله عالم* هنر گفت و گو خواهم کرد، شاید بتوان برای بهبود نریشن های فیلم کاری کرد. از پاریس و ژنو درباره جستارهای تازه **ژان پل سارتر** برایم نوشته اند. این آقا از سایه رسانه هایی که کمونیست ها را خشمانده ثروتی به هم زده و حالا گویا در اندیشه دلجویی بر آمده است: "*من دیگر از این مرد محترم نه چیزی می خوانم و نه کاری (با او) دارم...*"(*همان جا*).

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ ...

نیز در نامه ای به **شاملو** می نویسد که **سیاوش** شعر *با تقدیم احترامات فائقه* اش را برای کارگران خوانده و آنها *"آن را پسندیده اند. جرقه ها شروع شده اند. امید ما روشن می شود. به دنبال راهی می رویم که کارگران بپسندند... مردم، هنر اصیل می خواهند و هنرمندان از آنها نیرو. این داد و ستد است که هنر را به شکل شایسته زمان خود خواهد رساند..."*. همچنین در نامه ای برای **سایه** به شعر *پایان برای آغاز* او می پردازد و می گوید: *"هنرمند می تواند معشوقش را با همه مردم دوست بدارد. کافی است شاعر، رضوی دردها و رنج های بشر باشد و در این میانه، با یکی از مردم- معشوقه خود- نیز سخن بگوید. فدا کردن یکی برای دیگری"* نادرست است. مردم شاعری می خواهند که پردازنده *"دردها، خشم ها، امیدها و شادی های آنان باشد..."*. رفیق کیوان در نامه ۲۷ دی ۳۲ خود به **سیاوش کسرایی** می نویسد: *"این توقیف و تبعید و زندان{ پیش از واپسین دستگیری اش} را از خودم بیرون آورد... آموختم که... بیهوده گذراندن ها را باید با کارکردن و آموختن جبران کرد... وطن ما نه تهران است و نه بابلسر. هم این دو شهر است هم خارک، هم فلک الافلاک و هم سایر زندان ها..."* (پیشین).

نیز در یادداشتی برای **مصطفا فرزانه** (۸، ص ۱۵۷ به بعد) از دختر *رعیت* **به آذین** و سروده طنزآمیز *ابراهیم* از **استاد ابوتراب جلی** یاد می کند و می نویسد که با **سایه** و **سیاوش**، فیلم *شب هزار چشم دارد* **ادوارد جی رابینسون** را دیده و فیلم *"به جز موزیک و چند میزن سن عالی چیزی ندارد. اما بازی این مرد {رابینسون} به راستی تماشایی است..."*.

وانگری به اشاره های جسته- گریخته کیوان به سینمای آن روز ایران و جهان نشانگر چیرگی او بر رسانه سینما نیز هست. در آن سال ها که اندک شمار منتقدان سینمایی همچون زنده یاد **طغرل افشار**، بازنمایی داستان فیلم ها را – بیش و کم – با نقد و سنجش آن یکی می گرفتند(!) بی گمان رفیق ارجمند ما کیوان نخستین منتقد کارآزموده سینما نیز بوده و این خود بر تابنده منش سنجشگر و چند سویه او است. وی با بیشتر ناشران و کتب فروشان تهران آشنا بود و از همین رهگذر، ده ها کتاب ارزشمند را به چاپ رساند. این او بود که زمینه ساز ترجمه و نشر گروهه *چه می دانم*؟ از زبان فرانسه شد. نیز با رایزنی و پیگیری وی بود که *انتشارات امیرکبیر* چاپ آفرینه های **صادق هدایت** را به گونه ای آبرومندانه به گردن گرفت. **عبدالرحیم جعفری** مدیر وقت امیرکبیر (که بنیاد مستضعفان آن را بالا کشید) گفته بود که میانجی *امیرکبیر* و پدیدآورندگان کتاب، کیوان بود.(۱۴) در میان نوشته های پراکنده کیوان همچنین به نقدهای او بر آفرینه های بزرگان فرهنگ و ادب کشور و پاسخ های آنان بر می خورم که این همه نمودار تیزنگری و ارزش سخن سنجی های استه تیستی (زیبایی شناسانه) و جامعه انگارانه او است: محمد علی جمال زاده، م. فرزانه، دکتر نصرالله فلسفی، فریدون رهنما، دکتر مهدی حمیدی شیرازی، حسینقلی مستعان، احمد شاملو، سیاوش کسرایی، علی کسمایی و... از آن زمره اند. دریغ که *نامه مردم* حتا گنجایش فهرست کردن تیترهای شماری از این همه را نیز ندارد. در این نوشته ها به بیش از ۳۲ نقد ادبی و ۳۴ نوشته فرهنگی و اجتماعی برمی خوریم که بیش از ده جستار آن درباره زنان و دست کم چهار نوشته آن دیباچه و زیست نامه بر کتاب های *مروارید* **جان اشتین بک** (گردیده دکتر محجوب)، دیوان های شعر **رضوان همدانی** و **غبار همدانی** و *سیاه مشق* شاعر فرهیخته **هوشنگ ابتهاج** (**سایه**) است. نیز از او انبوهی نامه به همسرش رفیق **پوری سلطانی** و بزرگان شعر و ادب آن روز ایران در دست است که یکایک آنها آکنده از مردم باوری، سوسیالیسم، دمکراسی و بهترین آرمان های انسانی است.

کیوان ازنگاه همسرش پوری سلطانی

کیوان من! به مرگ تو گریم هزار بار/ گریم به مرگ تو/ زیرا بهار عمر تو پژمرد و سوز مرگ/ توفان صفت به خاک سیه ریخت برگ تو.../ قربانی ستوده این نسل سرکشی/ کز مرگ جان نبردی و مردی به کارزار.../ (**نادرنادرپور**، آبان ۳۳).

رفیق **سلطانی** زندگی نوینش را با **کیوان** در یک خانه مخفی آغاز کرد. خانه ای که به جز سه ارتشی گریخته از حکم غیابی مرگ، برگزار کننده گاه و بیگاه نشست هایی بود که در آن سرهنگ ها **سیامک** و **مبشری** و**سبزواری** و سرگردها **وکیلی** و **بهزادی** می آمدند و می رفتند: *"مرتضا یک دقیقه بیکار نبود. از ۳۰ تیر به بعد، فقط سری به اداره می زد و تقریبا تمام اوقاتش را برای حزب کار می کرد..."*(۵، ص ۷۳). *"...به نهضت زنان معتقد بود و شاید به همین دلیل مدت ها سردبیری مجله بانو را داشت... مرا تشویق می کرد مقالات خانم فاطمه سیاح را جمع آوری کنم... شدیدا فعال بود و من به او غبطه می خوردم. روزی به مرتضا گفتم چرا من نباید مثل سابق کار کنم؟ گفت در این باره با حزب صحبت خواهم کرد و دلداریم داد که "کاری که می کنی خود بسیار ارزشمند است..."* **کیوان** در یادداشتی نوشته بود: *"من پوری را خیلی بیشتر از یک همسر، به چشم یک رفیق والای خودم نگاه می کنم... پیش... هیچ کس این قدر فروتن... و پر آزرم نبوده ام که پیش پوری هستم. من پوری را جوهر عشق خود می بینم..."*. اوهمه مردم را دوست می داشت. به انسان- این جوهر هستی- عارفانه احترام می گذاشت..." دوستانش با *"اندیشه های گوناگون به او اعتماد و اعتقادی عجیب داشتند..."* با دوستان کارگر و ادیبش بیش از دیگران اخت بود.(پیشین)

در *منطق الطیر* **عطار**، سخن از انبوه پرندگانی است که ستیغ ها و گریوه های توفانی و سخت گذر را در می نوردند و سرانجام بر فراز چکاد برف پوش و گیج کننده *قاف*، هنگام که پرده از آینه رازناک البرز کوه بر می گیرند به جای **سیمرغ** افسانه ای خود را و تنها خود بالنده و فرازپوشان را در می نگرند. رفیق ژرف بین ما مهندس **کیوان** اما سیمرغی بود که فرهیخته ترین های روزگار او بربلند آشیانه شورانگیز و شگرف وی هرچه درنگریستند جز او و شخصیت شیوا و شگفت وار او ندیدند.

سخن از بودن و نبودن یا وسوسه این هر دو نیز هم نیست که طرحی نو در افکندن است و **پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ**: *باید از رود گذشت/ باید از رود اگر چند گل آلود گذشت*

---

۱) در سراسر این جستار، نامه ها، نوشته ها و گفتارها برای یکدستی متن و تا آنجا که بایسته می نمود- در عین وفاداری به درون مایه ها – ویرایش شده اند. واگویه های هم سنگ با شیوه نوشت این یادنامه اما در میان گیومه آمده اند. در این جستار همچنین، واژه های فارسی مانند: سد(صد)، شست(شصت)، سدا(صدا)، تبری (طبری) و... با الفبای فارسی – و نه تازی- نوشته شده اند.

۲) پوری سلطانی، ماهنامه دنیا، ارگان حزب توده ایران، شماره سوم، آبان ۱۳۵۸، ص ۶۱ تا ۷۹

پوراندخت سلطانی، زاده ۱۳۱۰ خورشیدی، از پایه گذاران دانش کتابداری و داده رسانی ایران و برنده جایزه گسترش دانش از انجمن کتابداری واطلاع رسانی ایران است. پس از شهادت کیوان، یک چند به آن سوی مرزها رفت و در بازگشت، مرکز کتابداری کشور را پی ریخت و خود نیز عضو هیات علمی آن شد. سپس به عضویت گروه علمی دانشگاه تهران درآمد و نیز بر کرسی استادی گروه کتابداری کتابخانه ملی ایران نشست .

۳) بندهایی که نام دلاوران توده ای در آنها آمده، در همه نسخه های شعرهای شاملو سانسور شده و از نسخه دست نویس شاملو نزد پوری سلطانی گرفته شده اند.

۴) از نامه ۲۳ فروردین ۱۳۳۳ کیوان به پوری

۵) کتاب مرتضا کیوان، شاهرخ مسکوب، نشر کتاب نادر، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۵۳ به بعد

۶) م. کیوان، جستار حساب زندگی، تهران۱۸دی ۱۳۳۲

۷) م. کیوان، یادداشت ۲۰دی ۱۳۳۲

۸) کتاب بن بست، م. فرزانه، چاپ سرشار پاریس ۱۹۹۱، ص ۲۳۵ به بعد

۹) روزنامه ستاره، ۲۰ اسفند ۱۳۲۶

*این رباعی در دفترهای شعر نیما نیامده و از نسخه دست نویس نیما نزد سیاوش کسرایی آمده است

**شهادت، معرب واژه پهلوی سهیستن و سهیستا (شهید) است

*** شاهرخ مسکوب در یادداشت در*مقام دوستی* در *کتاب مرتضا کیوان* و نیز در بخش *یاد کیوان* در همین کتاب کوشیده است به شیوه ی فکت گزینی(خواست اندیشی) و " تحلیل " پرسش ناک خود از تصویر کیوان در دادگاه نظامی، چنین وانماید که گویا کیوان پس از دستگیری، از حزب خود که تا به آن اندازه شیفته اش بود دل سرد شده است! غافل که واپسین شعار رفیق کیوان در برابر جوخه ی آتش " زنده باد حزب توده ی ایران " بود.

۱۰) مجموعه اشعار شاملو،چاپ اول، آلمان غربی، ص ۶۰۶

۱۱) ماهنامه آینده، سال ۱۳۷۱

۱۲) گفت و گوی ناصر حریری با ن. دریابندری، چاپ کارنامه ۱۳۷۶، ص ۴۶ به بعد.

۱۳) ایران نامه، سال ۱۴، ش ۲، بهار ۱۳۷۵

۱۴) ماهنامه بخارا، بهمن و اسفند ۱۳۷۷

تحریم های اقتصادی به زیان چه کسانی است؟

مجری برنامه می پرسد: "ما شنیده ایم که [در عراق، بر اثر تحریم‌ها] بیش از نیم میلیون کودک جان خود را از دست داده اند، یعنی بیش از تعداد کودکانی که در هیروشیما مردند؛ آیا این اقدام ارزش چنین هزینه ای را داشت ؟"

"مادلین آلبرایت"، وزیر خارجه آمریکا در سال های۱۳۶۸(۱۹۹۰) ، با صراحت پاسخ می‌دهد: " ما معتقدیم که ارزش آن را داشت" [برنامه "۶۰ دقیقه "، ۲۳اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۵(۱۲ماه مه ۱۹۹۶)].

به دنبال اعلام و به کارگیریِ سیاست تحریم نفتی ایران از سوی "اتحادیه اروپا" در بهمن ماه سال گذشته، بار دیگر و در ادامه عدم توافق بین ایران و اتحادیه اروپا در مورد مسئله‌های مورد اختلاف، اتحادیه اروپا در جلسه خود در ۲۴مهرماه، تحریم‌های بیشتری را برضد ایران آغاز کرد که شرکت ملی نفت ایران و ۲۵ شرکت وابسته به آن، شرکت ملی گاز ایران و شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی ایران را دربر می‌گیرد.

در همین باره، وزیر امور خارجه انگلستان، ویلیام هیگ "، با قبول تاثیر این تحریم‌ها بر زندگی مردم، بدون پرداختن به پیامدهای فلاکت بار آن در زمان حال و در دراز مدت در آینده، تحریم‌ها را در نهایت به سود مردم ایران می داند، و می گوید:

"همان طور که پیش‌تر گفتم من از اینکه تحریم‌ها بر اقتصاد ایران تاثیر گذاشته را رد نمی‌کنم. ولی هدف نخستین ما برای فشار آوردن بر حکومت ایران ضربه زدن به مردم عادی نیست. واضح است که بر زندگی مردم عادی تاثیر می گذارد . اما حل مناقشه هسته‌ای به نفع همان مردم ایران نیز هست. بدترین چیز برای مردم ایران این است که حکومت‌شان برنامه هسته‌ای را ادامه دهد. چرا که این موضوع یا به جنگ ختم می‌شود یا به گسترش تسلیحات هسته ای در خاورمیانه"(مصاحبه با "رادیو فردا"، ۲۴مهرماه ۱۳۹۱).

به رغم آغاز این تحریم‌ها، "اتحادیه اروپا"، در روز ۲۸ مهرماه، و در نشست سران خود، بار دیگر ایران را به تحریم‌های بیشتر تهدید کرد.

به دنبال تصمیم های اخیر اتحادیه اروپا، دایره تحریم های اقتصادی ایالات متحده و کشورهای اروپایی به دور کشورمان هرچه تنگ تر شده است، که نتیجه آن افزایش نابسامانی های بیشتر اقتصادی، تورم در قیمت کالاهای ضروری، و تلاطم بی سابقه در بازار سکه و ارز بوده است. قیمت ارزهای معتبر خارجی به بیش از ۳ تا ۴ برابر رسیده است، قیمت ارزاق عمومی نجومی شده اند و بیماران نیز در دست یابی به داروهای ضرور خود با مشکل‌های جدی‌ای روبه‌رو شده اند که زندگی‌شان را در معرض خطر قرار داده است. کشورهای اروپایی و ایالات متحده مدعی‌اند که، با افزایش تحریم های اقتصادی می توانند رژیم ولایت فقیه را به تجدید نظر در "سیاست های اتمی " خود وادار کنند، و در نتیجه امیدوارند که از طریق آن زمینه های "تغییرهای سیاسی" در ایران را فراهم آورند. و البته سران رژیم ولایت فقیه با دروغ پردازی و عوام‌فریبی و به رغم وخیم تر شدن جدی شرایط اقتصادی برای زحمتکشان، تحریم ها را بی اثر می خوانند و همچنان مدعی‌اند که مردم در شرایط "خوبی" به سر می‌برند، و تلاش می ورزند تا بر نابسامانی اقتصادی حاکم بر کشورسرپوش بگذارند. محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری دولت کودتا، چندی پیش مدعی شد که، ذخیره های ارزی کشور آن‌قدر وسیع است که اگر تحریم ها سال ها هم ادامه پیدا کند، ایران تحمل آن را خواهد داشت[!]

با نیم نگاهی به خبرهای منتشر شده در مطبوعات مجاز کشور، بی اعتباری گفته‌های احمدی نژاد و سران رژیم به روشنی آشکار می‌شود. صدمه های ناشی از به کارگیری تحریم در عرصه‌های اقتصاد و تولید، به توقف تولید در برخی صنایع، و پائین آمدن محسوس سطح تولید در دیگر واحدهای تولیدی منجرگردیده است. کمبود مواد اولیه، ماشین آلات صنعتی، و لوازم یدکی، تعطیلی برخی شرکت های تولیدی، از جمله در عرصه تولید برق، را به طورعملی موجب شده‌اند. میلیون ها کارگر یا شغل خود را به دلیل تعطیلی واحد های تولیدی از دست داده اند و یا اینکه ماه‌ها حقوق نگرفته اند. به عنوان مثال، می توان به نمونه فیلم ویدئوئی‌یی که روز۳۰ فروردین‌ماه روی شبکه اینترنت قرار گرفت اشاره کرد. در این فیلم ویدئویی که در جریان سفر استانی هیئت دولت کودتا به استان هرمزگان برداشته شده بود، به وضوح دیده می شود که پیرمرد کارگری خود را به خودروی محمود احمدی نژاد و هیات همراه او در بندر عباس می رساند، و فریاد می زند: "احمدی نژاد من گرسنه ام، گرسنه ام، حقوق نگرفته ام."

به راستی سیاست تحریم ها به سود چه کسانی تمام می شود؟ نگاهی به تاثیر این تحریم ها در چند مدت اخیر به خوبی نشان می دهد که بالاترین صدمه ها در حال حاضر به مردم عادی و زحمتکش کشور وارد شده است، صدمه هایی که در آینده به طور یقین بُعدهای وسیع تر و هولناک تری به خود خواهد گرفت .

تجربه سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۲، در رابطه با کشور همسایه مان، عراق، در دوره حکم‌روائی صدام حسین، حاکی از آن است که تحریم های اقتصادی در خلال بیش از یک دهه نه تنها قشرهای وسیعی از مردم عادی کشور عراق را به فقر سیاه کشاند، بلکه در نهایت به ویرانی اقتصادی کشور و ایجاد ناهنجاری‌های دیرپا و غیر مرسوم، از نظر اجتماعی- فرهنگی، انجامید. آغاز تحریم های سیستماتیک برضد یک کشور، در عمل جنگ تمام عیاری است که نه با رژیم حاکم بلکه برضد مردم و زحمتکشان آن کشور صورت می گیرد.

آنچه که تجربه عراق نشان می دهد آن است که حمله به عراق در اسفند ۱۳۸۱، اشغال و کنترل آن، سر آغازِ جنگ ایالات متحده با مردم عراق نبود، بلکه این جنگ سال ها پیش از آن و با شروع تحریم ها از سوی ایالات متحده و متحدانش بر ضد مردم عراق آغاز شده بود، جنگی بر ضد مردان، زنان، و کودکان عراقی؛ جنگی که در وهله اول به آسیب پذیرترین قشرهای یک جامعه، به زحمتکشان، سالمندان، کودکان و معلولان، صدمه زد. جنگی که با آغاز خود، و سال ها پس از پایانش، فاجعه‌های عظیمی را به صورتی خشن و دردآور در حیات اجتماعی و فرهنگی عراق موجب شد و اثرهای خود را باقی گذاشت، فاجعه‌هایی که همچنان و با شدت تمام با زندگی مردم این کشور عجین شده‌اند.

شاید نزدیک به یک دهه پس از حمله و اشغال نظامی عراق دیگر سخنی از تحریم ها در رابطه با این کشور درمیان نباشد، و شاید دیگر بمباران‌های هوایی و شلیک گلوله‌های توپ‌های دوربُرد را شاهد نباشیم، و شاید به ندرت یک تانک آمریکایی را در خیابان های بغداد ببینیم، و یا در حال حاضر، سربازان آمریکایی کمتری در معرض دید مردم باشند، سربازانی که در زمان اشغال عراق، با خشن ترین، غیر انسانی ترین، و وحشیانه ترین شیوه ها، علاوه بر به دست گرفتن کامل مهارِ سیاسی و اقتصادی کشور، وقیحانه ترین اهانت ها را به مردم عراق روا داشتند.

شاید برای بسیاری در خارج از مرز های عراق واقعیتِ اثرهای مخربِ به‌جا مانده از یک دهه تحریم ها و پس از آن جنگ و اشغال این کشور بر زندگی مردم، و فاجعه‌های انسانی، اجتماعی، و اقتصادیِ بر آمده از آن‌ها، چندان ملموس نباشند، فاجعه‌هایی که اشاره به بخش کوچکی از آن‌ها می تواند عمق مصیبت‌هایی را که زخم ها و نشانه هایِ آن نسل ها بعد از نسل بر حیات اجتماعی- سیاسی عراق نقش و حک کرده است، بسیار نمایان تر سازد.

روزنامه "اینترناشنال هرالد تریبون"، تیرماه ۱۳۸۶(ژوییه ۲۰۰۷)، در باره شرایط انسانی مردم عراق نوشت: " یکی از بزرگ ترین فاجعه‌های انسانی، و به سرعت در حال گسترش، در عراق جریان دارد که در زمره کوچک‌ترین کشورها است. بیش از ۴میلیون نفر، یک نفر از هر هفت نفرعراقی، از خانه های خود گریخته اند، که این گریز وسیع ترین جابه جایی مردم در چند دهه اخیر در خاور میانه بوده است. ادامه خشونت ها نه تنها سبب مرگ بسیاری از غیر

ادامه در صفحه ۱۴

ادامه تحریم های اقتصادی ...

نظامی ها شده است(قریب یک صد کشته در هرروز)، بلکه همچنین سبب کُندیِ نقل و انتقال ها و محدویت نیروهای کمک رسان، از جمله مددکاران، شده است که این امر نیز دسترسی به خدمات عمومی را محدودتر ساخته است، و این به مفهوم وخیم تر شدن شرایط زندگی مردم است ... تمامی این‌ها به این معناست که قریب ۸ میلیون عراقی در حال حاضر به کمک های انسانی و امنیت نیازمندند؛ از جمله بیش از ۲میلیون نفر از آنان به کشورهای همجوار پناهنده شده اند و ۲/۲ میلیون نفر نیز در داخل کشور آواره‌اند، و اکثریت آنان نیز زنان و کودکان اند."

پیش از اشغال نیز روند طولانی تحریم ها آسیب های انسانی و اجتماعی جبران ناپذیری را به مردم عراق تحمیل کرد که برای جبران بخش بزرگی ازاین آسیب ها، در بهترین شرایط، به ده ها سال برنامه ریزی دقیق، سرمایه گذاری های وسیع، و کار سخت نیاز است.

"یونیسف" در گزارشی با اشاره به تحول‌های عراق و شرایط کودکان می‌نویسد: "... به دلیل ده ها سال جنگ و تحریم... ۱۵ میلیون کودک عراقی با چندین مسئله جدی مواجه‌اند، که از آن جمله اند:

هر ساله حدود ۳۵ هزار نوزاد پیش از رسیدن به یک سالگی می میرند؛

بیش از ۵/۱ میلیون کودک زیر ۵ سال دچار سوءِ تغذیه اند؛

نزدیک به ۷۰۰هزار کودک از تحصیلات ابتدایی محرومند و صدها هزار نفر پیش از پایان تحصیلات وادار به ترک تحصیل می شوند؛

۵/۲ میلیون کودک دسترسی به آب سالم ندارند و ۵/۳ میلیون نفر دیگر به سیستم فاضلاب دسترسی ندارند؛

قریب ۸۰۰هزار نفر بین سنین ۵ تا ۱۴ سال کار می کنند [گزارش یونیسف،۱۹اردیبهشت ۱۳۹۰(۹ ماهمه ۲۰۱۱)].

نیز، بنا به گزارشی از "بی بی سی"، ۵ خردادماه ۱۳۷۹(۲۵ماه مه ۲۰۰۰)، میزان مرگ نوزادان در عراق بین سال های۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸(۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹) برابر با ۴۷ نوزاد در هر هزار تولد بود که پس از به اجرا در آمدن تحریم ها، این رقم بین سال های۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸(۱۹۹۹ تا ۱۹۹۹) برابر با ۱۰۸ کودک در بخش جنوبی عراق بود و در شمال کشوراین رقم بر۱۳۱ کودک بالغ می شد.

همچنین بنا به گزارش دیگری از یونیسف، در سال۱۳۸۲(۲۰۰۳) بیش از ۲۰ درصد از کودکان عراقی ، به دلیل شرایط اقتصادی وخیم، مهاجرت های عمومی و اجباری از تحصیل باز مانده اند، که به دنبال آن افزایش بی سابقه‌ای در تعداد کودکان کارگر دیده شده است، و این در حالی بود که در سال۱۳۵۹(۱۹۸۰) در عمل "هیچ" کارگر خردسالی در عراق وجود نداشت. بنا به همین گزارش، میزان درآمد سرانه در عراق از ۳۵۱۰دلار در سال۱۳۶۸(۱۹۸۹)، به ۴۵۰دلار در سال۱۳۷۵(۱۹۹۶) کاهش یافت، که دلیل آن اُفت سریع ارزش دینار عراق بود. این کاهش دینار در واقع از کاهش شدید قدرت خرید مردم حکایت می کرد. گزارش در ادامه می گوید: "عراق در زمره معدود کشورهای خاورمیانه بود که بر تحصیل زنان سرمایه گذاری کرده بود، اما با وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی و با افزایش نظامی گری، عده زیادی از زنان خانه نشین شدند، و در نتیجه، روندی افزایشی در کاهش موقعیت های شغلی برای زنان آغاز گشت."

پس از به کارگیری نوع های متفاوتی از تحریم، از نوع گسترده تا "هوشمند" در طول بیش از یک دهه، و بمباران های ایالات متحده و انگلستان و متحدان ناتویی آن ها، شرایط زندگی مردم هرچه وخیم تر شد، و صدمه‌های آن علاوه برتخریب محل زندگی و کار مردم، فاجعه‌های دراز مدت اجتماعی و انسانی را نیز به همراه داشت. مردم عراق هنوز با این فاجعه‌ها درگیرند، و به طور یقین تا سال های متمادی با پیامدهای آن دست به گریبان خواهند بود.

در سال۱۳۷۷ (۱۹۹۸)، بین روزهای۲۵ تا ۲۸ آذرماه (۱۶ تا ۱۹ دسامبر)، عملیاتی به نام "روباه صحرا" آغاز شد که بنا به گزارش روزنامه گاردین، از آغاز این عملیات تا آبان‌ماه ۱۳۷۹ (نوامبر ۲۰۰۰)، انگلستان با بیش از ۸۴ تن بمب، منطقه‌های جنوبی و شمالی عراق را بمباران کرده بود، در حالی که در شش سال پیشِ از آن، در جریان پایان دادن به اشغال کویت از سوی عراق، این رقم برابر با ۵/۲ تن بود. ایالات متحده نیز در همین مدت با بیش از ۸۵۰ تن بمب این منطقه‌ها را بمباران کرد(گاردین، ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۷۹ [۱۱ نوامبر ۲۰۰۰]). طبق گزارش رسانه های جهان، مواد رادیو اکتیو به کارگرفته شده در ساختمان برخی از این بمب‌ها، آلودگی های جدی و دیرپای محیط زیستی را باعث شده اند. آلودگی محیط زیست در پس این بمباران ها، فاجعه انسانی دیگری را پدید آورد که از نمونه های بارز آن، افزایش سرطان خون و سرطان سینه بود که در واقع بالا ترین آسیب ها را به کودکان و زنان تحمیل کرد.

بنا به یک گزارش تحقیقی که از سوی دانشکده پزشکی بصره، در سال۱۳۸۶ (۲۰۰۷)، انتشار یافت: " حداقل ۴۵ درصد از مرگ و میرها در استان های جنوبی، به دلیل سرطان بودند ... بیشترین تعداد مرگ ها در بصره و میسان به دلیل سرطان بود (منطقه‌هایی که بیشترین بمباران ها در آنجا صورت گرفت). در آنجا سرطان خون در میان کودکان در مقایسه با سال ۲۰۰۵ ، ۲۲ درصد افزایش نشان می داد. در میان زنان نیز سرطان سینه در مقایسه با سال۱۳۸۴ (۲۰۰۵)، بیش از ۱۹ درصد افزایش یافته بود." همچنین: "به دلیل نشر مواد رادیو اکتیو [ناشی] از بمباران های ایالات متحده و انگلستان عده زیادی از کودکان با نقص عضو متولد شدند. هر روز سه کودک (در منطقه‌های بمباران شده) به هنگام تولد یا با نقص عضو ارگان های داخلی به دنیا می آمدند و یا بدون اندام های خارجی بودند.

این‌ها تنها بخش ناچیزی از فاجعه‌هایی است که به دلیل تحریم ها و سپس جنگ اعلام نشده، قبل از آغاز تجاوز نظامی و اشغال نهایی عراق در اسفندماه ۱۳۸۱، بر سر مردم عراق آمده است، و بررسی عمیق تر آن‌ها نمایان گر اعتقاد واقعی ایالات متحده و انگلستان، و متحدان ناتویی آن ها، به "دمکراسی" ، " حق حاکمیت " کشورها، و "حقوق بشر" خواهد بود. نمونه‌یی از این اعتقادها را می توان در نظرهای خانم "مادلین آلبرایت"، سفیر وقت ایالات متحده در سازمان ملل دید. درپاسخ به سئوال مجری برنامه "۶۰ دقیقه "، ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۵ (۱۲ماه مه ۱۹۹۶)، که پرسیده بود: " ما شنیده ایم که بیش از نیم میلیون کودک[در اثر تحریم‌ها] جان خود را از دست داده اند ، یعنی بیش از کودکانی که در هیروشیما مردند، آیا این حرکت ارزش چنین هزینه‌ای را داشت ؟"، خانم "آلبرایت " با صراحت پاسخ داد: " ما معتقدیم که ارزش آن را داشت."

این همان باوری است که در پسِ شعارهای به ظاهر "عدالت جویانه"، "خیر خواهانه " و "انسان دوستانه" سران کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری بین‌المللی در رابطه با میهن ما نیز نهفته است. سرمایه داری جهانی تنها به دنبال منافع چپاول‌گرانه خود و به کنترل در آوردن کشورهای منطقه، و به دنبال آن، دست یابی به منبع‌های عظیم نفتی و دیگر ذخیره‌های غنی این کشورهاست، کشورهایی که در پسِ خرابی و ویرانی های وسیع‌شان می توانند بازارهای پر درآمد و جدیدی را نیز برای سوداگری‌های آن‌ها باز کنند. در این میان سران بی کفایت، واپس گرا، و ضد مردمی این کشورها هم با سنگر گرفتن در پشت شعارهای عوام فریبانه و به ظاهر " ضد امپریالیستی" و دم زدن از دفاع از "استقلال ملی"، و با بی‌درایتی به تنش‌ها افزودن، زمینه دخالت کشورهای امپریالیستی را فراهم می سازند. حقیقت اینست که، رژیم حاکم بر میهن ما برای ادامه حیات سرکوبگرانه خود سیاست هایی را در پیش گرفته است که می تواند آینده‌یی نظیر عراق در دوران حاکمیت صدام حسین را برای میهن ما رقم زند. نیروهای میهن پرست از اینکه جناح های جنگ طلب رژیم که "جنگ را نعمت" می دانند بر این تنش ها هرچه بیشتر دامن می زنند، نمی توانند نگران نباشند.

تحریم های به کارگرفته شده به ضد کشورمان در سال های اخیر، در واقع جنگی است اعلام نشده به ضد مردم که علاوه بر تحمیل بار سنگینی از فاجعه‌های انسانی و اجتماعی، امکان نیروهای دمکرات و مترقی را به منظور سازمان دهی ضروری مردم و زحمتکشان دشوارتر کرده‌است، و دامنه نفوذ جنبش حق طلبانه را محدودتر خواهد ساخت، ودر نتیجه، زمینه را برای فشار هرچه بیشتر رژیم ولایت فقیه برضد مردم فراهم خواهد کرد. حزب توده ایران، از همان ابتدای شروع اعمال سیاست تحمیل تحریم های اقتصادی کشورهای امپریالیستی در رابطه با ایران، آن را مغایر با منافع زحمتکشان میهن ارزیابی کرد و مخالفت اصولی خود را با آن اعلام داشت. حزب توده ایران در این رابطه کارزار تبلیغاتی بین‌المللی وسیعی را به منظور خاتمه دادن به این سیاست خشن امپریالیستی، که قربانیان اصلی آن مردم زحمتکش میهن و اقتصاد کشور است، سازمان داده است.

ادامه معضل خاورمیانه ...

ضعیف خواهد کرد، موج‌های تازه‌ای از پناهندگان آسیب‌دیده به راه خواهد انداخت، موجب افزایش بیشتر قیمت بنزین و غارت بیشتر زیرساخت های انرژی خواهد شد، و احتمالاً به تغییر مرزها منجر خواهد شد، یعنی چیزی که سرچشمه برخوردها و تنش‌های دائمی خواهد بود. اگر چنان جنگی رخ دهد، به قوانین بین‌المللی، و به استقلال و یکپارچی ارضی کشورها ضربه شدیدی وارد خواهد شد. کوتاه سخن آنکه، سیلی از رویدادها و پیامدهایی مؤثر به راه خواهد افتاد که بر همه دنیا تأثیر خواهد گذارد و صلح و پایداری جهانی را تهدید خواهد کرد. قبرس به خاورمیانه بسیار نزدیک است. پایگاه بریتانیا در قبرس هم‌اکنون در خدمت طرح‌های امپریالیستی قرار دارد. چیزی که در حال حاضر مردم قبرس- که برضد اشغال‌گری ترکیه و برای رسیدن به هدف اتحاد کشور خود مبارزه می‌کنند- به آن نیاز ندارند، درگیر شدن در ماجراجویی‌های تازه‌ای است که ریشه در رخدادهای خاورمیانه دارند. پیام ما- حزب‌های ترقی‌خواه منطقه و بیانگران منافع اصیل مردمی- در رویارویی با هر آنچه ائتلاف امپریالیستی "ناتو" در برنامه دارد، پیام صلح است. کمبودهای دموکراتیک برخی از رژیم‌های منطقه را نمی‌توان از راه جنگ‌های به‌اصطلاح پیشگیرانه یا از طریق جهاد برای دموکراسی برطرف کرد. نمونه‌های عراق و افغانستان گویای این واقعیت‌اند. جهادگران راه به‌اصطلاح دموکراسی و حقوق بشر نخست باید توجه خود را به متحدان و همدستان‌شان در منطقه معطوف بدارند. باید دست از حمایت و پشتیبانی از دیکتاتوری های پادشاهی در کشورهای خلیج فارس بردارند. باید از تقویت تجاوزگری اسرائیل و ادامه نقض تمامی حقوق مردم فلسطین از سوی این کشور دست بردارند. باید از مماشات با ترکیه- این قدرت اشغالگر در قبرس- و پشتیبانی از آن و میدان دادن به آن دست بردارند.

رفقا،

امروز پیکار در راه صلح در خاورمیانه بر پایه اصول و قوانین بین المللی وظیفه اصلی ماست که اهمیتی جهانی دارد.

در پایان، بار دیگر حضور شما را در قبرس را خوش‌آمد می‌گویم و برای این نشست آرزوی موفقیت کامل دارم.

نیکوزیا، قبرس ۱۱ مهرماه ۱۳۹۱ (۲ اکتبر ۲۰۱۲)

بیانیه "آکل" در چارچوب "نشست مطالعاتی" نمایندگان چپ "پارلمان اروپا" درباره خاورمیانه

بالا گرفتن درگیری‌ها در سوریه، آن کشور را به سوی ویرانی می راند. زمینه پیدایش وضعیت کنونی، به دلیل‌های سیاسی و اجتماعی- اقتصادی داخلی از یک طرف، و نقشه‌های امپریالیستی از خارج برای ایجاد "خاورمیانه جدید" از سوی دیگر است. ما اعلام می‌کنیم که، مسیر حل این بحران، از راه صلح می‌گذرد. یک آتش‌بس کامل، ضرورت مبرم دارد، و راه را برای گفت‌وگوی ملّی میان حزب‌های سیاسی کشور خواهد گشود؛ ما از کشورهای درگیر می‌خواهیم که از پشتیبانی و طرفداری از جنگ به خاطر منافع خودشان دست بکشند، و از مشارکت در یک روند صلح زیر نظارت سازمان ملل متحد حمایت کنند؛

ما همبستگی قاطع خود را با مردم منطقه، و به‌ویژه نیروهای صلح‌دوستی که فعالانه در برابر شعله‌ور شدن یک جنگ تازه در منطقه مقاومت می‌کنند، اعلام می‌کنیم؛ ما از دولت اسرائیل می‌خواهیم که از هرگونه برنامه ریزی برای جنگ با ایران دست بکشد، و به اقدام جمعی برای ایجاد منطقه یی عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه بپیوندد؛ ما از دولت ایران می‌خواهیم که از در پیش گرفتن هرگونه اقدامی برخلاف قوانین بین‌المللی بپرهیزد؛ ما از حل‌وفصل فوری مسئله فلسطین حمایت می‌کنیم. حل مسئله فلسطین باید پشتوان تشکیل یک دولت مستقل و خودمختار فلسطینی در سراسر منطقه‌های اشغال شده از زمان ۴ ژوئن ۱۹۶۷(۱۴ خرداد ۱۳۴۶) تا کنون، به پایتختی "اورشلیم شرقی"، در کنار کشور اسرائیل باشد.

ادامه مبارزه در راه احیای حقوق ...

باید با دقت مورد توجه قرارگیرد. به هرروی، خواست احیای حقوق سندیکایی و ایجاد و احیای سندیکاهای مستقل کارگری، امروزه به یکی از اصلی‌ترین مطالبه‌های کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است و این واقعیت را نمی‌توان در ارزیابی عرصه های گوناگون جنبش کارگری- سندیکایی موجود و حرکت و فعالیت آن، از دیده پنهان داشت. این امر گویای تحول‌های بسیار جدی در سمت و سوی فعالیت کلیه تشکل‌های کارگری اعم از زرد و ارتجاعی تا مستقل و واقعی است. کوشش وزارت کار دولت احمدی نژاد برای مداخله در فعالیت شماری از تشکل‌ها مانند انجمن‌های صنفی، و واکنش این تشکل‌ها در بطن و چارچوب این تحول‌ها و فعل و انفعال‌ها، شایسته بررسی است. باید تاکید کنیم که، به موازات این بحث‌ها و اقدام‌ها، فشار بر تشکل های مستقل و سندیکالیست‌های گرفتار در بندِ رژیم، شدت یافته است. ارتجاع می‌کوشد تاحد ممکن از اثرگذاریِ سندیکاهای مستقل بر روندهای جاری در جنبش کارگری- سندیکایی جلوگیری کند. انواع فشارها، تهدیدها، و تطمیع به شکل‌های مختلف در مورد کارگران آگاه و پیشرو و سندیکاهای مستقل از سوی نهادهای امنیتی- اطلاعاتی به کار برده می‌شود. تمام تمرکز ارتجاع حاکم بر مهار جنبش کارگری- سندیکایی و ممانعت از رشد و تکامل آن در مسیر عینی و واقعی است. در چنین وضعیتی مبارزه برای زنده کردن حقوق سندیکایی با چالش‌ها و مانع‌های معینی روبه‌رو می‌گردند که البته غلبه بر آن‌ها، درصورت هوشیاری و بالا بردن سطح همبستگی، امکانی دور از دسترس نیست. جنبش سندیکایی زحمتکشان میهن ما در مرحله کنونی از سویی با پدیده‌هایی مانند ضعف کمی وکیفی طبقه کارگر براثر تضعیف بنیه تولیدی و رواج اقتصاد غیرمولد روبه‌رو است که تحریم های ویرانگر و مداخله‌جویانه آن را تشدید می‌کند، و ازدیگرسو با فشار پلیسی و امنیتی و فعالیت خرابکارانه تشکل‌های ارتجاعی وابسته به رژیم نظیر جامعه اسلامی کارگران، انجمن‌های اسلامی، و کانون عالی شوراهای اسلامی کار دست‌وپنجه نرم‌می‌کند. این امکان برای سندیکاهای مستقل وجود ندارد که ارتباط منسجم و تنگاتنگ با توده‌های کارگر در سطح کارگاه‌ها و کارخانه ها داشته‌باشند. هرفعالیت سندیکایی باشدت و خشونت سرکوب می‌شود. نمونه‌هایی چون سرنوشت اسالو، شهابی، زمانی، ابراهیم‌زاده و علی نجاتی پیش روی ماست. با همه این‌ها، وجود زمینه‌های عینی و ذهنی مناسبِ مبارزه برای زنده کردن حقوق سندیکایی، کتمان ناپذیرند. بنابراین، می‌توان ازاین زمینه‌ها سود جست و در راه تقویت و تحکیم نقش جنبش سندیکایی کارگران گام‌های عملی به پیش برداشت. رشد و قوام جنبش سندیکایی در ارتباط با تحول‌های همه جانبه جامعه قرار دارد. جنبش سندیکایی در خلاء و بنا به میل و اراده این یا آن به وجود نیامده و به وجود نمی‌آید. مجموعه عامل‌های عینی و ذهنی و مشخص تاریخی در قوی و یا ضعیف کردن آن نقش ایفا می‌کنند. به علاوه، نیاز امروز کارگران میهن ما به سندیکای مستقل و رزمجو که برپایه صحیح طبقاتی شکل‌گرفته باشد، واقعیتی آشکار به‌شمار می آید. تشکل وسیع زحمتکشان در سندیکاها و اتحادیه‌ها برخاسته از ضرورت‌ها و نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و رفاهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. فعالیت سندیکایی ثمربخش می‌باید بر خواست‌ها و حقوق توده های وسیع کارگران و زحمتکشان متکی باشد.

تامین وحدت در صف‌های جنبش سندیکایی و رشد و شکوفایی آن به مبارزه‌یی خستگی‌ناپذیر و به حد اعلای هوشیاری و تعهد طبقاتی نیازمند است. باوجود تمام دشواری‌ها و مانع‌ها، با پیکاری پیگیر می‌توان و باید در راه احیای حقوق سندیکایی و تامین منافع صنفی- سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، با ارزیابی صحیح هر مرحله مفروض، گام های موفقیت‌آمیز به پیش برداشت!

"معضل خاورمیانه، دگرگونی‌های منطقه و احتمال بروز یک جنگ تازه"

[متن سخنرانی ایاناکیس کولوکاسیدِس، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی "آکل"]

رفقا و دوستان گرامی،

از سوی کمیته مرکزی حزب مترقی زحمتکشان قبرس "آکل"، به سخنرانان اصلی نشست "معضل خاورمیانه، دگرگونی‌های منطقه و احتمال بروز یک جنگ تازه"، صمیمانه خوش امد می‌گوییم. از آنان سپاسگزاریم، به‌ویژه برای پذیرفتن دعوت "آکل" و "اتحاد چپ اروپا" و "گروه سبز چپ شمال اروپا"("GUE/NGL") برای شرکت در این نشست. همچنین، به نمایندگان گروه سیاسی‌مان در "پارلمان اروپا" و کارکنان آن خوشامد می‌گوییم. امروز مبرم‌ترین ضرورت برای ما آن است که تصویری واقعی از اوضاع خاورمیانه داشته باشیم، چرا که تلاشی عمدی از سوی رسانه های همگانی بزرگ بین‌المللی در جریان است تا واقعیت اوضاع را تحریف کنند و با تبلیغات خود، آن را طور دیگری جلوه دهند. فقط حزب‌های پیشگام زحمتکشان در کشورهای منطقه می‌توانند این سیمای واقعی را به ما عرضه کنند. آنگاه، با توجه به سیمای واقعی اوضاع، ما خواهیم توانست نتیجه‌گیری‌های عینی کنیم و همبستگی بین‌المللی خود را تحکیم و تقویت کنیم.

رفقای گرامی،

امروز ما بار دیگر رخدادهای تاریخی پراهمیتی را در منطقه خاورمیانه شاهدیم: خیزش‌هایی مردمی در کشورهایی در حال وقوع است که تلاش دارند خود را از شر رژیم‌های ضددموکراتیک رها کنند، اما در عین حال، رژیم‌هایی هم هستند که با پشتیبانی امپریالیسم به بقای خود ادامه می‌دهند. مداخله‌هایی آشکار از سوی ائتلاف "ناتو" در جریان است، که به نام به‌اصطلاح دموکراتیک کردن، در پی کسب کنترل بر ثروت طبیعی کشورهای منطقه و استقرار رژیم‌های بنیادگرا هستند؛ همان‌طور که در مورد لیبی دیدیم، از سوی مرکزها و شبه‌مرکزهای گوناگونِ قدرت، یکپارچگی کشور تهدید می‌شود.

هدف از استقرار سامانه‌های به‌اصطلاح محافظ ضدموشکی آمریکایی در کشور ترکیه، کنترل و زیر نظر داشتن کل منطقه است. استقرار سامانه‌های مشابه دیگری در لهستان و رومانی به منظور متوقف کردن موشک‌ها، و نیز یک سامانه موشکی در اسپانیا، هم‌اینک در جریان است. ایالات متحد آمریکا مذاکره درباره استقرار یک سامانه محافظ موشکی در کشورهای خلیج فارس را آغاز کرده است که چیزی نیست جز تدارک زمینه برای تجاوزی دیگر، احتمالاً برضد ایران. افزون بر این، مناقشه و جنگ داخلی مستمر در سوریه را داریم که در آن به‌اصطلاح "ارتش آزاد سوریه" از راه‌های گوناگون از سوی حکومت‌ها و دولت‌های منطقه و "ناتو" حمایت می‌شود. سوریه البته به اصلاحات دموکراتیک ژرف نیاز دارد، اما این اصلاحات باید به خواست آزادانه و به دست مردم سوریه صورت گیرد و نه از راه مداخله‌های خارجی. موقعیت سوریه، اهمیت آن و نقش راهبردی آن، در اجرای نقشه راهی که ایالات متحد آمریکا به منظور ایجاد یک "خاورمیانه جدید" و حکومت‌های دست‌نشانده ترسیم کرده است، اهمیتی حیاتی دارد. همسایه سوریه، یعنی لبنان، که سرنوشت آن به سرنوشت سوریه گره خورده است، مانند دیگی است که هر آن ممکن است به جوش آید. احتمال زیاد دارد که در زنجیره دگرگونی های چشمگیر منطقه، کشور بعدی لبنان باشد.

در تلاش همه‌جانبه و اجحاف‌آمیزی که به منظور تقسیم و بازتقسیم غنیمت‌ها در این منطقه صورت می‌گیرد، به ترکیه نقش درجه اولی داده می‌شود، که البته این روند هزینه‌های زیادی در بر خواهد داشت، که از آن جمله‌اند تشدید تضادهای درونی ترکیه، تشدید تقابل آن با همسایگانش، و احتمال تجزیه کشورهای همسایه. حکومت اسرائیل و دولت آن، قصد خود را برای به راه انداختن یک جنگ قطعی با ایران، در تمام سطح‌ها، به بهانه برنامه هسته ای این کشور، اعلام کرده است. نیروهای صلح‌دوست اسرائیل، به رهبری "حزب کمونیست اسرائیل"، از هر راه ممکن در برابر نقشه های جنگ‌طلبانه‌یی که به طور جدّی نه‌تنها بر اوضاع منطقه، بلکه بر سراسر جهان اثر خواهند گذارد، مقاومت می‌کنند. در خود ایران، رژیم کهنه‌گرای مذهبی کشور سیاست غیرمنطقی نظامی‌گری ای را دنبال می‌کند که آن کشور را در پهنه جهان منزوی کرده است. حق برخورداری صلح‌آمیز از انرژی [هسته‌ای] یک چیز است، اما تحریک به برخورد و مناقشه، امر کاملاً متفاوتی است. فلسطینِ رنج‌کشیده از اشغال اسرائیل، به پیکار خود در راه رهایی و استقرار دولتی فلسطینی ادامه می‌دهد. ما بار دیگر بر موضع اصولی خود و پشتیبانی خود از خواست حکومت خودگردان ملی فلسطین، مبنی بر ایجاد دولتی مستقل با پایتختی "اورشلیم" در درون مرزهای ۱۹۶۷، که در کنار کشور اسرائیل به توسعه صلح‌آمیز خود خواهد پرداخت، تأکید می‌کنیم.

رفقای گرامی،

مداخله‌یی نظامی و جنگ تازه احتمالی در سوریه و ایران، همه کشورهای منطقه را درگیر خواهد کرد، موجب ریختن خون ملت‌ها خواهد شد، تفرقه بیشتری بین ملت‌ها خواهد انداخت، آن ها را

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

کمک مالی جمع آوری شده در جشن ۷۱ مین سالگرد بنیادگذاری

حزب در اتریش ۱۱۰۰ یورو

22 October 2012

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰ ۳۲۴۱۶۲۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای–میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 906
Central Organ of the Tudeh Party of Iran